شیوه های نبوی

در برابر

اشتباهات مردم

ویژه اهل سنت

تألیف : محمّد صالح المنجّد

ترجمه : عبدالقدوس دهقان



بسم الله الرحمن الرحیم

شیوه‌های نبوی

در برابر

اشتباهات مردم

تالیف

محمّد صالح المنجّد

ترجمه

عبدالقدوس دهقان

منجد، محمد صالح Munajjid, Muhammad Salih
شیوه‌های نبوی در برابر اشتباهات مردم / تألیف محمد صالح المنجد؛ ترجمه عبدالقدوس دهقان. ـ تربت‌جام: شیخ‌الاسلام احمد جام، ۱۳۸۱.
۱۶۴ ص.
(ISBN: 964-7701-44-6)
فهرست‌نویسی بر اساس اطلاعات فیپا.
عنوان اصلی: الاسالیب النبویه فی التعامل مع اخطاء الناس.
کتابنامه به صورت زیرنویس.

۱. سنت نبوی. ۲. احادیث اهل سنت. ۳. امر به معروف و نهی از منکر. ۴. اخلاق اسلامی. الف. دهقان، عبدالقدوس، ۱۳۵۲ - ، مترجم. ب. عنوان. ج. عنوان: رهنمودهای نبوی در برابر اشتباهات مردم.

BP ۲۴ / ۴۶ / ۵۰۴ الف ۸ م ۱۳۸۱ ۲۹۷/۹۳
کتابخانه ملی ایران ۳۲۴۳۸-۸۱ م



انتشارات شیخ‌الاسلام احمد جام ـ تلفن: ۰۵۲۸-۲۲۲۵۲۳۸

شیوه‌های نبی در برابر اشتباهات مردم

تألیف

محمد صالح المنجد

ترجمه

عبدالقدوس دهقان

پستی، ۱۶۴ صفحه، ۳۰۰۰ نسخه، چاپ سوم، بهار ۱۳۹۰

امور فنّی و چاپ : مؤسسهٔ چاپ و انتشارات دانشگاه فردوسی مشهد

بها : ۱۵۰۰۰ ریال

شابک ۶-۴۴-۷۷۰۱-۹۶۴ (ISBN 964-7701-44-6)

آغاز سخن

بسم الله الرحمن الرحیم

الحمد لله رب العالمین والصلاة و السلام علی سیدالمرسلین و خاتم النبیین محمد و علی آله و صحبه اجمعین و من تبعهم باحسان الی یوم الدین.

حضرت محمّدﷺ برترین مربی و مصلح بشریت و موفق‌ترین و نخستین دعوتگر این امت هستند، خداوند متعال ایشان را در تاریکترین ادوار تاریخ (قرن ششم و هفتم میلادی) به رسالت برگزید وایشان را به اصلاح و تربیت چنان قومی مأموریت داد که به مشکل می‌شد در میان آنان از خصائص و ویژگیهای انسانی و فضایل اخلاقی اثری پیدا نمود، انسانهای آن دوران به حیوانات درنده و وحشی بیشتر شباهت داشتند تا به «انسان» و مصداق کامل آیهٔ «**اولئك كالانعام بل هم اضل**»[۱] قرار گرفته بودند.

خیر و شر، صلاح و فساد برای آنان مفهومی یکسان داشت و آنان تا گردن در باتلاق و منجلاب فساد اجتماعی و بی‌بند باری اخلاقی فرو

۱- اعراف، ۱۷۹، «ایشان مانند چهارپایانند بلکه ایشان گمراهترند»

رفته بودند، شرک و بت‌پرستی، شرابخواری، قماربازی، رباخواری، زنا، تعصب قومی و نژاد پرستی، جنگ، قتل و غارت و راهزنی، قساوت و سخت‌دلی و زنده بگورکردن دختران و فرزندان در جامعهٔ آن روز اعراب ریشه دوانیده بود و نه تنها آن را بد نمی‌دانستند، بلکه این اعمال را از مآثر و افتخارات خویش می‌شمردند، حضرت جعفرؓ دربارگاه پادشاه حبشه در این مورد اینگونه توضیح دادند:

«ایها الملک کنا قوماً اهل جاهلیة نعبد الاصنام و ناکل المیتة و نأتی الفواحش و نقطع الارحام و نسیءالجوار و یاکل القوی منا الضعیف .....»

«ای پادشاه، ما قومی اهل جاهلیت بودیم، بتها را پرستش می‌کردیم وگوشت مردار می‌خوردیم، به فواحش و بزهکاری مبتلا بودیم، با خویشاوندان خویش قطع رابطه و با همسایگانمان بد رفتاری می‌کردیم، قدرتمندان ما حقوق مستضعفان و بیچارگان را پایمال می‌کردند.....»

دوران جاهلیت و اوضاع اعراب قبل از بعثت حضرت پیامبرﷺ داستانهای غم انگیز بسیار دارد که به تصویر کشیدن و گنجانیدن آن در مقدمه‌ای کوتاه و مختصر کاری است بس دشوار و شاید ناممکن.

آری حضرت پیامبرﷺ در میان چنین قومی طغیانگر و اوضاعی آشفته مبعوث گشتند و ایشان از همان لحظات نخست بعثت خویش با عزمی راسخ و اراده‌ای سستی ناپذیر با تلاشهای پی‌گیر و همه جانبهٔ خویش برای اصلاح مفاسد و سامان بخشیدن اوضاع بهم ریخته و آشفته

کمر همت بستند: مصایب و مشکلات، مرارتها و تلخیهای زیادی را بجان خریدند و در این راه از نفس و نفیس خویش گذشتند و از هیچ تلاش و کوششی دریغ نورزیدند تا اینکه پس از مدتی تلاشهای ایشان به ثمر رسید و یثرب به مدینهٔ فاضله تبدیل گشت، اکنون دیگر از شرک و بت‌پرستی و از اعراب سخت‌دل و جفاکیش خبری نبود، مفاسد اخلاقی و خصلتهای حیوانی از جامعه رخت بر بسته بود اکنون راهزنان سالار و نگهبان قافله و قاتلان و غارتگران مدافع حقوق مردم و منادیان صلح و صفا و صمیمیت بودند، نه تنها دختری زنده بگور نمی‌شد بلکه به دختر داشتن و تربیت و پرورش آن افتخار هم می‌کردند، جامعه‌ای سرتاسر صلح و صفا، ایثار و همدردی، برادری و برابری، صدق و اخلاص، مهر و عطوفت، احسان و خیراندیشی و..... پدید آمده بود!

راستی این همه تحول و دگرگونی چگونه بوجود آمد؟ حضرت پیامبرﷺ برای ایجاد این انقلاب عظیم درونی و اخلاقی چه شیوه و اسالیبی را بکار گرفتند؟ و در این راستا از چه وسایل و ابزاری استفاده نمودند؟ در برابر اخطا و اشتباهات مردم چگونه برخورد می‌کردند؟ اولویتهای دعوت و اصلاح نزد ایشان چه بود؟

بی‌تردید انتخاب شیوه و ابزار مناسب در موفقیت دعوت و اصلاح تأثیر بسزا و نقشی غیر قابل انکار دارد، چه بسا مربیان و دعوتگرانی با دلسوزی و نیّاتی صادقانه افرادی را به راه خیر دعوت داده و از خطاها و منکرات منع نموده‌اند، اما چون با شیوه و ابزاری نامناسب

به این کار پرداخته‌اند، ناآگاهانه و ناخواسته موجبات تباهی و گمراهی بیشتر افراد را فراهم آورده و سبب طغیان و اصرار آنان بر خطا و معصیت شده‌اند.

حضرت پیامبرﷺ در تمامی مراحل زندگی و تمامی گفتار و کردار خویش و علی الاخص در مسیر دعوت و اصلاح و شیوه‌ها و ابزاری که بکار گرفته‌اند، از جانب پروردگار مؤید و مأمور بوده‌اند و برای امت اسلامی بویژه مربیان و دعوتگران و اصلاح طلبان اسوه‌ای کامل و پیشوایی بی‌نظیر هستند، بی‌تردید یکی از عوامل ضعف و رکود حرکت دعوت و اصلاح، عدم آشنایی برخی از مربیان و دعوتگران از رهنمودها و سیره و نحوهٔ عمل آن‌حضرتﷺ و شیوه‌های حکیمانه و ابزاری است که ایشان در راه دعوت و اصلاح بکار می‌گرفتند، از اینجاست که مربیان و دعوتگران باید شیوه‌های اصلاحی حضرت پیامبرﷺ و نحوهٔ برخورد ایشان با خطاکاران و منکرات را فرا گیرند و در این راستا نیز از آن‌حضرتﷺ اقتدا نمایند و انشاءالله این امر موفقیتهای چشمگیری در راه دعوت و اصلاح بدنبال خواهد داشت.

نویسنده این کتاب شیخ محمدصالح المنجد با مطالعه و بررسی سیرهٔ حضرت پیامبرﷺ بسیاری از روشهایی راکه ایشان در راه دعوت و اصلاح اخطا و اشتباهات مردم بکار گرفته‌اند و نکات مفیدی که در این راستا باید به آن توجه شود بیان نموده است، و بنده با توفیق خداوند منان آن را به فارسی ترجمه نمودم و اکنون آن را به برادران و خواهران مسلمان

و دعوتگر خویش تقدیم می‌کنم.

لازم به یاد آوری است که در ترجمهٔ آیات از ترجمه احمد بن - عبدالرحیم متوفی ۱۱۷۶هـ (شاه ولی‌الله محدث دهلوی) و باز نگری دکتر عبدالغفور حسین‌بر و در برخی موارد با تغییراتی اندک از تفسیر نور نوشتهٔ دکتر مصطفی خرم دل استفاده نموده‌ام، در پایان از خداوند متعال خواستارم که این کتاب را برای خوانندگان گرامی مفید و مؤثر قرار دهد و نویسنده و مترجم را نیز از اجر و پاداش اخروی آن محروم نسازد. **و لله الامر من قبل و من بعد وله الحمد فی‌الاولی و الاخرة.**

و صلی الله و بارک و سلم علی نبینا محمد و علی آله و صحبه اجمعین.

عبدالقدوس دهقان

بهار ۸۰ - سراوان

بسم الله الرحمن الرحیم

الحمد لله رب العالمین، الرحمن الرحیم، مالك یوم الدین، إله الاولین و الآخرین، و قیوم السموات و الأرضین، و الصلاة و السلام علی نبیه الأمین معلم الخلق المبعوث رحمة للعالمین، و بعد....

آموزش و تعلیم مردم یکی از اموری است که نفع و خیر آن به دیگران می‌رسد و موجب تقرب به خداوند متعال می‌گردد. و این است بهره دعوتگران و مربیان از میراث پیامبران و فرستادگان خداوند، و همانا خداوند و فرشتگان و اهل آسمانها و زمین حتی مورچه‌ها در سوراخهای خود و ماهیان دریا برای کسانی که به مردم خیر می‌آموزند دعای مغفرت و رحمت می‌کنند.[۱]

تعلیم و آموزش روشها و انواع گوناگون و وسایل و ابزار متعددی دارد که یکی از آن تصحیح اشتباهات می‌باشد. پس تصحیح نیز نوعی تعلیم و بخشی جدایی ناپذیر از آن محسوب می‌گردد.

بررسی و تصحیح اشتباهات خیرخواهی و خیراندیشی برای دیگران، و بر همه مسلمانان واجب است و با فریضهٔ امر به معروف و نهی

۱- سنن ترمذی، ط. احمد شاکر ش:۲۶۸۵، ابوعیسی ترمذی در باره این گفته است: هذا حدیث حسن غریب صحیح.

از منکر ارتباطی قوی و واضح و غیر قابل انکار دارد.[۱]

تصحیح اشتباهات از وحی ربانی و منهج قرآنی سرچشمه می‌گیرد؛ زیرا قرآن با اوامر، نواحی، اقرار، انکار و تصحیح اخطا و اشتباهات نازل می‌شد، حتی در باره نحوهٔ عمل حضرت پیامبرﷺ نیز گاهی درشت گویی و تذکرات و گوشزدهایی نازل می‌شد. آنگونه که خداوند متعال می‌فرماید:

«عَبَس و تولّی أن جاءه الْأعمیٰ و ما یدریك لعلّهُ یزکّیٰ أوْ یذّکر فتنفَعهُ الذکْریٰ أمَّا من استغنی فانت له تصدی و ما علیك ألا یزکیٰ و اما من جاءك یسعیٰ و هو یخشیٰ فانت عنه تلَهَّیٰ»[۲]

«چهره درهم‌کشید و روی برتافت از اینکه نابینایی نزدش آمد تو چه می‌دانی شاید او خود را پاک و آراسته سازد یا اینکه پندگیرد و اندرز بدو سود برساند، اما آن کسی که خود را بی‌نیاز می‌داند توبه او روی می‌آوری و می‌پردازی، چه‌گناهی بر تو است اگر او (با آب ایمان، از چرک کفر) خویشتن را پاک و پاکیزه ندارد؟ اما کسی که شتابان و مشتاقانه به پیش تو می‌آید و از خدا ترسان است تو از او غافل می‌شوی (و به او اعتنا نمی‌کنی) »

و مانند این آیه: **«و اذ تقول للذی أنعم الله علیه و أنعمت علیه أمسك علیك زوجك واتق الله و تُخفی فی نفسك ما الله مُبدیه و**

۱- با توجه به این نکته که دائره خطا از دائره منکر وسیع‌تر است، چه گاهی خطا منکر شمرده می‌شود و گاهی منکر نیست.

۲- عبس، ۱۰-۱.

تخشی الناس والله أحق ان تخشاه»(۱)

«به خاطر بیاور زمانی را که به کسی که خداوند بر او انعام کرده است، و تو نیز بر وی انعام کرده‌ای، می‌گفتی همسرت را نگاه دار و از خدا بترس تو در دل چیزی را پنهان می‌کردی که خداوند آن را آشکار می‌سازد و از مردم می‌ترسیدی در حالی که خداوند سزاوار تر است که از او بترسی»

و مانند آیهٔ: **«ما کان لنبی ان یکون له أسری حتی یثخن فی‌الارض تریدون عرض الدنیا والله یرید الآخره والله عزیز حکیم»**(۲)

سزاوار نبود پیامبری را که بدست وی اسیران باشند تا آنکه قتل بسیار بوجود آرد در زمین می‌خواهید مال دنیا را و خدا می‌خواهد مصلحت آخرت را و خدا غالب و با حکمت است»

و آیهٔ: **«لیس لك من الامر شیءٌ او یتوب علیهم او یعذبهم فانهم ظالمون»**(۳)

«چیزی از این کار در دست تو نیست یا به مهربانی توبه آنان را می‌پذیرد و یا ایشان را شکنجه می‌دهد، چراکه آنان ستمگرند»

قرآن نازل می‌شد و نادرست بودن موضع برخی از اصحاب را بیان می‌نمود هنگامی که حضرت حاطب بن ابی بلتعه رضی الله عنه در نوشتن نامه به مشرکان قریش و آگاه نمودن آنان از حمله حضرت پیامبر صلی الله علیه وسلم، مرتکب

۱- احزاب، آیه ۳۷.
۲- انفال، آیه ۶۷.
۳- آل عمران، آیه ۱۲۸.

خطای بزرگی شد این آیه نازل شد: «**یا أیهاالذین آمنوا لا تتخذوا عدوّی و عدوکم أولیاء تلقون الیهم بالمودّة و قد کفروا بما جاءکم من الحق یخرجون الرسول و ایاکم ان تؤمنوا بالله ربکم ان کنتم خرجتم جهاداً فی سبیلی و ابتغاء مرضاتی تسرون الیهم بالمودة و انا اعلم بما اخفیتم و ما اعلنتم و من یفعله منکم فقد ضل سواء السبیل**»(۱)

«ای مؤمنان! دشمنان من و دشمنان خویش را به دوستی نگیرید، شما نسبت بدیشان محبت می‌کنید و مودت می‌ورزید در حالی که آنان به حق و حقیقتی ایمان ندارند که برای شما آمده است، پیغمبر و شما را به خاطر ایمان آوردن به خدا که پروردگارتان است (از شهر و دیارتان) بیرون می‌رانند، اگر شما برای جهاد در راه من و طلب خوشنودیم بیرون آمده‌اید (با ایشان پیوند دوستی برقرار نسازید) در نهان با آنان دوستی می‌کنید، در حالی که من نسبت به هر چه پنهان می‌دارید یا آشکار می‌سازید مطلع تر و آگاه‌تر هستم، هر کس از شما چنین کاری را بکند، همانا راه راست و هموار راگم کرده است»

و در باره اشتباه تیر اندازان در غزوه احد، هنگامی که مواضعی را که حضرت پیامبرﷺ به آنان دستور داده بود که تحت هیچ شرایطی آن را ترک نکنند، ترک نمودند، این آیه نازل شد: «**حتی اذا فشلتم و تنازعتم فی‌الامر و عصیتم من بعد ما أراکم ما تحبون منکم من یرید الدنیا و منکم من یرید الآخره**»(۲)

۱- ممتحنه، آیه ۱.

۲- آل عمران، آیه ۱۵۲.

«.... تا آنگاه که سستی کردید و در امر (ماندن در سنگرها و رها کردن آن جاها) به کشمکش پرداختید و اختلاف ورزیدید و پس از آنکه آنچه را دوست می‌داشتید به شما نشان داد، نافرمانی کردید دسته‌ای از شما خواهان کالای دنیا و دسته‌ای خواستار آخرت گردید»

و هنگامیکه حضرت پیامبرﷺ بخاطر تأدیب، از زنهای خود کناره گرفت و برخی از مردم شایعه کردند که ایشان زنهای خویش را طلاق داده‌اند، این آیه نازل شد: **«و اذا جاءهم امر من الامن اوالخوف اذاعوا به و لو ردّوه الی الرسول و الی اولی الامر منکم لعلمه الذین یستنبطونه منهم»**(۱)

«و وقتی که بیاید نزد ایشان خبری از ایمنی یا ترس مشهور سازند آن را، و اگر بر می‌گردانیدند آن را بسوی پیغمبر و بسوی فرمانروایان از اهل اسلام هرآینه می‌یافتند مصلحت آن خبر را آنانکه از ایشان می‌توانند بر آوردن مصلحت آن»

و هنگامی که برخی از مسلمانان بدون اینکه عذری شرعی داشته باشند در مکه ماندند و به مدینه هجرت نکردند، این آیه نازل شد: **«ان الذین توفاهم الملائکة ظالمی أنفسهم قالوا فیم کنتم قالوا کنا مستضعفین فی‌الارض قالوا ألم تکن أرض الله واسعة فتهاجروا فیها»**(۲)

«هر آینه آنانکه فرشتگان قبض ارواح ایشان کردند در حالتی که ستمگار بودند بر خویشتن، فرشتگان به ایشان گفتند: در چه حال بودید شما، گفتند آیا فراخ نبود زمین خدا تا

۱- نساء، آیه ۸۲.

۲- نساء، آیه ۹۷.

هجرت می‌کردید در آن»

و هنگامی که برخی از اصحاب ناخواسته پشت قضیهٔ اتهام حضرت عایشه‌رضی الله‌عنها که منافقین آن را شایعه نمودند، قرارگرفتند، و حضرت عایشه‌رضی الله‌عنها کاملاً از آن پاک بود، خداوند متعال آیات زیر را در باره این افترا و بهتان عظیم، نازل فرمود: «**و لولا فضل الله علیکم و رحمته فی‌الدنیا و الآخرة لمسّکم فی ما أفضتم فیه عذاب عظیم، اذ تلقّونه بالسنتکم و تقولون بافواهکم ما لیس لکم به علم و تحسبونه هیّناً و هو عندالله عظیم**»(۱)

«و اگر نمی‌بود فضل خدا بر شما و رحمت او در دنیا و آخرت، هر آینه می‌رسید به شما در آنچه که سخن می‌گفتید در بارهٔ آن، عذاب بزرگ، چون فرا می‌گرفتید آن را به زبانهای خویش و می‌گفتید به دهانهای خویش سخنی که نبود شما را به حقیقت آن دانش، و می‌پنداشتید آن را آسان و او نزد خدا، بزرگ بود»

و سپس فرمود: «**و لولا إذ سمعتموه قلتم ما یکون لنا ان نتکلم بهذا سبحانك هذا بهتان عظیم، یعظکم الله ان تعودوا لمثله أبداً إن کنتم مؤمنین**»(۲)

«و چرا نشد که چون شنیدید آن را می‌گفتید، نیست ما راکه به زبان آریم این سخن را، به پاکی یاد می‌کنیم تو را خدایا، این سخن، افترایی است بزرگ، پند می‌دهد شما را خدا، تا باز بعمل نیارید مانند این هرگز، اگر مسلمان هستید»

۱- نور، آیات ۱۵-۱۴.
۲- نور، آیات ۱۷-۱۶.

و هنگامیکه برخی از اصحاب در حضور حضرت پیامبرﷺ منازعه کردند و صداهایشان بلند شد، این آیات نازل شد: «**یا أیها الذین آمنوا لا تقدموا بین یدی‌الله و رسوله واتقوالله ان الله سمیعٌ علیمٌ یا أیها الذین آمنوا لا ترفعوا اصواتکم فوق صوت النبی و لا تجهروا له بالقول کجهر بعضکم لبعضٍ ان تحبط اعمالکم و انتم لا تشعرون**»(۱)

«ای مسلمانان پیشدستی مکنید روبروی خدا و رسول او، و بترسید از خدا، هر آینه خدا شنوا (و) داناست، ای مسلمانان بلند مکنید آوازهای خود را بالای آواز پیغامبر و بلند مگویید با او سخن را مانند بلند گفتن بعض شما با بعضی، برای احتراز از آنکه نابود شود عمل‌های شما و شما خبردار نباشید»

و هنگامیکه کاروانی تجارتی در هنگام خطبه جمعه وارد شهر شد و برخی از مردم خطبه را ترک کرده و به سوی کاروان شتافتند این آیه نازل گشت: «**و اذا رأوا تجارةً او لهواً انفضوا الیها و ترکوك قائماً قل ما عندالله خیر من اللهو و من التجارة والله خیر الرازقین**»(۲)

«(و آن مسلمانان) چون ببینند کاروانی یا بازی را، متفرق شده متوجه می‌شوند به سوی آن و بگذارند تو را ایستاده، بگو آنچه نزد خداست بهتر است از بازی و از سوداگری و خدا بهترین روزی دهندگانست»

علاوه بر این، آیات زیادی وجود دارد که بر اهمیت تصحیح

۱- حجرات، آیات ۲-۱.

۲- جمعه، آیه ۱۱.

نکات و تفاوتهایی که هنگام تصحیح اخطا باید مراعات گردد:

شایسته است قبل از شروع بحث اصلی، به نکات و تفاوتها و اعتباراتی اشاره کنم که مراعات آن قبل و هنگام شروع تصحیح اخطا و اشتباهات دیگران، لازم است.

۱- اخلاص:

هنگام تصحیح اخطا، هدف باید رضای خداوند متعال باشد نه برتری جویی و انتقام‌گیری و نه تلاش برای حاصل نمودن تعریف و تمجید مردم.

امام ترمذی رحمه الله از شُفیّ الاصبحی روایت می‌کند که او وارد مدینه شد، و مردم را دید که دور مردی حلقه زده‌اند، پرسید: این مرد کیست؟ گفتند: او ابوهریره است. (می‌گوید) به او که برای مردم حدیث بیان می‌کرد نزدیک شدم و جلوی رویش نشستم، در پایان هنگامیکه با او تنها ماندم به او گفتم: تو را به خداوند سوگند می‌دهم که برایم چنان حدیثی از حضرت پیامبر صلی الله علیه وسلم بیان کن که آن را درک کنم، حضرت ابوهریره رضی الله عنه فریادی کشید و نزدیک بود که بی‌هوش شود و اندکی بعد گفت: برایت حدیثی می‌گویم که آن را در این خانه از حضرت پیامبر صلی الله علیه وسلم شنیده‌ام و

کسی دیگر غیر از من و ایشان در خانه نبود. و تا چندین بار چون حضرت ابوهریره رضی الله عنه می‌خواست حدیث را بیان کند چنین حالتی به وی دست می‌داد، تا اینکه سرانجام فرمود:

حضرت پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمودند: روز قیامت خداوند متعال فرود می‌آید تا میان بندگان قضاوت نماید و مردم همه زانو زده‌اند، قبل از همه یک عالم، (اهل قرآن) و یک مجاهد و یک ثروتمند را به پیشگاه خداوند متعال می‌آورند، خداوند از عالم می‌پرسد: مگر علم و دانشی را که بر پیامبرم فرو فرستادم، به تو نیاموختم؟ می‌گوید آری خداوند می‌گوید: با آن چگونه عمل کردی؟ می‌گوید: پروردگارا من شب و روز قرآن را تلاوت نمودم، خداوند و فرشتگان می‌گویند: دروغ می‌گویی، خداوند می‌گوید: تو به این غرض قرآن خواندی که مردم تو را قاری بگویند، (در دنیا) اینگونه گفته شد. سپس ثروتمند را می‌آورند، خداوند به او می‌گوید: مگر به تو ثروت ارزانی نداشتم تا محتاج کسی نباشی؟ می‌گوید: بلی ای پروردگار، خداوند می‌فرماید: در آنچه به تو دادم چگونه عمل کردی؟ می‌گوید: به خویشاوندانم رسیدگی کردم و صدقه دادم، خداوند و فرشتگان می‌گویند: دروغ می‌گویی و خداوند می‌فرماید: قصد تو از این کارها این بود که تو را جواد و سخاوتمند گویند، (در دنیا) اینگونه شد. سپس مجاهدی که در راه خدا کشته شده می‌آورند خداوند از او می‌پرسد: بخاطر چه کشته شدی؟ می‌گوید: امر شدم تا در راه تو جهاد کنم و من نیز در راه تو جنگیدم تا اینکه کشته شدم. خداوند و فرشتگان

می‌گویند دروغ می‌گویی، خداوند می‌گوید: تو به این قصد جنگیدی که تو را شجاع و دلیر بگویند و (در دنیا) اینگونه شد. سپس حضرت پیامبرﷺ بر زانویم زده و فرمودند: ای ابوهریره، اینها اولین سه نفری هستند از مخلوقات پروردگار که در قیامت آتش جهنم بوسیله آنان شعله ور می‌شود.(۱)

اگر نیت دعوتگر صادقانه و خالص باشد، عمل او پاداش و تاثیر و قبولیت در پی خواهد داشت.

۲-خطا از سرشت بشر است:

حضرت پیامبرﷺ در این باره فرموده‌اند: «**کل بنی آدم خطّاءٌ و خیرالخطائین التوابون**»(۲)

«تمامی بنی آدم خطاکارند و بهترین خطاکاران آنهایی هستند که توبه کنند»

آشنایی با این حقیقت و مد نظر داشتن آن، امور را در مسیر صحیح و جایگاه ویژهٔ خویش قرار می‌دهد، پس مربی نباید بر اساس فریضهٔ نمونه بودن و عصمت، اشخاص را محاسبه کند و یا هرگاه اشتباهی هر

۱- سنن ترمذی، ش: ۲۳۸۲ ط. شاکر قال ابوعیسی هذا حدیث حسن غریب.

۲- ترمذی، ش: ۲۴۹۹ و ابن ماجه، السنن تحقیق عبدالباقی ش: ۴۲۵۱، الفاظ حدیث ازکتاب ابن ماجه نقل شده‌است.

چند بزرگ، از آنان سرزد و یا مکرراً مرتکب خطایی شدند، آنان را شکست خورده و ناموفق انگارد، بلکه باید واقع گرایانه و بر اساس شناختی کامل از طبیعت نفس بشری که همواره از عارضه‌هایی چون، جهل، غفلت، نقص، هوا و هوس و فراموشی متأثر می‌گردد، با آنان برخورد نماید.

شناخت این حقیقت مربّی را کمک می‌کند تا در هنگام غافلگیر شدن از انجام خطا (توسط افراد) که بسا منجر به واکنشهای نامناسبی می‌گردد، توازن و خونسردی خویش را حفظ نماید. و نیز درک این حقیقت، داعی و مربی را که امر به معروف و نهی از منکر می‌کند، یادآوری می‌نماید که او خود یکی از افراد بشر است و بعید نیست که او نیز همانند آن شخص خطاکار مرتکب خطا و اشتباه گردد، و این امر، داعی را بر آن می‌دارد که با خطاکار، بیشتر با نرمی و رحمت برخورد نماید نه با سختی و قساوت، زیرا هدف اصلی اصلاح نمودن خطاکار است نه عقاب و سزا نمودن آن.

اما با این همه، نباید افراد عاصی و خطاکار را به بهانه بشر و یا نوجوان بودن و یا اینکه عصر آنان پر از فتنه‌ها و فریبندگیهاست و یا بهانه‌هایی دیگر، به حال خود رها سازیم، بلکه باید ضمن انکار کردار زشتشان، آنان را محاسبه کنیم، البته بر اساس و میزان شرع.

۳- تخطئه باید بر اساس دلیل شرعی و توأم با برهان باشد نه بر اساس جهل و یا سلیقهٔ شخصی:

محمد بن منکدر می‌گوید: حضرت جابر رضی الله عنه روزی لباسهایش را بر چوبی پهن کرده بود تا خشک شوند در حالی که ازار خود را پشت گردن گره زده بود،[۱] نماز خواند. شخصی به او اعتراض کرد و گفت: آیا تنها با یک «ازار» نماز می‌خوانی؟ حضرت جابر رضی الله عنه گفت: قصداً چنین کردم تا نادانی مثل تو مرا ببیند؛ در زمان حضرت پیامبر صلی الله علیه وسلم کسی از ما، دو چادر نداشت؟[۲]

ابن حجر می‌گوید: .... هدف، بیان این مطلب است که نماز خواندن با یک تکه پارچه جایز است. گرچه با دو پارچه بهتر است، گویا حضرت جابر رضی الله عنه با زبان حال گفت: قصداً برای بیان جواز نماز، چنین کردم تا افراد نادان از من اقتدا کنند و یا اینکه بر من اعتراض کنند و سپس آنها را بفهمانم که نماز در این صورت جایز است، و علت برخورد تند حضرت جابر رضی الله عنه این بود که آنان را از اعتراض بر علما باز دارد و به بحث و تحقیق وادار کند.[۳]

۱- علتش این بود که در آن زمان شلوار مروج نبود و برای اینکه هنگام رکوع و سجود بدنشان پوشیده بماند، چادرهایشان را پشت گردن گره می‌زدند. فتح الباری، ۴۶۷/۱ ط. السلفیه.

۲- بخاری، فتح الباری ش: ۳۵۲.

۳- فتح الباری، ۴۶۷/۱.

۴- به اشتباهات بزرگتر باید بیشتر توجه شود:

به تصحیح اشتباهات اعتقادی باید بیشتر از اشتباهات وابسته به آداب و غیره، عنایت داشت، حضرت پیامبرﷺ به تتبع و تصحیح اشتباهات مربوط به شرک با مظاهر گوناگونش، اهتمام زاید الوصفی مبذول می‌داشتند؛ زیرا شرک از موارد دیگر بسیار خطرناکتر است، و اکنون نمونه‌هایی از آن را ذکر می‌کنیم:

مغیره بن شعبه می‌گوید: روز درگذشت ابراهیم (پسر حضرت پیامبرﷺ) خورشید گرفت، مردم گفتند: خورشید گرفتگی بر اثر مرگ ابراهیم پدید آمده‌است، حضرت پیامبرﷺ فرمودند: خورشید و ماه دو نشانه از نشانه‌های پروردگار هستند با مردن و زنده شدن کسی خورشید گرفتگی و ماه گرفتگی رخ نمی‌دهد، هرگاه چنین موردی مشاهده کردید به درگاه خداوند دعا کنید و نماز بخوانید تا اینکه آن، برطرف گردد.[۱]

از ابو واقد لیثی روایت شده که هنگامی که حضرت پیامبرﷺ به حنین می‌رفتند از کنار درختی عبور کردند که «ذات انواط» نام داشت و مشرکان اسلحه‌های خود را بر آن می‌آویختند، مردم گفتند: یا رسول‌الله برای ما نیز همانند مشرکان، درختی بعنوان «ذات انواط» مشخص بفرما.

۱- فتح الباری ش: ۱۰۶۱.

حضرت پیامبرﷺ فرمودند: سبحان الله این گفته شما مانند گفته بنی اسرائیل است که به حضرت موسی علیه السلام گفتند: آنگونه که کافران خدایانی دارند، برای ما نیز خدایی مشخص کن، سوگند به خدایی که نفسم در قبضه اوست، شما آداب و رسوم پیشینیان را در پیش خواهید گرفت.[۱]

در روایتی دیگر نیز از ابی واقد آمده است که آنان همراه با حضرت پیامبرﷺ از مکه به سوی حنین حرکت کردند او می‌گوید: کافران دور درخت سدری که آن را «ذات انواط» می‌نامیدند، جمع می‌شدند و اسلحه‌های خود را بر آن می‌آویختند، ما از کنار درخت سدری که بلند و سرسبز بود عبور کردیم، پس به حضرت پیامبرﷺ گفتیم که برای ما نیز درختی همانند «ذات انواط» مشخص بفرما، حضرت پیامبرﷺ فرمودند: سوگند به خدایی که نفسم در قبضه اوست شما سخنی گفتید همانند قوم موسی که گفتند: «**واجعل لنا الهاً کما لهم آلهة قال إنکم قومٌ تجهلون**»[۲]..... اینها روشهایی است، و شما بر آداب و رسوم ملتهای قبلی یک به یک عمل خواهید کرد.[۳]

از حضرت زید بن خالد جهنی رضی الله عنه روایت شده که می‌گوید: شب در حدیبیه باران باریده بود و حضرت پیامبرﷺ صبح آن شب نماز فجر را

۱- ترمذی، ش: ۲۱۸۰ و گفته است: هذا حدیث حسن صحیح.

۲- (ای موسی) برای ما معبودی بساز همانگونه که آنان معبودانی دارند.

۳- مسند احمد ۲۱۸/۵.

با ما گزارد، وقتی که نماز تمام شد به مردم رو کرد و گفت: آیا می‌دانید خداوند چه فرمود؟ مردم گفتند: **الله و رسوله اعلم** (خدا و رسولش آگاهترند) فرمودند: خداوند می‌فرماید:

«برخی از بندگانم به من مؤمن و برخی دیگر کافر گشتند، هر کس که گفته: به فضل و رحمت خداوند بر ما باران فرود آمد او به من مؤمن و به ستارگان کافر است و هر کس که گفته به سبب فلان ستاره بر ما باران فرود آمد او به ستارگان ایمان دارد و به من کفر کرده‌است»(۱)

از حضرت عبدالله بن عباس رضی‌الله‌عنهما روایت شده که مردی گفت: **«ما شاءالله و شئت»** (هر چه خواست خداوند و شما باشد) حضرت پیامبرﷺ فرمودند: مرا با خدا شریک کردی؟ تنها بگو **«ما شاءالله»** و بس.(۲)

از حضرت عبدالله بن عمر رضی‌الله‌عنهما روایت شده است که می‌گوید: «همراه کاروانی بودیم که حضرت عمرؓ به نام پدرش سوگند خورد، حضرت پیامبرﷺ آنان را صدا زد و فرمود: آگاه باشید که خداوند شما را از سوگند خوردن به نام آبا (و اجداد) نهی کرده است و اگر کسی سوگند می‌خورد باید به نام الله سوگند خورد و گر نه ساکت بماند»(۳)

۱- فتح الباری، ش: ۸۴۶.
۲- مسند احمد ۲۸۳/۱.

۳- فتح الباری، ش: ۶۱۸۰. نکته: امام احمد در مسند خویش از طریق وکیع از اعمش روایت می‌کند که سعد بن عبیده گفت: در مجلسی همراه حضرت عبدالله بن عمر رضی‌الله‌عنهما بودم، ناگاه

از ابی شریح هانی بن یزید روایت شد که گفت: گروهی نزد حضرت پیامبرﷺ آمدند، آن‌حضرتﷺ شنید که مردی را «عبدالحجر» (بندهٔ سنگ) صدا می‌زنند حضرت پیامبرﷺ از او پرسید: اسم تو چیست؟ گفت: «عبدالحجر» حضرت پیامبرﷺ فرمود: خیر، تو عبدالله هستی.(۱)

۵- مصلح باید بر حسب موقعیت اجتماعی خویش به تصحیح اخطا بپردازد:

آنچه از برخی دعوتگران پذیرفته می‌شود، از دیگران پذیرفته نمی‌شود، زیرا آنان از جایگاهی برخوردار هستند که دیگران از آن محرومند و یا اینکه آنان بر خطا کار تسلطی دارند که دیگران فاقد آنند، مانند پدر نسبت به فرزند، استاد نسبت به شاگرد، مأمور دولت نسبت به

☜ از مردی که در حلقهٔ دیگری بود شنید که می‌گفت: خیر، «قسم به پدرم» (به جان پدرم) حضرت ابن عمر رضی‌الله‌عنهما او را با سنگریزه‌ای نشانه رفت و گفت: این، سوگند حضرت عمرؓ بود که حضرت پیامبرﷺ او را نهی کرد و فرمود که آن شرک است. الفتح الباری، ۱۶۴/۱۴.

۱- بخاری، ادب المفرد و آلبانی در صحیح الادب المفرد گفته که این حدیث صحیح است، الادب المفرد، ش: ۶۲۳.

سایر مردم، پس افراد بزرگسال با افراد هم عمر و یا کوچکتر برابر نیستند و نیز خویشاوند مانند غریبه و صاحب سلطه مانند دیگران نیست، درک این تفاوتها مصلح و دعوتگر را بر آن می‌دارد که امور را در جایگاه مناسب خویش قرار دهد و برای هر کاری، به اندازهٔ واقعیش، ارزش قایل باشد که در نتیجهٔ آن، انکار و تصحیح او منجر به منکر و خطای بزرگتری نمی‌گردد، تشخیص جایگاه و موقعیت مصلح و دعوتگر در قلب خطاکار، در تعیین سطح انکار و میزان شدت و نرمش در برخورد با او نقش مؤثر و مفیدی دارد. و از این، به دو مطلب زیر پی می‌بریم:

اولاً: اینکه هر کسی را که خداوند او را جایگاه و موقعیت و سلطه‌ای عنایت کرده‌است، باید آن را در امر به معروف و نهی از منکر و تعلیم مردم بکارگیرد، و باید بداند که مسئولیتش سنگین است، زیرا غالباً آنچه مردم از آنان می‌پذیرند از دیگران نمی‌پذیرند، و آنان نفوذ و توان تأثیرگذاری و انجام کارهایی را دارند که دیگران از آن عاجزند.

ثانیاً: داعی و کسی که امر به معروف و نهی از منکر می‌کند، باید مواظب باشد که مبادا در تعیین پایگاه و منزلت خویش دچار اشتباه گردد و برای خود منزلتی برتر از جایگاه و منزلت واقعی‌اش تصور کند و با صفات شخصیتی که دارای آن نیست اقدام کند، زیرا این امر باعث نفور و بیزاری مردم و سد راه (اصلاح) می‌گردد.

حضرت پیامبرﷺ در اصلاح منکرات و آموختن مردم از منزلت و هیبت و شکوهی که خداوند به او عنایت کرده بود استفاده می‌نمود و

گاهی بگونه‌ای برخورد می‌کرد که اگر بجای ایشان کسی دیگر می‌بود، برخورد او مورد قبول و مؤثر واقع نمی‌شد مانند مثال زیر: مانند

یَعِیش بن طِهفَة غفاری از پدرش روایت می‌کند که او گفت: بسیاری از بینوایان مهمان حضرت پیامبرﷺ بودم، ایشان پس از پاسی از شب برای سر زدن و رسیدگی به احوال میهمانان تشریف آوردند و مرا دیدند که به رو افتاده (بر سینه و شکم خوابیده) بودم، نزدم آمد و مرا با پای خود زد و گفت: اینگونه نخواب زیرا خداوند متعال اینگونه خوابیدن را نمی‌پسندد، در روایتی دیگر آمده است که: او را با پای خود زد و بیدارش نمود و به او گفت: این، کیفیت خوابیدن جهنمیان است.(۱)

اینگونه برخورد با حال و منزلت حضرت پیامبرﷺ مناسب بود اما برای عامهٔ مردم مناسب نیست، و برای هیچ شخصی که می‌خواهد کسی را از اینگونه خوابیدن منع کند شایسته نیست که او را با لگد بزند و بیدارش کند، و باز هم از او انتظار داشته باشد که حرفش را بپذیرد و از او تشکر نماید.(۲)

۱- این حدیث را احمد روایت کرده‌است: الفتح الربانی، ۴/ ۲۴۴-۲۴۵، ترمذی، ش: ۲۷۹۸ط شاکر سنن ابوداود، کتاب‌الادب، ش: ۵۰۴۰ ط الدعاس، صحیح‌الجامع، ش: ۲۲۷۰-۲۲۷۱.

۲- زدن خطاکار و یا پرتاب کردن چیزی مانند سنگریزه و غیره به طرف او، نیز شبیه مورد فوق است که از سلف ثابت شده است و این، به موقعیت و منزلت آنان برمی‌گردد و اکنون نمونه‌هایی از

آن را می‌آوریم: دارمی‌رحمه الله از سلیمان بن یسار روایت می‌کند که مردمی به نام «صبیغ به مدینه آمد، او از متشابهات قرآن می‌پرسید، حضرت عمر رضی الله عنه شخصی نزد او فرستاد و او را طلبید و از او پرسید تو کیستی؟ او گفت: بنده خدا «صبیغ» هستم، حضرت عمر رضی الله عنه چوب خوشه‌ای از خوشه‌های درخت خرما برگرفت و گفت: من هم بنده خدا، عمر هستم، سپس او را زد تا اینکه سرش خون آلود شد «صبیغ» گفت: ای امیرالمؤمنین کافی است، آن هوسی که در سر داشتم بیرون رفت؛ (سنن دارمی ت: عبدالله یمانی ۵۱/۱ ش: ۱۴۶.

امام بخاری‌رحمه الله از ابن ابی لیلی روایت نموده است که هنگامیکه حضرت حذیفه رضی الله عنه در مداین بود، روزی آب طلبید و دهقانی در ظرفی طلایی برای او آب آورد، حضرت حذیفه رضی الله عنه آن لیوان را با آبها بر سرش زد و سپس گفت: به این خاطر او را زدم که چندین بار او را از این کار منع نمودم اما او باز نیامد، حضرت پیامبر صلی الله علیه وسلم ما را از استعمال ابریشم و دیبا و نوشیدن در ظروف طلا و نقره نهی نموده و فرمودند: اینها در دنیا مال آنها (کفار) و در آخرت از آن شما هستند. الفتح: ۵۶۳.

بخاری روایت نموده است که سیرین از انس خواست که او را مکاتب کند (در عوض مقداری مال آزادش کند) اما انس نپذیرفت، سیرین حضرت عمر رضی الله عنه را از این موضوع آگاه نمود، حضرت عمر رضی الله عنه به انس گفت که او را مکاتب کند اما او باز هم نپذیرفت، حضرت عمر رضی الله عنه در حالی که آیه «فکاتبوهم ان علمتم فیهم خیراً» را تلاوت می‌نمود او را با شلاق زد، و انس نیز غلامش را مکاتب ساخت. الفتح ۱۸۴/۵.

نسائی روایت نموده که حضرت ابو سعید خدری رضی الله عنه نماز می‌خواند که یکی از پسران مروان از

نیز می‌بینیم که سرزنش حضرت پیامبرﷺ نسبت به خواص اصحاب از افراد بادیه نشین و غریبه‌ها، شدیدتر بوده‌است، و این همه گویای حکمت و در نظر گرفتن موقعیت در سرزنش خطاکاران است.

۶- میان خطاکاران نادان و آنانکه دانسته مرتکب خطا می‌گردند، باید تفاوت قایل بود:

داستان حضرت معاویه بن حکم سلمیرضی الله عنه از واضح‌ترین داستانها در این مورد می‌باشد، آنگاه که از بادیه به مدینه آمد و از تحریم سخن گفتن در نماز اطلاعی نداشت، می‌گوید: پشت سر حضرت پیامبرﷺ نماز می‌خواندم که مردی از میان صف عطسه‌ای زد، من در جوابش گفتم «یرحمك الله» مردم با نگاههای تیزشان به سوی من نگریستند، من گفتم: مادرانتان به داغتان بنشینند مگر چه شده همه مرا

جلوی رویش عبور کرد، حضرت ابوسعید خدریرضی الله عنه او را منع کرد اما او باز نگشت، ابوسعید او را زد و آن پسر گریان نزد مروان رفت و موضوع را به او گفت، مروان از ابو سعید پرسید: چرا برادرزاده‌ات را زده‌ای ابوسعید گفت: من او را نزده‌ام بلکه شیطان را زده‌ام، از حضرت پیامبرﷺ شنیدم که فرمودند: اگر در نماز بودید و انسانی خواست از جلوی شما عبور کند او را باز دارید و اگر باز نیامد با او بجنگید زیرا او شیطان است. المجتبی ۸ راء و صحیح سنن نسائی ش: ۴۵۱۸.

نگاه می‌کنید؟ با شنیدن حرف من، دستهایشان را بر رانهای خود زدند، من چون دیدم که آنان مرا ساکت می‌کنند به ناچار ساکت شدم (نزدیک بود جوابشان را بدهم اما بر خود مسلط شدم و سکوت کردم) حضرت پیامبرﷺ، نماز را تمام کرد، پدر و مادرم فدایش شوند، نه قبل و نه پس از او هرگز آموزگاری را ندیده‌ام که از او بهتر تعلیم دهد، سوگند به خداوند: نه رویش را ترش کرد و نه بر من داد کشید و نه مرا زد و نه فحشی گفت، بلکه (با مهربانی) به من گفت: در هنگام نماز سخن گفتن مناسب نیست، و در نماز باید به تسبیح و تکبیر و قرائت قرآن مشغول بود.[۱]

آری، جاهل نیاز به آموزش، و آنکه برایش شبهه‌ای ایجاد شده، نیاز به توضیح، و غافل نیاز به تذکر، و آنکه بر خطایی پافشاری می‌کند، به موعظه نیاز دارد. هرگز نباید با کسی که حکم را می‌داند و آنکه از حکمی ناآگاه و بی‌خبر است یکسان بر خورد شود و یکنواخت سرزنش و مؤاخذه گردند. و چه بسا برخورد تند، افراد جاهل و ناآگاه را به نفرت و سرکشی و عدم اطاعت وادار می‌کند، و اما اگر از ابتدا با حکمت و نرمی با او برخورد شود، وضع کاملاً متفاوت خواهد بود، زیرا فرد جاهل و ناآگاه خود را خطا کار نمی‌داند، و او با زبان حال به کسی که او را سرزنش می‌کند، می‌گوید: چرا قبل از اینکه مرا سرزنش کنی، مرا نیاموختی؟

خطاکار گاهی نادانسته به خطا می‌رود و حتی گاهی خود را بر حق

۱- صحیح مسلم ط. عبدالباقی ش: ۵۲۷.

می‌رسد، زیرا حضرت پیامبرﷺ فرمودند: هرگاه حاکم در حکمی اجتهاد کند و رأی او صائب باشد به او دو اجر و اگر در حکم، به اشتباه رفته باشد باز هم به او یک اجر می‌رسد.(۱)

و این بر خلاف آن خطاکاری است که از روی عمد و سستی مرتکب خطا شده است، این دو با هم برابر نیستند، اولی را باید تعلیم داد و او را نصیحت کرد اما دومی را باید موعظه و سرزنش نمود.

البته اجتهادی که صاحبش معذور شمرده می‌شود، اجتهادی است جایز که از شخصی با صلاحیت صادر شده باشد نه از کسی که بدون علم و مراعات کردن احوال و اوضاع، فتوا می‌دهد، بدین جهت است که حضرت رسول گرامیﷺ اصحابی را که در داستان صحابی مجروح به اشتباه حکم کرده بودند، به سختی سرزنش نمود، ابوداود در کتاب سنن خویش از حضرت جابرؓ روایت می‌کند که او گفت: به سفری رفتیم، در راه، سنگی به یکی از همراهان ما اصابت کرد و سرش را شکافت و از قضا همان شخص احتلام شد، از همراهان خود پرسید: آیا برای من تیمم جایز است؟ همراهانش به او جواب دادند: تا هنگامی که بر استعمال آب توانایی داری تیمم برای تو جایز نیست، آن صحابی بناچار غسل نمود و بر اثر آن درگذشت. حضرت جابرؓ می‌گوید: هنگامیکه نزد حضرت

۱- ترمذی، ش: ۱۳۲۶ ط. شاکر، ابوعیسی ترمذی در مورد این حدیث گفته: حدیث حسن غریب من هذا الوجه.

پیامبرﷺ بازگشتیم، ایشان از داستان آن صحابی اطلاع یافتند و فرمودند: آنها او را کشته‌اند، خداوند هلاکشان کند، اگر نمی‌دانستند چرا نپرسیدند؟ همانا درمان نادانی پرسیدن است.(۱)

و هم چنین حضرت پیامبرﷺ فرمودند: قضات سه گونه‌اند، یکی در بهشت و آن دو دیگر در جهنم جای دارند، آن قاضی که حق را بداند و بر اساس آن قضاوت کند بهشتی است و آن قاضی که حق را بداند و عمداً از آن عدول کند و آنکه بدون علم و دانش قضاوت کند جهنمی‌اند.(۲)

و از اموری که درجه انکار و برخورد با خطا را بر اساس آن باید تنظیم نمود، مراعات نمودن و در نظر داشتن محیطی است که خطا در آن صورت گرفته است اموری مانند انتشار سنت و یا بدعت، یا رواج یافتن منکرات و یا وجود افرادی جاهل و سهل انگار که به جواز آن منکر فتوا می‌دهند و نزد مردم نیز وجهه‌ای دارند.

۱- سنن ابی داود، کتاب الطهارة، باب‌المجروح یتیمم، آلبانی در صحیح ابی داود با شماره ۳۲۵ این حدیث را حسن شمرده و به ضعف جمله آخر حدیث اشاره نموده است.

۲- سنن ابی داود، ش: ۳۵۷۳، آلبانی در «الارواء» این حدیث را با شماره ۲۱۶۴ صحیح قرار داده‌است.

۸- ارادهٔ خیر خطا کار، مانع از انکار و برخورد با وی، نیست:

عمرو بن یحیی می‌گوید: از پدرم شنیدم که از جدم حکایت می‌کرد که او گفت: ما قبل از نماز صبح بر دروازه منزل حضرت عبدالله بن مسعود رضی الله عنه می‌نشستیم تا اینکه او بیرون می‌آمد و همراه با او به مسجد می‌رفتیم، باری حضرت ابوموسی اشعری رضی الله عنه آمد و پرسید: ابوعبدالرحمن تاکنون بیرون نیامده است؟ گفتم: خیر، او نیز با ما منتظر ماند تا اینکه حضرت عبدالله بن مسعود رضی الله عنه خارج شد و همه برخاستیم و نزدش رفتیم، حضرت ابوموسی رضی الله عنه به او گفت: ای ابوعبدالرحمن، اندکی پیش در مسجد امری ناپسند مشاهده کردم، و البته بحمدالله چیزی جز خیر ندیدم.

- ابن مسعود رضی الله عنه: چه دیدی؟

- ابو موسی رضی الله عنه اگر زنده ماندی خود نیز آن را خواهی دید، مردمی را دیدم که در مسجد حلقه زده و به انتظار نماز نشسته بودند و سنگریزه‌هایی در دست داشتند و در هر حلقه‌ای مردی با صدای بلند می‌گفت: صد مرتبه تکبیر بگویید و آنها نیز صد مرتبه تکبیر می‌گفتند. سپس می‌گفت: صد مرتبه لا اله الا الله بگویید و آنها نیز می‌گفتند، و سپس می‌گفت: صد مرتبه سبحان الله بگویید و آنها نیز می‌گفتند.

- ابن مسعود رضی الله عنه: تو به آنها چه گفتی؟

- ابو موسی رضی الله عنه: چیزی نگفتم، به انتظار نظر و امر تو ماندم.

- ابن مسعود رضی الله عنه: چرا به آنها نگفتی تا بدیهای خود را بشمارند؟ و به آنان ضمانت ندادی که از خوبیهایشان چیزی گم نشود؟

- حضرت عبدالله بن مسعود رضی الله عنه براه افتاد و ما نیز همراه او حرکت کردیم تا اینکه نزد یکی از آن حلقه‌ها آمد و کنار آنان ایستاد و پرسید: دارید چه کار می‌کنید؟

- ای ابوعبدالرحمن، با این سنگریزه‌ها اذکار و تسبیحات را می‌شماریم.

- ابن مسعود رضی الله عنه: بهتر است بدیهای خود را بشمارید من ضامن هستم که از نیکی‌های شما چیزی گم نشود، وای بر شما، ای امت محمّد، به چه زودی دارید هلاک می‌شوید، یاران پیامبر شما در هر جا وجود دارند، لباسهای حضرت پیامبر ﷺ تاکنون کهنه نشده و ظرف‌هایش هنوز نشکسته سوگند به خدایی که نفسم در اختیار اوست، یا شما بر دینی برتر از دین محمد هستید و یا اینکه گشایندگان دروازه ضلالت هستید.

- ای ابوعبدالرحمن: والله، ما اراده‌ای جز خیر نداشتیم.

- ابن مسعود رضی الله عنه: چه بسیارند افرادی که ارادهٔ خیر دارند اما به آن نمی‌رسند، حضرت پیامبر ﷺ به ما فرمودند: گروهی قرآن را می‌خوانند، البته قرائت‌شان از تر قوه (استخوان بالای سینه و زیر گردن) آنان نمی‌گذرد، سوگند به خداوند، نمی‌دانم شاید اکثر شما از همان افراد باشید.

حضرت پیامبرﷺ سفارش کند و او نیز چنین کرد. چهره حضرت پیامبرﷺ (از شدت ناراحتی) دگرگون شد و به اسامه گفت: آیا برای عدم اجرای حدی از حدود الهی سفارش می‌کنی؟ حضرت اسامهرضی الله عنه گفت: یا رسول الله، برایم استغفار کن، حضرت پیامبرﷺ در شامگاه آن روز به منبر رفت و پس از حمد و ثنای خداوند فرمود: ملتهای قبل از شما بخاطر این هلاک شدند که اگر شخصی شریف مرتکب سرقت می‌شد او را رها می‌کردند و اگر شخصی ضعیف دزدی می‌کرد، حد را بر او اجرا می‌کردند، سوگند به آن ذاتی که نفس محمد در اختیار اوست اگر فاطمه بنت محمد (اعاذهاالله) نیز مرتکب سرقت می‌شد، دست او را قطع می‌کردم، و پس از آن دستور داد که دست آن زن را قطع کنند.(۱)

عکس العمل و بر خورد حضرت پیامبرﷺ با حضرت اسامهرضی الله عنه نشانهٔ عدل ایشان است و نیز گویای این مطلب است که نزد حضرت پیامبرﷺ مصلحت شرع از محبت اشخاص برتر است. انسان می‌تواند گاهی اشتباه شخصیِ فردی را نادیده بگیرد اما خطای کسی که در حق شرع مرتکب خطا می‌گردد قابل تسامح و چشم پوشی نیست.

برخی از مردم اگر یکی از خویشاوندان و دوستانشان مرتکب خطا گردد با او به گونه‌ای کاملاً متفاوت با بیگانگان، با نرمی و مدارا برخورد

۱- سنن نسائی، المجتبی ط. دارالفکر ۷۳/۸. آلبانی در صحیح سنن نسائی با شماره ۵۴۸ این حدیث را صحیح گفته است.

می‌کنند، چه بسا از آنان جانبداری نموده و با نوعی دوگانگی ناجایز برخورد می‌کنند و حتی گاهی از خطای دوست خود در می‌گذرند اما با دیگران با شدت تمام و به گونه‌ای انعطاف ناپذیر برخورد می‌کنند.

و عين الرضا عن كل عيب كليلة

و لكن عين السُّخط تُبدى المساويا

«چشم رضایت و خشنودی، زشتی‌ها را نمی‌بیند، در حالی که دیدهٔ خشم و ناخشنودی فقط بدیها را بر ملا می‌سازد»

این مطلب بر افعال نیز صادق می‌آید، گاهی یکی از دوستان مرتکب کاری می‌شود و کار او بر محمل صحیح و مناسبی حمل می‌گردد و اما اگر همین کار از شخصی دیگر سر بزند، به گونه‌ای دیگر و کاملاً متفاوت تعبیر می‌گردد.

آنچه گفته شد در صورتی است که احوال و اوضاع با هم یکی باشد و گر نه، اعتبارات و حیثیات متفاوت را باید در نظر داشت، بیان این مطلب خواهد آمد.

۱۰ - باید مواظب بود که مبادا اصلاح خطا منجر به خطای بزرگتری گردد:

یکی از قواعد شرعی این است که: فسادی اندک که موجب دفع فساد و تباهی بزرگتری گردد، قابل تحمل و برداشت است، داعی گاهی

برای اینکه کار به جایی باریکتر نکشد و منجر به خطای بزرگتری نگردد، از خطا چشم می‌پوشد و سکوت را برمی‌گزیند.

باوجود اینکه کفر منافقان برای حضرت پیامبرﷺ امری مسلّم و ثابت بود و با توجه به اینکه حقیقت آنان برای عامه مردم آشکار نبود، حضرت پیامبرﷺ از بیم اینکه مبادا مردم بگویند که محمد یارانش را می‌کشد، در برابر آنان سکوت فرمود و علیه آنان هیچگونه اقدامی نکرد، بلکه در برابر آزار و اذیت آنان صبر را پیشه نمود.

حضرت پیامبرﷺ می‌خواست خانه کعبه را منهدم کند و دوباره آن را بر اساس و شالودهٔ ابراهیم خلیل بنا کند، اما چون قریش تازه مسلمان و به دوران جاهلیت نزدیک بودند و احتمال داشت که عقول آنان این امر را تحمل نکند، از این کار صرفنظر فرمودند، و کعبه را با وجود اینکه ایراد داشت و دروازه آن از زمین بلند و به روی عامه مردم بسته، و برای خانه کعبه وضعیتی نامناسب بود، آن را به حالت پیشین خود گذاشت.

قبل از آن خداوند از بدگویی معبودان باطل مشرکین، باوجودی که این خود نوعی طاعت و تقرب محسوب می‌شد، نهی فرمود؛ زیرا که آن به منکری بزرگتر که فحش و بدگویی خداوند است، منجر می‌گردید.

گاهی داعی بمنظور تلافی خطا و یا منکری برتر، بر منکری سکوت، و یا اصلاح آن را به فرصتی دیگر موکول می‌کند و یا اینکه وسیله و روش خود را تغییر می‌دهد، تا مادامیکه نیتی صادقانه داشته باشد و در این راه از سرزنش و ملامت ملامتگران نهراسد و تنها مصلحتی دینی او را

از اقدام عاجل باز داشته باشد نه سستی و کم دلی، این کار او کوتاهی و ترک دعوت محسوب نمی‌گردد.

باید توجه داشت که شور و هیجانی که توأم با حکمت نباشد، یکی از اموری است که مراعات نکردن آن هنگام تصحیح اخطا، منجر به خطا و اشتباهاتی بزرگتر می‌گردد.

۱۱- هنگام تصحیح اخطا، طبیعتی را که خطا از آن سرچشمه گرفته، باید در نظر داشت:

برخی از اخطا به گونه‌ای هستند که برطرف کردن آن بصورت کلی امکان پذیر نیست زیرا که آن خطا در بدو آفرینش در نهاد شخص به ودیعت نهاده شده‌است و راست کردن نهایی کجی آن منجر به فاجعه‌ای می‌گردد، البته تقلیل و تخفیف آن امکان پذیر است. مانند طبیعت زن که حضرت پیامبرﷺ درباره آن می‌فرمایند: زن از استخوان پهلو آفریده شده و هرگز راست نمی‌شود اگر با او زندگی می‌کنی با همین کجی، با او بساز، و اگر بخواهی راستش کنی، می‌شکند، و (مراد از) شکستن آن همان طلاق اوست.(۱)

۱- مسلم این حدیث را از حضرت ابوهریره رضی الله عنه روایت نموده است، صحیح مسلم، ش: ۱۴۶۸.

و در روایتی دیگر، آمده: به زنان خوبی کنید همانا آنان از استخوان پهلو آفریده شده‌اند و کج‌ترین استخوان پهلو بالاترین آن است، اگر بخواهی راستش کنی می‌شکنند و اگر او را به حال خود بگذاری برای همیشه کج می‌ماند، پس به زنان خوبی کنید.(۱)

علامه ابن حجر رحمه الله می‌گوید: در این توصیه حضرت پیامبر ﷺ اشارهٔ لطیفی است به این مطلب که: با زنان باید با نرمی برخورد نمود زیرا برخورد مبالغه آمیز موجب شکستن آنان می‌گردد، و نیز نباید آنان را بر همان کجی رها کرد، از این حدیث فهمیده می‌شود که هرگاه کجی زنان از آنچه در طبیعت آنان است فراتر رفته و به مرز ارتکاب معاصی و ترک واجبات رسید، نباید آن را به حال خود گذاشت و مطلب حدیث این است که زن را تنها در امور جایز و مباح می‌توان به همان کجی فطری او گذاشت، در این حدیث نکاتی دیگر نیز وجود دارد، مانند: مدارا با مردم برای بدست آوردن دلها و تألیف قلوب. و برخورد مناسب با زنان و پذیرفتن عذر آنان و صبر نمودن بر کجی آنان، و اینکه هرکس بخواهد آنان را بصورت کلی راست کند از انتفاع و استفاده از آنان محروم می‌ماند، و به این نکته نیز باید توجه داشت که مرد نیاز به همسری دارد، تا موجبات تسکین و آرامش وی را فراهم نماید و در امور زندگی همدم و معین او باشد، گویا حدیث این مطلب را بیان می‌نماید که: انتفاع و استفاده از زن

۱- بخاری به روایت حضرت ابوهریره رضی الله عنه، الفتح ش: ۵۱۸۶.

بدون صبر بر کج فطری وی، امکانپذیر نیست.[۱]

۱۲- میان خطای در حق شرع و خطای در حق شخص باید تفاوت قایل بود:

هنگامی که دین نزد ما از جانهای ما اهمیت و ارزش بیشتری دارد پس بر ما واجب است که دین را بیشتر از نفسهای خود یاری و حمایت نماییم و هنگام هتک حرمتش به خشم بیاییم، و این نشانهٔ ضعف غیرت دینی است که می‌بینی اگر به شخصی اهانت، و دشنام داده شود بر آشفته می‌گردد و بخشم می‌آید اما اگر کسی دین او را اهانت کند و یا دشنام دهد به خشم نمی‌آید (و هیچ واکنشی نشان نمی‌دهد) و یا اینکه با ضعف و حیا از آن دفاع می‌کند.

حضرت پیامبرﷺ در باره خطاهایی که به حق شخصی ایشان مربوط می‌شد، خصوصاً از برخوردهای تند اعراب بادیه نشین، برای تألیف قلوب آنان، تسامح و درگذر می‌فرمودند، در صحیح امام بخاری‌رحمه الله از حضرت انس بن مالک‌رضي الله عنه روایت شده که وی فرمود: همراه با حضرت پیامبرﷺ قدم می‌زدم، ایشان چادری نجرانی که کناره‌های درشتی داشت پوشیده بودند، شخصی صحرا نشین به ایشان رسید و چادر وی را با شدت به گردن ایشان فشرده و حتی من مشاهده

۱- فتح ۹/۹۵۴.

کردم که کناره‌های درشت چادر برگردن ایشان اثر گذاشته بود، و سپس گفت: ای محمد؛ دستور بده تا از مال خدا (بیت‌المال) که در دست تو است، به من چیزی بدهند. حضرت پیامبرﷺ به او نگاه فرموده و خندیدند و سپس دستور دادند تا به او عطایی بدهند.[۱]

اما اگر خطا و اهانتی در حق دین، صورت می‌گرفت به خشم می‌آمدند، و نمونه‌هایی از آن را در آینده ذکر می‌نماییم.

۱۳- میان خطای بزرگ و خطای کوچک باید تفاوت قایل بود، باتوجه به اینکه شریعت میان گناهان کبیره و صغیره فرق گذاشته است:

۱۴- میان خطاکاری که در اعمال خیر سابقه و گذشتهٔ خوبی دارد و خطای او در بحر نیکی‌هایش متلاشی می‌گردد، و خطاکاری که در معاصی فرو رفته، باید تفاوت قایل بود:

خطاکاری که سوابق خوبی دارد، خطای او قابل تحمل و چشم پوشی است، و آنچه از او قابل تحمل است از دیگران برداشت نمی‌شود، مانند آنچه با حضرت ابوبکر صدیقؓ پیش آمد، حضرت اسماء بنت

۱- الفتح، ۵۸۹۰.

ابی بکر رضی الله عنهما می‌گوید: همراه با رسول الله ﷺ به قصد حج حرکت کردیم و چون به «عَرْج» رسیدیم، حضرت پیامبر ﷺ آنجا منزل گرفتند، عایشه رضی الله عنها کنار حضرت پیامبر ﷺ نشست و من کنار پدرم نشستم، در آن سفر سواری حضرت پیامبر ﷺ و ابوبکر رضی الله عنه یکی بود که آن را به یکی از بردگان ابوبکر رضی الله عنه سپرده بودند، حضرت ابوبکر رضی الله عنه در انتظار برده‌اش بود تا شتر را بیاورد، اما هنگامی که او آمد، شتر همراهش نبود، حضرت ابوبکر رضی الله عنه از او پرسید: شتر کجاست؟ او گفت: دیشب آن را گم کردم، حضرت ابوبکر رضی الله عنه گفت: ما تنها همین یک شتر را داشتیم و تو آن را گم کردی؟! و سپس برخاست و او را تنبیه نمود، حضرت پیامبر ﷺ تبسّم می‌فرمود و می‌گفت: نگاه کنید که این مُحرم (حضرت ابوبکر رضی الله عنه) چکار می‌کند! ابن ابی زِرمه می‌گوید حضرت پیامبر ﷺ در حالی که تبسّم بر لب داشت جز این جمله چیزی نمی‌گفت، نگاه کنید که این مُحرم چکار می‌کند.(۱)

۱۵- میان خطاکاری که برای نخستین بار مرتکب خطا گشته و آنکه دایماً مرتکب خطا می‌گردد، باید تفاوت قایل بود:

۱- سنن ابی داود، کتاب المناسک، باب المحرم یؤدب غلامه، آلبانی این حدیث را صحیح گفت است صحیح سنن ابی داود ش: ۱۶۰۲.

۱۶- میان خطاکاری که پی در پی خطا می‌کند و آنکه گاه‌گاهی مرتکب خطا می‌گردد، باید تفاوت قایل بود:

۱۷- میان آنکه آشکارا خطا می‌کند و آنکه به پنهانی مرتکب خطا می‌گردد، باید تفاوت قایل بود:

۱۸- حال کسی را که دین در قلبش رسوخ نکرده و نیاز به تألیف قلب دارد باید مراعات نمود و با او نباید به تندی برخورد شود:

۱۹- هنگام تصحیح خطا منزلت و مقام شخص را باید در نظر گرفت:

مراعات این موارد با عدل که قبلاً به آن اشاره شد تعارض و منافاتی ندارد.

۲۰- با خطاکار کم عمر باید به گونه‌ای متناسب با حال و سن او برخورد شود:

امام بخاری رحمه‌الله از حضرت ابوهریره رضی‌الله‌عنه روایت کرده که: حضرت حسن بن علی رضی‌الله‌عنهما، از خرماهای صدقه یکی برداشت و به دهان برد، حضرت پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وسلم فرمود: کِخ کِخ، مگر نمی‌دانی که ما از مال صدقه نمی‌خوریم.[۱]

طبرانی رحمه‌الله از زینب بنت ابی سلمه رضی‌الله‌عنها روایت می‌کند که وی هنگامی که حضرت پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وسلم مشغول غسل بودند، وارد شد، وی می‌گوید: حضرت پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وسلم کفی آب برداشت و به صورتم زد و فرمود: برگرد دخترک.[۲]

از آنچه گذشت، معلوم می‌گردد که کم عمری و صغر مانع از تصحیح خطا نمی‌گردد، بلکه این نشانهٔ تربیت خوب و مناسب کودک است و این چیزی که در ذهن او نقش می‌بندد ذخیره آینده‌اش می‌گردد، در حدیث اول آموزش تقوا و پرهیزگاری به طفل، و در حدیث دوم آموزش ادب اجازه گرفتن و نگاه نکردن به عورت دیگران، بیان شده است.

یکی از شواهد جالب در این باره داستان پسر بچه‌ای است خرد سال (عمر بن ابی سلمه) که امام بخاری رحمه‌الله از او روایت نموده که او گفت: من پسر بچه‌ای خردسال و تحت تربیت حضرت پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وسلم بودم و هنگام

۱- الفتح، ش: ۳۰۷۲.

۲- المعجم الکبیر ۲۸۱/۲۴، هیثمی گفته اسناد این حدیث حسن است المجمع ۲۶۹/۱.

غذا خوردن، دستم درکاسه دور می‌زد حضرت پیامبرﷺ به من گفت: ای پسر، بسم الله بگو و از جلوی روی خود غذا بخور، از آن روز به بعد روش غذا خوردنم برای همیشه، همین است.[1]

می‌بینیم که در این داستان توجیهات حضرت پیامبرﷺ به این پسر بچه که در خوردن غذا و دور زدن دستش درکاسه اشتباه کرده بود، توجیهاتی است کوتاه، مختصر و واضح که حفظ و درک آن بسیار ساده است و برای همیشه در قلب آن پسر بچه به گونه‌ای تأثیر گذاشت که می‌گوید: از آن روز به بعد روش غذا خوردنم، برای همیشه، همین است.

۲۱- هنگام برخورد با اشتباهات زنان بیگانه، باید مواظب بود:

تا اینکه از آن سوء استفاده نشود و از فتنه در امان باشی، پس نباید درباره صحبت کردن جوانی با دختری جوان به بهانه بیان خطا و تعلیم، تساهل نمود؛ زیرا این امر مصایب و مشکلات فراوانی به دنبال دارد. و شایسته است که به مأمورین حکومتی امر به معروف و نهی از منکر و افراد بزرگسال در این مورد مجال بیشتری داده شود، کسی که امر به معروف و نهی از منکر می‌کند بیندیشد، اگر گمان غالب او این بود که

۱- الفتح، ش: ۵۳۷۶.

برخورد او مفید خواهد بود سخن بگوید و در غیر این صورت از صحبت کردن با زنهای لا ابالی که بر گمراهی اصرار دارند و چه بسا او را متهم می‌سازند، بپرهیزد، و در آن صورت، اوضاع اجتماعی و منزلت کسی که امر به معروف و نهی از منکر می‌کند برای مفید بودن برخورد با اشتباهات و تبلیغ و اقامه حجّت و برهان، نقشی اساسی خواهد داشت، به داستان زیر توجه کنید.

از عبید (بردهٔ ابی رُهْم) روایت شده که حضرت ابوهریره‌رضی الله عنه با زنی که عطر زده و قصد مسجد داشت برخورد نمود و از او پرسید: ای کنیز خداوند جبار، کجا می‌روی؟ او گفت: به مسجد می‌روم، حضرت ابوهریره‌رضی الله عنه گفت: برای مسجد خود را عطر زده‌ای؟ گفت: آری، حضرت ابوهریره‌رضی الله عنه گفت: من از حضرت پیامبرصلی الله علیه وسلم شنیدم که می‌فرمودند: هر زنی که عطر و خوشبویی استعمال کند و سپس به مسجد برود، هیچ نمازی از او پذیرفته نمی‌شود مگر اینکه غسل کند (و اثر عطر را از خود دور نماید)[1]

و در صحیح ابن خزیمه اینگونه روایت شده: زنی از کنار حضرت ابوهریره‌رضی الله عنه عبور کرد، بوی عطری که آن زن استعمال کرده بود هوا را عطر آگین ساخته بود، حضرت ابوهریره‌رضی الله عنه به او گفت: ای کنیز خدای جبار کجا می‌روی؟

۱- ابن ماجه، ۴۰۰۲ و صحیح ابن ماجه ۳۶۷/۲.

- زن: به مسجد می‌روم.
- حضرت ابوهریره رضی الله عنه: عطر استعمال کرده‌ای؟
- زن: آری.
- حضرت ابوهریره رضی الله عنه: برگرد و غسل کن، زیرا من از رسول‌الله صلی الله علیه و سلم شنیده‌ام که فرمودند: خداوند از زنی که عطر استعمال کرده و به مسجد برود، هیچ نمازی را نمی‌پذیرد، تا اینکه برگردد و غسل کند.[1]

۲۲- مبادا آثار خطا تصحیح گردد و اصل خطا و سبب آن به فراموشی سپرده شود:

۲۳- در تصور خطا مبالغه نشود و هرگز مبادا خطا را بزرگتر از حد واقعی تصور کرد:

۲۴- هرگز مبادا برای اثبات خطای شخصی، تکلف و از حد اعتدال تجاوز نمود، و از پافشاری برای اعتراف گرفتن از خطاکار باید پرهیز کرد:

۱- صحیح ابن خزیمه، ش: ۱۶۸۲، آلبانی این حدیث را حسن گفته، المسند ۲/۲۴۶ و احمد شاکر این حدیث را صحیح گفته است المسند، ش: ۷۳۵۰.

۲۵- برای تصحیح خطا، به خطاکار باید فرصت کافی داد، خصوصاً به کسی که مدتی طولانی را با خطا گذرانده و به آن عادت کرده‌است، البته در این مدت دایماً و پی در پی باید به او تذکر داده شود:

۲۶- هرگز نباید به گونه‌ای برخورد کنیم که خطاکار احساس کند که دشمن او هستیم و باید این نکته را مراعات نمود که: بدست آوردن اشخاص، مهمتر و مقدم بر تمام‌کردن صحنه به نفع خویش، است:

اکنون، پس از این مقدمه، نوبت آن رسیده که نمونه‌هایی از برخی وسایل و اسالیبی که حضرت پیامبرﷺ در برخورد با اشتباهات مردم بکار می‌گرفتند، بر اساس آنچه در احادیث صحیح حضرت پیامبرﷺ که علما برای ما نقل کرده‌اند، وارد شده‌است، بیان نماییم.

شیوه‌های پیامبرﷺ در برخورد با اشتباهات مردم

(۱) شتاب ورزیدن به تصحیح خطا و عدم اهمال آن:

حضرت پیامبرﷺ به تصحیح خطا مبادرت می‌ورزید، بخصوص که در حق ایشان تأخیر بیان از وقت نیاز جایز نیست و ایشان مکلّف بودند تا حق را برای مردم بیان نمایند و آنان را به خیر و خوبی راهنمایی و از شر و بدی برحذر دارند، مسارعت حضرت پیامبرﷺ به تصحیح اخطای مردم در مناسبات زیادی واضح و آشکار است، مانند داستان شخصی که در خواندن نماز اشتباه کرد و داستان زن مخزومی، داستان ابن اللتبیه، داستان حضرت اسامهرضي الله عنه، داستان سه نفری که قصد تشدید در عبادت و ترک ازدواج را داشتند و مواردی دیگر از این قبیل داستانها که ان‌شاءالله در اثنای بحث خواهد آمد.

بساعدم مبادرت به تصحیح اخطاء موجب فوت شدن مصلحت و سبب ضایع گشتن فایده مطلوب می‌گردد وگاهی فرصت از دست می‌رود و مناسبت خاتمه می‌یابد و حادثه کهنه و تأثیر تصحیح خطا ضعیف می‌گردد.

(۲) معالجه خطا با بیان حکم:

از حضرت جَرهَدﷺ روایت شده که حضرت پیامبرﷺ از کنار وی عبور نموده و او را دیدند که رانش را نپوشیده بود، پس حضرت پیامبرﷺ به وی فرمودند: ران خود را بپوشان، زیرا ران از عورت است.[۱]

(۳) باز گردانیدن خطا کاران به شرع و یاد آوری اصلی که از آن تخطّی نموده‌اند:

در لحظه شدت و فشار خطا و گرفتاری حادثه مبدأ شرعی از ذهن می‌رود و در میان هیاهو و آشوبها گم می‌شود. و با اعلام مبدأ و آشکار نمودن قاعده شرعی در آن لحظات، خطاکار به خود می‌آید و از غفلتی که برایش پیش آمده خارج می‌شود، اگر به حادثهٔ خطیری که به سبب آتش فتنه‌ای که منافقین برافروخته بودند، میان مهاجرین و انصار رخ داد، تأمل کنیم، مثالی در این مورد خواهیم یافت.

امام بخاریﷺ درکتاب صحیح خود از حضرت جابرﷺ روایت نموده که می‌گوید: در رکاب حضرت پیامبرﷺ به غزوه‌ای رفتیم در این

۱- ترمذی، ش: ۲۷۹. ترمذی در باره این حدیث گفته: هذا حدیث حسن.

غزوه افراد زیادی از مهاجرین و انصار شرکت داشتند، مردی از مهاجرین که اهل مزاح و بسیار بازیگر بود، مردی انصاری را مشتی زد، مرد انصاری بر آشفت و بسیار خشمگین شد و در میان آنان دعوا و نـزاع درگـرفت، انصاری فریاد برآورد: ای انصار...... و آن مرد مهاجر نیز فریاد بر آورد: ای مهاجرین...... حضرت پیامبرﷺ بیرون آمدند و فرمودند: شما را چه کار با نعره‌ها و فریادهای اهل جاهلیت؟ سپس فرمودند: آنان را چه شـده؟ و ایشان را خبر دادند که مردی مهاجر یکی از انصار را مشتی زده‌است. جابر می‌گوید: حضرت پیامبرﷺ فرمودند: این کارها را رها کنید، زیرا که پلید و نامبارک هستند.(۱)

و در روایت مسلم آمده که حضرت پیامبرﷺ فرمودند: هر مردی برادرش را چه ظالم باشد و چه مظلوم، باید یاری نماید، اگر ظالم بود او را از ظلم باز دارد و اگر مظلوم واقع شده بود، او را کمک کند.(۲)

(۴) تصحیح تصوری که در نتیجهٔ اختلال آن، خطا صورت گرفته است:

در صحیح بخاری از حُمَیِّد بن ابی حمید الطویل روایت شده که او از حضرت أنس بن مالک رضی الله عنه شنیده که وی گفت: سه نفر به خانه‌های

۱- الفتح، ۳۵۱۸.

۲- صحیح مسلم، ش: ۲۵۸۴.

حضرت پیامبرﷺ رفتند و در باره عبادت ایشان تحقیق نمودند، و چون از مقدار عبادت آن‌حضرتﷺ اطلاع یافتند، آن را کم دانستند و گفتند: ما مانند حضرت پیامبرﷺ نیستیم، خداوند متعال تمامی گناهان او را مغفرت نموده‌است. (آنان اینگونه فهمیدند که کسی که از بخشوده شدن گناهان خویش آگاه نیست نیاز به مبالغه در عبادت دارد به امید اینکه گناهانش بخشوده شود) یکی از آنان گفت: من شبها (نمی‌خوابم و) برای همیشه شبها تا صبح نماز می‌خوانم. دیگری گفت: من برای همیشه روزه می‌گیرم و هیچ روزی را افطار نمی‌کنم، آن دیگری گفت: من از زنها کناره می‌گیرم و هرگز ازدواج نمی‌کنم. حضرت پیامبرﷺ (پس از اطلاع) نزد آنان تشریف برده و پرسیدند: شما چنین و چنان گفته‌اید؟ بخدا سوگند، من از همه شما بیشتر خشیت الهی و تقوا دارم، برخی روزها روزه می‌گیرم و برخی دیگر را افطار می‌کنم، نماز هم می‌خوانم و نیز می‌خوابم و ازدواج هم می‌کنم.

امام مسلم از حضرت انس رضی الله عنه اینگونه روایت کرده‌است که: چند نفری از اصحاب پیامبرﷺ همسران وی را در باره عبادات خصوصی حضرت پیامبرﷺ پرسیدند، یکی از آنان گفت: من هرگز ازدواج نمی‌کنم، دیگری گفت: من هرگز گوشت نمی‌خورم و آن دیگری گفت: من هرگز بر رختخواب نمی‌خوابم، حضرت پیامبرﷺ پس از حمد و ثنای پروردگار فرمودند: به چه دلیل افرادی از شما چنین و چنان گفته‌اند؟ اما من هم نماز می‌خوانم و هم می‌خوابم، هم روزه می‌گیرم و هم افطار می‌کنم و نیز

ازدواج هم می‌کنم، هر کس از سنت من روی بگرداند از من نیست.[۱]

نکات زیر قابل توجه است:

✱ اینکه حضرت پیامبرﷺ نزد آنان تشریف بردند و آنـان را بـه تنهایی موعظه نمودند، و هنگامیکه خواستند که این مطلب را برای عموم مردم نیز بیان کنند، این قضیه را به گونه‌ای مبهم مطرح نموده و نام آنان را افشا نکردند و تنها فرمودند: به چه دلیل برخی از شـما چـنین و چـنان گفته‌اند؟ این، نوعی نرمی و رازداری است و در ضمن، مصلحت اطلاع عموم مردم نیز مراعات شده‌است.

✱ این حدیث درسی است برای تتبع و پی جویی احوال بزرگان به قصد تأسی از افعال و حرکت نمودن بر مسیر آنان، ایـن حـدیث نـیز گویای این مطلب است که تحقیق و تفحص در این مورد، نشانهٔ نبوغ عقلی و تلاشی است برای تربیت و تزکیه نفس.

✱ اگر شناخت و دریافت امور مفید و مشروع از مردان امکانپذیر نبود، کشف و تحقیق آن از زنان جایز می‌باشد.

✱ آشکار نمودن عمل در صورتی که احتمال ریا و خـودستایی نرود و برای دیگران منفعتی داشته باشد، اشکالی ندارد.

✱ سـخت گـیری و افـراط در عـبادت، بـاعث مـلالت نـفس، و سرانجام ترک آن عبادت می‌گردد و بهترین کارها، کـار مـتوسط و مـیانه

۱- صحیح مسلم، ش: ۱۰۴۱.

است.[۱]

* غالباً اشتباه بر اثر اختلال (و نادرست بودن) تصور بوجود می‌آید و هرگاه تصور تصحیح گردد، وقوع اشتباهات تا حد زیادی تقلیل می‌یابد، و در این حدیث کاملاً آشکار است که سببی که این اصحاب را به سوی نوعی رهبانیت و ترک دنیا و تشدید در عبادت سوق داده بود، این گمان بود که برای نجات، باید از حضرت پیامبرﷺ بیشتر عبادت نمود، زیرا که بر خلاف آنان، مغفرت و آمرزش حضرت پیامبرﷺ از جانب خداوند متعال اعلام شده‌است، حضرت پیامبرﷺ این تصور نادرست آنان را تصحیح نموده و به آنان خبر دادند که باوجود اینکه ایشان مغفرت شده‌اند، از دیگران خشیت بیشتری دارند و متقی‌تر و پرهیزگارتر هستند، و به آنان دستور دادند تا در عبادت پروردگار، از سنت و طریقهٔ او پیروی کنند.

برای حضرت کهمس هلالی رضی الله عنه نیز داستانی شبیه این واقعه اتفاق افتاد، او می‌گوید: نزد حضرت پیامبرﷺ رفتم و ایشان را از مسلمان شدنم آگاه کردم و بعد ازگذشت یک سال در حالی که نحیف و خشک و لاغر شده بودم نزد ایشان برگشتم، آن‌حضرتﷺ مرا با نگاهش وارسی نمود و بالا و پایین نگاه کرد، گفتم: مگر مرا نمی‌شناسید؟

فرمودند: تو کیستی؟!

۱- الفتح ۱۰۴/۹.

گفتم: کهمس هلالی هستم.!

فرمودند: چرا اینگونه لاغر و رنجور شده‌ای؟

گفتم: پس از آن روز، هر روز، روزه بوده‌ام و شبها اصلاً نخوابیدم!

فرمودند: چه کسی تو را دستور داده که خود را شکنجه کنی؟ فقط ماه رمضان را و از هر ماهی یک روز، روزه بگیر.

گفتم: اجازه بدهید تا بیشتر روزه بگیرم.

فرمودند: پس علاوه از رمضان از هر ماه دو روز روزه بگیر.

گفتم: اجازه بدهید تا بیشتر روزه بگیرم، توانایی این را دارم.

فرمودند: علاوه از رمضان، در هر ماه سه روز روزه بگیر.(۱)

گاهی در تصور موازین ارزیابی اشخاص و تعیین شخصیت و جایگاه واقعی افراد خلل واقع می‌شود، حضرت پیامبرﷺ برای رفع این خلل و تصحیح این مورد، مشتاق و کوشا بودند، در صحیح بخاری از حضرت سهل بن سعد ساعدیرضی الله عنه روایت شده که: شخصی از کنار رسول اللهﷺ عبور کرد حضرت پیامبرﷺ در بارهٔ او و از مردی که کنارش نشسته بود پرسیدند که: نظر تو در بارهٔ این شخص چیست؟ آن مرد گفت: او مردی شریف است، والله هر جا که پیام خواستگاری بفرستد شایسته است که او را داماد کنند، و اگر سفارشی کند از او پذیرفته شود، (می‌گوید:) حضرت پیامبرﷺ ساکت ماندند و لحظه‌ای بعد مردی دیگر

۱- مسند طیالسی، طبرانی معجم الکبیر ۱۹۴/۱۹ ش: ۴۳۵ و السلسلة الصحیحه ش: ۲۶۲۳.

عبور کرد، حضرت پیامبرﷺ از او پرسید: در باره این مرد نظرت چیست؟ گفت: او مسلمانی فقیر و بیچاره است، شایسته است که اگر جایی پیغام خواستگاری بفرستد او را داماد نکنند و اگر سفارشی کند از او نپذیرند و اگر سخنی بگوید، کسی به او گوش فرا ندهد، حضرت پیامبرﷺ فرمودند: اگر زمین از امثال مرد اولی پرگردد، این یک مرد به تنهایی از همه آنان برتر و بهتر است.(۱)

در روایت ابن ماجه اینگونه آمده که: مردی از کنار رسول اللهﷺ عبور کرد، حضرت پیامبرﷺ از اهل مجلس پرسیدند: شما در باره این مرد چه می‌گویید؟ گفتند: نظر شما معتبر است، ما می‌گوییم او از شریف‌ترین مردم است شایسته است هر جا پیغام خواستگاری بفرستد دامادش کنند و اگر سفارشی کند از او بپذیرند و اگر سخنی بگوید به او گوش فرا دهند، حضرت پیامبرﷺ ساکت ماندند، مردی دیگر عبور کرد، آن‌حضرتﷺ از آنان پرسید: در مورد این شخص چه می‌گویید؟ گفتند: والله یا رسول الله این مرد از فقرا و تنگدستان اصحاب است شایسته است اگر جایی پیغام خواستگاری بفرستد، دامادش نکنند اگر سفارشی کند از او نپذیرند و اگر سخنی بگوید کسی به او گوش فرا ندهد، حضرت پیامبرﷺ فرمودند: اگر زمین از امثال شخص اول پر گردد، این مرد از همه آنان بهتر است.(۲)

۱- الفتح، ۶۴۴۷.

۲- سنن ابن ماجه ط. عبدالباقی، ش: ۴۱۲۰.

(۵) معالجه خطا با موعظه و ترسانیدن مکرر:

حضرت جندب بن عبدالله البجلی رضی الله عنه می‌گوید: حضرت پیامبر ﷺ سپاهی از مسلمان را برای جهاد با قومی کافر گسیل داشتند و سرانجام میان آنان و دشمن، نبرد درگرفت، مردی از کافران در کمین مسلمانان می‌نشست و آنان را یکی پس از دیگری به شهادت می‌رساند، یکی از مسلمانان که غالباً اسامه بن زید بود، در کمین او نشست و او را غافلگیر نمود و هنگامی که اسامه شمشیر را بر سرش بلند کرد تا او را بکشد بلا فاصله گفت: **لا اله الا الله**، اما اسامه او را امان نداد و با ضربه شمشیرش او را کشت، پس از بازگشت لشکر، حضرت پیامبر ﷺ جویای حال لشکر و عملکرد آنان شد، سخنگوی لشکر پس از ابلاغ مژده پیروزی به حضرت پیامبر ﷺ، داستان اسامه را نیز برایشان تعریف نمود، حضرت پیامبر ﷺ اسامه را طلبیدند و از او پرسیدند که: چرا او را کشتی؟ اسامه گفت: یا رسول الله او به جان مسلمانان افتاده بود، فلان و فلان را شهید کرد (چند نفری را که به دست او شهید شده بودند نام برد) من بر او حمله کردم و چون شمشیر را بالای سر خود دید، گفت: **لا اله الا الله**، حضرت پیامبر ﷺ فرمودند: آیا باز هم او را کشتی؟ اسامه جواب داد: آری، حضرت پیامبر ﷺ فرمودند: روز قیامت **لا اله الا الله** را (که از تو شکایت کند) چکار می‌کنی؟ اسامه گفت: یا رسول الله برایم طلب مغفرت بفرما،

ایشان فرمودند: روز قیامت لا اله الا الله را چکار می‌کنی؟ حضرت پیامبرﷺ تنها این جمله را تکرار می‌فرمود و چیزی دیگر نمی‌گفتند: روز قیامت لا اله الا الله را چکار می‌کنی؟

در روایت حضرت اسامه بن زیدرضی الله عنه اینگونه آمده است:

حضرت پیامبرﷺ ما را با لشکری فرستادند، گروهکهایی از قبیلهٔ جهینه بر ما حمله کردند، من به مردی رسیدم (و چون شمشیر را بلند کردم) او گفت: **لا اله الا الله**، و من او را کشتم، این حادثه قلبم را به خود مشغول کرد و پس از بازگشت، آن را برای حضرت پیامبرﷺ بازگو کردم، آن‌حضرتﷺ فرمودند: آیا با اینکه گفته بود **لا اله الا الله**، باز هم اورا کشتی؟ گفتم: یا رسول‌الله، او فقط از بیم شمشیر لا اله الا الله گفت، حضرت پیامبرﷺ فرمودند: پس چرا قلبش را نشکافتی تا دریابی که آیا از ته دل چنین گفته یا خیر؟!! حضرت پیامبرﷺ آنقدر این جمله را تکرار فرمودند که من آرزو کردم که کاش تازه در همان روز مسلمان شده بودم (و در آن جنگ شرکت نکرده بودم)(۱)

یاد آوری قدرت خداوند یکی از صورتهای موعظه است:

در این مورد از صحیح مسلم مثالی می‌آوریم.

۱- مسلم، ش ۶۹.

امام مسلم رحمه الله از ابو مسعود بدری رضی الله عنه روایت می‌کند که وی گفت: برده‌ام را با شلاق تنبیه می‌کردم که از پشت سر صدایی شنیدم که می‌گفت: ای ابومسعود بدان که..... اما من از شدت عصبانیت صدا را تشخیص ندادم و چون صدا نزدیک شد، دانستم که ایشان رسول‌الله صلی الله علیه وسلم هستند که می‌فرمودند: ای ابومسعود بدان که..... ای ابو مسعود بدان که ..... و من شلاق را انداختم. در روایتی دیگر آمده که: از هیبت حضرت پیامبر صلی الله علیه وسلم شلاق از دستم افتاد، آن‌حضرت صلی الله علیه وسلم فرمودند: ای ابو مسعود، بدان که از این قدرتی که تو بر این برده داری، خداوند بمراتب بر تو بیشتر قدرت دارد! گفتم: (یارسول‌الله) از این به بعد هرگز برده‌ای را نخواهم زد. در روایتی دیگر آمده که ابو مسعود گفت: یا رسول الله این برده برای رضای خداوند آزاد است، حضرت پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمودند: اگر چنین نمی‌کردی آتش (جهنم) تو را می‌سوخت.

در روایتی دیگر از امام مسلم رحمه الله آمده که: حضرت پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمودند: بخدا سوگند، از این قدرتی که تو بر این برده داری خداوند بر تو بمراتب بیشتر قدرت دارد، ابو مسعود می‌گوید: و من نیز آن برده را آزار کردم.[۱]

ابو مسعود انصاری می‌گوید: برده‌ام را می‌زدم که از پشت سر صدایی شنیدم که می‌گفت: ای ابو مسعود بدان که ..... ای ابو مسعود

۱- مسلم ش: ۱۶۵۹.

بدان که ..... من روی برگردانیدم، ناگاه حضرت پیامبرﷺ را در جلوی خویش دیدم که می‌فرمود: همانا خداوند از قدرت تو بر این برده، بر تو بیشتر قدرت دارد، ابو مسعودرضی الله عنه می‌گوید: از آن پس، هرگز هیچ برده‌ای را نزده‌ام.[۱]

(۶) اظهار رحمت و شفقت بر خطاکار:

اظهار رحمت و شفقت بر آن خطاکارانی که شایستگی آن را داشته باشند مانند افرادی که به سختی پشیمان شده و بر گذشتهٔ خود تأسف می‌خورند و صادقانه توبه کرده‌اند، مانند آنچه در این داستان می‌خوانید:

حضرت عبدالله بن عباس رضی‌الله‌عنهما می‌گوید: مردی نزد حضرت پیامبرﷺ آمد، که باوجود اینکه با همسرش ظهار[۲] کرده بود، (بدون ادای کفاره) با وی مقاربت کرده بود، او به حضرت پیامبرﷺ گفت: یا رسول الله با همسرم ظهار کردم و قبل از اینکه کفاره‌ای بدهم با او مقاربت نمودم، آن‌حضرتﷺ فرمودند: خدا بر تو رحم کند، چه امری باعث شد که مرتکب این کار شوی؟ گفت: درخشش خلخال او در زیر نور

۱- ترمذی، ش: ۱۹۴۸، ابو عیسی در باره این حدیث گفته: هذا حدیث حسن صحیح.

۲- ظهار یعنی تشبیه همسر به یکی از محارم از قبیل مادر، دختر، خواهر و غیره به قصد تحریم و حکمش آن چیزی است که در حدیث مذکور بیان شده است، مترجم.

ماه! حضرت پیامبر ﷺ فرمودند: پس تا هنگامی که کفاره‌ای نپرداخته‌ای با او آمیزش مکن.[۱]

حضرت ابوهریره رضی الله عنه می‌فرماید: در مجلسی با حضرت پیامبر ﷺ نشسته بودیم که مردی وارد شد و گفت: یا رسول‌الله تباه گشتم!

- حضرت پیامبر ﷺ: تو را چه شده؟

- روزه بودم و با همسرم مقاربت کردم.

- حضرت پیامبر ﷺ: برده‌ای داری که آزادش کنی؟

- خیر.

- حضرت پیامبر ﷺ: آیا می‌توانی دو ماه متوالی روزه بگیری؟

- خیر.

- حضرت پیامبر ﷺ: آیا می‌توانی ۶۰ مسکین را غذا بدهی؟

- خیر.

حضرت پیامبر ﷺ مدتی درنگ فرمودند تا اینکه شخصی زنبیلی خرما نزد ایشان آورد، حضرت پیامبر ﷺ فرمود: آن مرد سائل کجاست؟ آن مرد که خود حضور داشت، گفت: منم یا رسول‌الله.

- حضرت پیامبر ﷺ: این خرماها را بگیر و صدقه کن.

- یا رسول الله؛ آیا این خرماها را بر فردی فقیرتر از خودم صدقه

۱- ابو عیسی ترمذی در باره این حدیث گفته: هذا حدیث حسن غریب صحیح، سنن ترمذی، ش: ۱۱۹۹.

کنم؟! بخدا سوگند در شهر مدینه خانواده‌ای فقیرتر از خانواده من وجود ندارد.

حضرت پیامبرﷺ خندیدند حتی دندانهای مبارک ظاهر گشت و سپس فرمودند: با این خرماها خانواده‌ات را اطعام کن.(۱)

این فرد که مرتکب خطا شده بود، قصد مزاح و استخفاف امر الهی را نداشت بلکه احساس خطا می‌کرد و خود را سرزنش می‌نمود و این مطلب از این جمله او که گفت: هلاک شدم، کاملاً واضح و آشکار است و از این جاست که شایستهٔ رحمت و شفقت قرار گرفت. در روایت امام احمدرحمه‌الله جزئیات کیفیت آمدن و سؤال نمودن آن شخص بیان شده‌است. در آنجا از حضرت ابوهریره‌رضی‌الله‌عنه روایت شده که مردی اعرابی در حالی که صورتش را می‌کوبید و موهایش را می‌کند، آمد و گفت: من تباه شدم و هلاک گشتم، حضرت پیامبرﷺ فرمودند: چه چیزی تو را تباه کرد، گفت: در (روز) رمضان با همسرم نزدیکی کردم، آن‌حضرتﷺ فرمودند: آیا تو می‌توانی برده‌ای آزاد کنی؟ گفت: خیر، آن‌حضرتﷺ فرمودند: آیا می‌توانی دو ماه متوالی روزه بگیری؟ گفت: خیر، حضرت پیامبرﷺ فرمودند: آیا می‌توانی ۶۰ مسکین را غذا بدهی؟ گفت: خیر و فقر و تنگدستی خود را یاد آور شد، راوی می‌گوید: نزد حضرت پیامبرﷺ زنبیلی که غالباً در آن ۱۵ صاع خرما بود آوردند، آن‌حضرتﷺ فرمودند:

۱- بخاری، فتح ۱۹۳۶.

سائل کجاست؟ (آن مرد آمد) حضرت پیامبرﷺ به او فرمودند: با این خرماها (مساکین را) اطعام کن، گفت: یا رسول‌الله در میان شهر مدینه خانواده‌ای نیازمندتر از ما وجود ندارد، حضرت پیامبرﷺ خندیدند حتی دندانهای انیاب ایشان ظاهر گشت و سپس فرمودند: خانواده‌ات را اطعام کن.[1]

(۷) پرهیز از تخطئهٔ شتابزده:

برای حضرت عمرؓ اتفاقی رخ داد که خود، آن را بیان می‌کند، او می‌گوید:

در حیات حضرت پیامبرﷺ از هشام بن حکیم بن حزام شنیدم که سورهٔ فرقان را به‌گونه‌ای دیگر و خلاف آنچه پیامبرﷺ به من آموخته بود، می‌خواند، نزدیک بود در نماز با او درگیر و گلاویز شوم اما صبر کردم تا اینکه سلام داد، گریبانش را گرفتم و گفتم: این سوره را چه کسی به تو اینگونه که می‌خواندی، آموخته است؟ گفت: رسول‌اللهﷺ، گفتم: دروغ می‌گویی، رسول‌اللهﷺ این سوره را به گونه‌ای دیگر به من آموخته است، او را کشیدم و نزد حضرت پیامبرﷺ بردم و به ایشان گفتم: من از این مردم شنیدم که سوره فرقان را به گونه‌ای دیگر از آنچه به من آموختید می‌خواند! حضرت پیامبرﷺ فرمودند: او را به حال خود بگذار، ای

۱- المسند ۵۱۶/۲، الفتح الربانی ۸۹/۱۰.

هشام، بخوان، هشام همانگونه که از او شنیده بودم خواند و حضرت پیامبرﷺ فرمود: اینگونه نازل شده‌است، سپس ایشان به من فرمود: ای عمر بخوان، و من آنگونه که مرا آموخته بودند، خواندم. حضرت پیامبرﷺ فرمودند: اینگونه نازل شده‌است، این قرآن به هفت قرائت نازل شده‌است به هر گونه که میسر باشد، بخوانید.[۱]

نکات تربیتی این داستان:

- امر نمودن هر یک از آنان به قرائت در حضور همدیگر، توأم باتصویب و تصدیق طرفین، برای تثبیت حق و اعلام عدم خطای آنان، بلیغ تر و ماندگارتر است.

- حضرت پیامبرﷺ به حضرت عمرؓ دستور داد تا هشامؓ را رها کند، این دستور برای آن بود که طرفین با آرامش و اطمینان خاطر آماده استماع شوند، و در این دستور اشاره‌ای است به شتابزدگی حضرت عمرؓ.

- طالب علم هرگز نباید در تخطئهٔ کسی که نظریه‌ای مخالف آنچه او دارد، بیان می‌کند شتاب ورزد و قبل از تحقیق و تثبّت آن را رد کند، چه بسا آن نظریه، نظریه‌ای معتبر و از اقوال اهل علم باشد.

۱- رواه البخاری، الفتح: ۴۹۹۲.

پرهیز از شتابزدگی در عقوبت نیز به این موضوع ربط دارد، در داستان زیر نمونه‌ای از آن را می‌خوانید:

امام نسائی رحمه الله از حضرت عبّاد بن شرحبیل رضی الله عنه روایت نموده که وی گفت: همراه با عموهایم به مدینه آمدم و به یکی از باغهای آن رفتم و از آن، چند خوشه (گندم یا جو) چیدم و آن را با دستهایم مالیدم تا دانه‌ها را جدا کنم که ناگهان صاحب باغ سر رسید، چادرم را از من گرفت و مرا زد، نزد حضرت پیامبر صلی الله علیه وسلم رفتم و از او کمک خواستم. حضرت پیامبر صلی الله علیه وسلم شخصی دنبال آن مرد فرستاد و او را طلبید و به او گفت: چرا با این شخص چنین برخورد کردی؟ گفت: یا رسول‌الله او (بدون اجازه) به باغ من وارد شده و خوشه‌هایی چیده است! رسول‌الله صلی الله علیه وسلم فرمودند: او جاهل و نادان بوده او را تعلیم نداده‌ای! گرسنه بود، غذایش ندادی! چادرش را به او برگردان، و پس از آن حضرت پیامبر صلی الله علیه وسلم دستور داد و به من یک وسق(۱) و یا نصف وسق (گندم) دادند.(۲)

از این داستان در می‌یابم که شناخت اوضاع و شرایط زندگی خطاکار و جانی، داعی و مربی را کمک می‌کند تا در برخورد با او روشی شایسته و مناسب، برگزینند.

نکته‌ای قابل توجه در این داستان این است که حضرت پیامبر صلی الله علیه وسلم

۱- یک بار شتر، چیزی حدود ۱۸۰ کیلو گرم، مترجم.

۲- نسائی: المجتبی: کتاب آداب القضاة، باب الاستعلاء، صحیح سنن نسائی، ش: ۴۹۹۹.

صاحب باغ را عقوبت نکردند زیرا او حق داشت و تنها روش و اسلوب او را تخطئه نمودند و او را متوجه کردند که برخوردش با شخصی که از حکم مسأله جاهل و ناآگاه بوده، برخوردی صحیح و مناسب نبوده‌است و سپس او را به روش و برخورد مناسب راهنمایی فرمودند و او را دستور دادند تا چادر آن شخص را که از او گرفته بود، دوباره به او بازگرداند.

(۸) برخورد آرام با خطاکار:

(با خطاکار باید به آرامی برخورد نمود) خصوصاً هنگامی که نهی و برخورد تند سبب شود که دایرهٔ فساد وسیع‌تر گردد، نمونه‌ای جالب از آن را در برخورد حکیمانهٔ حضرت پیامبرﷺ با صحرا نشینی که در مسجد ادرار کرد، می‌یابیم حضرت انس بن مالکؓ روایت می‌کند و می‌گوید که: همراه با حضرت پیامبرﷺ در مسجد نشسته بودیم که شخصی صحرا نشین وارد مسجد شد و در مسجد ادرار کرد، اصحاب رسول‌اللهﷺ گفتند: «مَه مَه» (دست نگه دار.... دست نگه دار....) حضرت پیامبرﷺ فرمودند: ادرارش را قطع نکنید، راحتش بگذارید، و اصحاب نیز چیزی نگفتند تا اینکه آن مرد اعرابی در مسجد ادرار کرد، پس از آن حضرت پیامبرﷺ او را صدا نمود و به وی گفت: ادرار و کثافت شایستهٔ مساجد نیست، مساجد برای ذکر خدا و نماز خواندن و تلاوت قرآن هستند، و سپس به یکی از حاضرین دستور داد و او دلوی آب آورد و بر محل ادرار

سوگند به آن ذاتی که تو را به رسالت برگزید، من گمان می‌کردم که مسجد با زمینهای دیگر تفاوتی ندارد از اینرو در آن ادرار کردم. پس از آن حضرت پیامبرﷺ دستور دادند که بر ادرار آن مرد سطلی آب بریزند.[۱]

این اسلوب حکیمانه حضرت پیامبرﷺ در قلب آن اعرابی تأثیری عمیق بجا گذاشت که از گفتار او که در روایت ابن‌ماجه آمده است، واضح و آشکار می‌گردد، ابن ماجه از حضرت ابوهریره‌رضی الله عنه روایت نموده که وی گفت: رسول‌اللهﷺ در مسجد نشسته بودند که فردی اعرابی وارد شد و اینگونه دعا کرد: بار الها، من و محمد را بیامرز و کسی دیگر را در آمرزش شریک ما مگردان! حضرت پیامبرﷺ خندیدند و سپس فرمودند: تو امر واسعی را منحصر و محصور گردانیدی، هنگامی که آن اعرابی خواست از مسجد بیرون برود در گوشه‌ای از مسجد پاهایش را از هم باز کرد و همانجا به ادرار نشست..... آن اعرابی پس از آنکه متوجه اشتباه خود گردید، گفت: پدر و مادرم فدای رسول‌اللهﷺ شوند، به سوی من برخاست نه مرا سرزنش نمود و نه دشنامم داد. تنها فرمود: مسجد جای ادرار نیست، همانا مسجد برای ذکرالله و نماز خواندن ساخته شده‌است. سپس حضرت پیامبرﷺ دستور دادند که بر ادرار او دلوی آب بریزند.[۲]

۱- رواه الطبرانی، الکبیر ش: ۱۱۵۵۲ ج۱۱ ص۲۲۰. هیثمی در «المجمع» گفته رجاله رجال الصحیح ۲/۱۰.

۲- سنن ابن ماجه، ط. عبدالباقی ۵۲۹، صحیح ابن ماجه ۴۲۸.

علامه ابن حجر رحمه‌الله در شرح این حدیث نکات و فوایدی را ذکر نموده است منجمله اینکه:

- در صورتی که فرد جاهل و نادان از روی سرکشی و عناد مرتکب جرم و خطا نشده باشد با نرمی و لطف باید با او برخورد نمود و از تعنیف و سختی پرهیز باید کرد. بویژه اگر آن شخص نیاز به تألیف قلب و دلجویی داشته باشد.

- احتراز و پرهیز از نجاست و امر به معروف و نهی از منکر در قلوب اصحاب جای گرفته بود و از اینرو در حضور آن‌حضرت ﷺ قبل از اذن ایشان به انکار منکر، مبادرت ورزیدند.

- نیز از این حدیث معلوم می‌گردد که پس از برطرف شدن موانع، بلا فاصله باید مفاسد را از بین برد، زیرا حضرت پیامبر ﷺ پس از فراغت آن اعرابی، دستور دادند که بر ادرار او آب بریزند.(۱)

(۹) بیان عظمت خطا:

حضرت عبدالله بن عمر و محمد بن کعب و زید بن اسلم و قتاده رضی‌الله‌عنهم با روایاتی مشابه نقل کرده‌اند که مردی در غزوه تبوک گفت: ما افرادی شکموتر، دروغگوتر و بزدل‌تر در هنگام جنگ، از این

۱- الفتح ۱/۳۲۴-۳۲۵.

قاریان (پیامبر واصحاب) ندیده‌ایم، حضرت عوف بن مالک رضی الله عنه گفت: تو دروغ می‌گویی، تو منافقی، من حتماً حضرت پیامبر ﷺ را از این گفتار تو آگاه می‌سازم، حضرت عوف رضی الله عنه برخاست و رفت تا حضرت پیامبر ﷺ را از این سخن آگاه کند، اما دید که قرآن پیش از او بر آن‌حضرت ﷺ نازل شده بود آن مرد که بارش را بسته و بر شترش سوار بود نزد آن‌حضرت ﷺ آمد و گفت: یا رسول‌الله، ما غرق در سخن بودیم و بازی می‌کردیم و برای اینکه مسافت طولانی راه را احساس نکنیم از هر دری سخنی می‌گفتیم، **عبدالله بن عمر** رضی الله عنه می‌گوید: گویا هم اکنون او را می‌بینم که تنگ پالان شتر حضرت پیامبر ﷺ راگرفته و سنگها پاهای او را زخمی و خون آلود کرده و او می‌گوید: ما غرق در سخن بودیم و بازی می‌کردیم، حضرت پیامبر ﷺ فرمودند: «**قُل أبالله و اٰیٰتِهِ و رسوله کنتم تستهزءون**»[1]

«بگو آیا به خدا و آیه‌های او و پیغامبر او تمسخر می‌کردید»

و حضرت پیامبر ﷺ به او توجه نمی‌فرمودند و چیزی اضافه بر این نیز، نمی‌گفتند.

ابن جریر این واقعه را از حضرت عبدالله بن عمررضی الله عنهما اینگونه روایت کرده است: مردی در غزوه تبوک در مجلسی گفت: ما افرادی شکموتر، دروغگوتر و ترسوتر در هنگام جنگ، از این قاریان

۱- توبه، آیه ۶۵.

ندیده‌ایم، مردی از اهل مجلس گفت: تو دروغ می‌گویی بلکه تو منافق هستی من رسول‌الله ﷺ را باخبر خواهم نمود، و قرآن در این باره نازل شد، عبدالله‌بن عمررضی‌الله‌عنهما می‌گوید: من آن مرد را دیدم که خود را به تنگ پالان شتر حضرت پیامبر ﷺ گرفته و سنگها پاهایش را زخمی کرده بود و او می‌گفت: یا رسول‌الله، ما غرق در سخن بودیم و بازی می‌کردیم، و رسول‌الله ﷺ فرمودند: «**قُل أبالله و اٰیٰته و رسوله کنتم تستهزءون، لا تعتذروا قد کفرتم بعد ایمانکم**»[1]

«بگو آیا به خدا و آیه‌های او و پیغامبر او تمسخر می‌کردید، عذر خواهی نکنید شما پس از ایمان آوردن کافر شدید»

(۱۰) بیان ضرر و زیان خطا:

ابو ثعلبه خُشنی می‌گوید: هنگامی که حضرت پیامبر ﷺ در سفر جایی منزل می‌گرفتند مردم به دره‌ها و رودخانه‌های اطراف پراکنده می‌شدند، حضرت پیامبر ﷺ فرمودند: این تفرق و پراکندگی شما از شیطان است، از آن به پس هرگاه حضرت پیامبر ﷺ در جایی منزل

۱- تفسیر ابن جریر طبری ۳۳۳/۱۴ ط. دارالکتب، رجال این حدیث همگی از رجال صحیح هستند مگر هشام بن سعد، طبری نیز آن را روایت کرده‌است. الصحیح المسند من اسباب النزول ص ۷۱.

می‌گرفتند، همه یکجا و کنار یکدیگر می‌نشستند، حتی گفته می‌شود اگر چادری بر آنها گسترده می‌شد، همه زیر آن جا می‌گرفتند.(۱)

و در روایتی دیگر اینگونه آمده است که: حتی تو گمان می‌کردی که اگر بر آنان چادری بگستری همه را در بر می‌گیرد.(۲)

می‌بینیم که حضرت پیامبرﷺ تا چه اندازه مراقب احوال و اوضاع اصحاب خویش بودند و از این حدیث درس می‌گیریم که هر فرمانده‌ای باید بر مصلحت سپاهیان خویش حریص باشد و به آن بیندیشد.

تفرق و پراکندگی لشکر هنگام اتراق، دشمن را بر آنان به طمع می‌اندازد و شیطان بدین وسیله مسلمانان را می‌ترساند.(۳)

تفرق و پراکندگی امکان کمک به همدیگر را از لشکر سلب می‌کند.(۴)

نیز از این حدیث در می‌یابیم که چگونه اصحاب در امور خویش بر توجیهات و رهنمودهای حضرت پیامبرﷺ عمل می‌نمودند.

حدیث حضرت نعمان بن بشیرؓ نیز نمونه‌ای برای بیان عظمت و زیان خطا، می‌باشد، او می‌گوید: حضرت پیامبرﷺ فرمودند: یا صفهای خود را (در هنگام نماز) راست کنید و یا اینکه خداوند در میان

۱- سنن ابی داود، ش: ۲۲۸۶، صحیح سنن ابی داود، ش: ۲۲۸۸.

۲- الفتح الربانی، ۴۴/۱۴.

۳- عون المعبود، ۲۹۲/۷.

۴- دلیل الفالحین، ۱۳۰/۶.

شما اختلاف می‌اندازد.[۱]

در صحیح مسلم از سماک بن حرب روایت شده که می‌گوید: از نعمان بن بشیر شنیدم که می‌گفت: حضرت پیامبرﷺ (همیشه هنگام نماز) صفهای ما را راست می‌کرد به گونه‌ای که گویا با آن تیرها را راست می‌کند، تا اینکه به نظر ایشان رسید که ما راست نمودن صف را از وی فرا گرفته‌ایم، روزی بر مصلی ایستاد و نزدیک بود که تکبیر گوید، مردی را دید که سینه‌اش از صف جلو آمده بود، ایشان فرمودند: ای بندگان خدا صفهایتان را راست کنید و گر نه خداوند میان شما اختلاف می‌اندازد.[۲]

نسائی از حضرت انس‌رضی الله عنه روایت نموده که حضرت پیامبرﷺ فرمودند: در صف نماز بهم بچسپید و نزدیک هم بایستید و گردنهایتان را با همدیگر برابر کنید، سوگند به آن خدایی که نفس محمد به دست اوست، من شیطان را می‌بینم که بسان بزغاله‌ای سیاه رنگ از میان (خلل) صفها وارد می‌شود.[۳]

پس تبیین و توضیح مفاسد و عواقب شوم خطا برای قانع نمودن خطاکار بسیار مهم است، گاهی عاقبت شوم خطا تنها گریبانگیر خطاکار می‌گردد و گاهی به دیگران نیز سرایت می‌کند، نمونه نوع اول موردی است که ابوداودرحمه الله آن را در کتاب سنن خویش از حضرت عبدالله بن

۱- فتح ش: ۷۱۷.

۲- مسلم، ش: ۴۳۶.

۳- صحیح سنن نسائی، ش: ۷۸۵.

عباس رضی‌الله‌عنهما آورده است، که مردی باد را نفرین نموده و بنابه روایت مسلم، در دوران حضرت پیامبرﷺ، باد چادر شخصی راکشید آن مرد باد را نفرین کرد، حضرت پیامبرﷺ فرمودند: باد را نفرین مکن، زیرا آن مأمور است و هرکس چیزی راکه شایسته نفرین و لعنت نیست، نفرین کند، آن نفرین بر خود او باز می‌گردد.(۱)

مثال نوع دوم موردی است که امام بخاری‌رحمه‌الله در کتاب صحیح خود از عبدالرحمن ابن ابی بکره و او از پدرش روایت می‌کند که: در محضر رسول‌اللهﷺ شخصی، کسی دیگر را تعریف نمود، و در روایت مسلم اینگونه آمده که: مردی گفت: یا رسول‌الله، پس از رسول‌اللهﷺ در فلان و فلان موارد کسی از او برتر نیست.(۲)

حضرت پیامبرﷺ فرمودند: وای بر تو، گردن رفیقت را شکستی، این جمله را چندین بار تکرار نموده و سپس فرمودند: هرکس از شما که ناگزیر شد که برادر مسلمانش را بستاید پس باید اینگونه بگوید: من فلانی را اینگونه می‌پندارم، و حسابش با خداوند است، من کسی را تبرئه نمی‌کنم او را چنین و چنان می‌پندارم، و موردی راکه از او می‌شناسد ذکر کند.(۳)

و در روایت امام بخاری‌رحمه‌الله در «الادب المفرد» از حضرت محجن

۱- ابوداود، ش: ۴۹۰۸، صحیح ابی داود، ش: ۴۱۰۲.

۲- مسلم، ش: ۳۰۰۰.

۳- الفتح: ۲۶۶۲، کتاب الشهادات.

اسلمی رضی الله عنه در داستانی که نقل می‌کند آمده که: در مسجد بودیم که حضرت پیامبر صلی الله علیه وسلم مردی را دید که نماز می‌خواند سجده و رکوع می‌کرد، ایشان از من پرسید که آن مرد کیست؟ من آن مرد را ستودم و گفتم یا رسول‌الله او فلانی است و فلان و فلان (خوبی را دارد) و در روایتی دیگر در الادب المفرد نیز آمده که (گفتم) او فلانی است و از همه اهل مدینه بهتر نماز می‌خواند، حضرت پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمودند: بس کن، مواظب باش که او نشنود که موجب هلاکت و تباهی وی می‌گردد.[۱]

در روایتی در صحیح بخاری از حضرت ابوموسی رضی الله عنه آمده که می‌گوید: حضرت پیامبر صلی الله علیه وسلم شنیدند که شخصی، مردی را می‌ستود و در مدح او مبالغه می‌کرد، حضرت پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمودند: شما او را هلاک کردید و یا (فرمودند) کمرش را شکستید.[۲]

حضرت پیامبر صلی الله علیه وسلم برای این خطاکار که بگونه‌ای نادرست و مبالغه آمیز آن مرد را می‌ستود، عاقبت نامطلوب خطایش را بیان فرمودند، زیرا مدح و تعریف مبالغه آمیز سبب می‌گردد که در قلب آن فرد غرور و تکبر و خود پسندی پدید آید و چه بسا به شهرت خویش بسنده کند و از انجام اعمال صالح سست گردد و یا با لذت بردن از مدح در قلبش ریا وجود آید و این امر سبب هلاکت و تباهی او گردد و این همان مطلبی که حضرت

۱- صحیح الادب المفرد: ۱۳۷. آلبانی گفته این حدیث حسن است.

۲- الفتح، ش: ۲۶۶۳.

پیامبرﷺ با تعابیر متفاوتی آن را بیان فرمودند جملاتی مانند: «او را هلاک کردید» یا «گردن او را قطع کردید» و یا «کمر او را شکستید»

گاهی ستایشگر در مدح گزافگویی می‌کند و آنچه را که بر آن مطمئن نیست می‌گوید و بر چیزی که از آن اطلاعی ندارد اعتماد می‌کند و چه بسا دروغ می‌گوید و گاهی فرد ستوده شده آن مدح را به رخ دیگران می‌کشد، آنگاه بلا و مصیبتی بزرگ بوجود می‌آید علی الاخص اگر فرد ممدوح و ستوده شده ستمگر و یا فاسق باشد.(۱)

به صورت کلی و مطلقاً از مدح و ستایش نهی نشده است و حضرت پیامبرﷺ اشخاصی را در حضور آنان ستوده‌اند، و در عنوان باب در صحیح مسلم توضیح مهمی بیان شده‌است، آنجا آمده «باب نهی از مدح در صورتی که در آن افراطی باشد و یا بر ممدوح بیم فتنه‌ای رود»(۲)

کسی که خود را مقصر می‌داند، مدح و تعریف به او زیانی نمی‌رساند و هرگاه ستایش شود به آن فریب نمی‌خورد و غره نمی‌شود زیرا که او ماهیت و حقیقت نفس خود را می‌شناسد، علمای سلف فرموده‌اند: هرگاه کسی را در حضور خودش ستودند پس باید اینگونه دعا کند: «**اللهم اغفرلی مالا یعلمون و لا تؤاخذنی بما یقولون واجعلنی خیراً مما یظنون**»(۳)

۱- الفتح، ۴۷۸/۱۰.

۲- کتاب الزهد و الرقائق، صحیح مسلم.

۳- رواه‌البیهقی، السنن، ۴۶/۱، السلسلة الصحیحة، ش: ۲۸۲۰.

«پروردگارا آن گناهانم را که آنان نمی‌دانند مغفرت کن و به آنچه می‌گویند مرا مؤاخذه مکن و مرا از آنچه می‌پندارند، بهتر بگردان»

(۱۱) آموزش عملی خطاکار:

در بسیاری مواقع آموزش عملی تأثیری قویتر و عمیق‌تر از آموزش تئوری و نظری دارد. حضرت پیامبرﷺ در بسیاری موارد آموزش عملی را ترجیح می‌دادند جبیر بن نفیر از پدرش نقل می‌کند که او نزد حضرت پیامبرﷺ رفت ایشان دستور دادند که آب آوردند و سپس فرمودند: ای ابوجبیر وضو بگیر، ابوجبیر ابتدا آب در دهان نمود، حضرت پیامبرﷺ به وی فرمودند: ای ابوجبیر از دهان شروع نکن، کافران از دهان شروع می‌کنند، سپس ایشان آب طلبیدند و ابتدا دستها را تا مچ شستند و آنها را پاک نمودند، پس از آن تا سه بار مضمضه و استنشاق[۱] نمودند و بعد از آن تا سه بار چهره خویش را شستند و پس از آن دست راست و سپس دست چپ هر یکی را سه بار تا آرنج شستند و سر خود را مسح نموده و پاهای خویش را شستند.[۲]

در این داستان، حضرت پیامبرﷺ با جمله «کافران از دهان شروع

۱- آب در دهان و بینی کردن.

۲- رواه‌البیهقی، السنن ۱/ ۴۶، السلسلة الصحیحه، ش: ۲۸۲۰.

می‌کنند» آن صحابی را ازکار و روش نادرستش متنفر نمودند و شاید معنا این باشد که کافران قبل از اینکه دست را در آب فرو ببرند دستهایشان را نمی‌شویند[1] و این دلیل عدم محافظت آنان بر نظافت است والله اعلم.

(۱۲) معرفی جایگزین مناسب:

حضرت عبدالله بن مسعودرضی الله عنه می‌گوید: هنگامی که با حضرت پیامبرﷺ نماز می‌خواندیم (در تشهد) اینگونه می‌گفتیم: **السلام علی الله من عباده، السلام علی فلان و فلان**، (و در روایت نسائی آمده که می‌گفتیم) **السلام علی جبریل، السلام علی میکائیل**[2] حضرت پیامبرﷺ فرمودند: نگویید **السلام علی الله** زیرا سلام یکی از نامهای خداوند است بلکه اینگونه بگویید: **التحیات لله و الصلوات والطیبات، السلام علیك ایها النبی و رحمةالله و برکاته، السلام علینا و علی عبادالله الصالحین** (زیرا اگر چنین بگویید این دعا شامل تمامی بندگان در آسمان و یا میان زمین و آسمان می‌گردد) **أشهد أن لا اله الا الله و أشهد ان محمد عبده و رسوله**، سپس بهترین دعا را انتخاب و با آن دعا

۱- این مطلب را شیخ عبدالعزیز بازرحمه الله هنگامیکه ایشان را از شرح حدیث پرسیدم برایم بیان نمود.

۲- المجتبی: کتاب التطبیق، باب کیف التشهد الاول، صحیح سنن نسائی، ش: ۱۱۱۹.

کنید.[۱]

نمونه‌ای دیگر در این باره حدیثی است که حضرت انس رضی الله عنه روایت می‌کند او می‌گوید: روزی حضرت پیامبر صلی الله علیه وسلم در قسمت قبلهٔ مسجد بلغمی دیدند، اثر ناراحتی بر چهره آن‌حضرت صلی الله علیه وسلم نمایان گشت، ایشان برخاستند و آن را با دست خویش پاک نمودند و سپس فرمودند: هنگامیکه شما در نماز هستید با پروردگارتان مناجات می‌کنید، (یا اینکه فرمودند) پروردگار میان شما و قبله است پس هیچ کسی از شما به طرف قبله خِلط نیندازد، بلکه سمت چپ و یا زیر پای خود تف کند و سپس گوشهٔ چادرش را گرفته و در آن آب دهان انداختند و دو طرف آن را بهم مالیده و فرمودند: یا اینگونه خلط را دفع کند.[۲]

و در روایتی دیگر آمده که: هیچ احدی جلوی رو و سمت راست خود تف نکند بلکه آب دهان را سمت چپ و یا زیر پایش بیندازد.[۳]

مثالی دیگر از حضرت ابوسعید خدری رضی الله عنه روایت شده که می‌گوید: بلال نوعی خرما به نام «بَرنی» نزد حضرت پیامبر صلی الله علیه وسلم آورد، آن‌حضرت صلی الله علیه وسلم از وی پرسید: این خرما ازکجاست؟ بلال در جواب گفت: مقداری خرمای نامرغوب داشتیم من دو پیمانه از آن را به یک پیمانه از این خرما فروختم تا به شما (خرمای بهتری) بدهم، حضرت پیامبر صلی الله علیه وسلم

۱- رواه البخاری، فتح ۸۳۵.

۲- رواه البخاری، الفتح ۴۰۵.

۳- الفتح: ۴۱۲.

آنگاه فرمودند: **أوَّه أوَّه ....** این عین رباست، عین رباست، چنین مکن، و هرگاه خواستی (خرمای بهتری) بخری ابتدا، خرمای خود را بفروش و با پول آن خرمای مرغوب بخر.(۱)

در روایتی دیگر آمده: یکی از بردگان حضرت پیامبرﷺ برای ایشان خرمای «ریَّان» آورد، خرماهای آن‌حضرت از نوع «بعل» و مقداری خشکیده بود، آن‌حضرتﷺ از او پرسیدند: این خرماها را از کجا آوردی؟ او گفت: این یک پیمانه خرما را به دو پیمانه از خرماهای خود خریده‌ام، آن‌حضرتﷺ فرمودند: این کار را مکن این، کار شایسته‌ای نیست، بلکه ابتدا خرمای خود را بفروش و از پول آن هر خرمایی که خواستی، بخر.(۲)

در روش برخی از داعیان که امر به معروف و نهی از منکر مشغولند هنگام انکار برخی منکرات و اشتباهات مردم، نوعی قصور و کوتاهی مشاهده می‌شود و آن اینکه آنها تنها بر تخطئه نمودن و اعلام حرمت آن منکر و اشتباه اکتفا می‌کنند بدون اینکه جایگزینی مناسب وبهتر معرفی کنند و یا اینکه برایشان بیان کنند که هرگاه خطایی سرزد، باید چکار کنند؟ روش شرع این است که در عوض هر منفعت حرامی، جایگزینی مناسب و حلال معرفی می‌کند، هنگامیکه زنا حرام شد نکاح مشروع گردید و هنگامی که ربا حرام گردید بیع و معامله جایز و مباح شد و هنگامی که

۱- رواه‌البخاری، الفتح: ۲۳۱۲.

۲- مسند احمد، ۶۷/۳.

خوک، مردار و گوشت حیوانات و پرندگان درنده و شکاری حرام شد، گوشت حیوانات ذبح شده اهلی حلال اعلام شد، و غیره، علاوه بر آن هرگاه شخصی مرتکب کار محرم و نامشروعی گردد، شرع برای او راه نجات و مخرجی با توبه و کفاره بیان نموده است که در بحث کفاره به تفصیل بیان شده است، پس داعیان باید در معرفی جایگزین مناسب، و راه نجات و خلاصی از خطا، از شرع مقدس پیروی کنند.[۱]

باید توجه داشت که مسأله معرفی جایگزین بهتر، به توان و نیروی فکری داعی بستگی دارد، گاهی امری خطاست و باید از آن امتناع ورزید، اما به دلیل فساد احوال و دوری مردم از شرع الهی، فی‌الواقع برای آن جایگزین مناسبی یافت نمی‌شود. و یا اینکه داعی جایگزین بهتری را در ذهن خود آماده ندارد و یا اینکه به امر جایگزینهای بهتر نیندیشیده و در این مورد سر رشته‌ای ندارد، در چنین مواردی با وجود اینکه داعی جایگزین بهتری را نمی‌شناسد اما باز هم باید منکر را انکار نموده و به تغییر و تصحیح خطا بپردازد، چنین مواردی در باره معاملات و نظامهای مالی که از مجتمعات و کشورهای غیر مسلمان سرچشمه گرفته و با تمام مخالفتها و ناسازگاریهایی که با شریعت اسلامی دارند، به جوامع مسلمانان منتقل شده، زیاد اتفاق می‌افتد و متأسفانه چنان کوتاهی و

۱- یکی از موارد معرفی جایگزین بهتر، ذکر نمودن و معرفی حدیث صحیح است که انسان را از حدیث ضعیف یا ساختگی بی‌نیاز می‌گرداند.

ضعفی دامنگیر مسلمانان گشته که آنان را از ایجاد جایگزینهای بهتر و مناسب و معرفی آن باز داشته است. این فقط نوعی بی‌توجهی و نقص است و گر نه منهج الهی جایگزینهای بهتر و مناسب فراوانی دارد که زحمت و مشقت را از مسلمانان دور می‌کند که برخی از مردم از آن آگاه و بسیاری دیگر غافل، هستند.

(۱۳) راهنمایی به آنچه از وقوع خطا جلوگیری می‌کند:

ابوامامه بن سهل بن حُنیف از پدرش نقل می‌کند که: آنان به همراهی حضرت پیامبرﷺ به طرف مکه حرکت کردند و چون به وادی خَزّار در منطقه جحفه رسیدند حضرت سهل بن حنیفرضی الله عنه که مردی خوش‌اندام بود و پوستی روشن و سفید داشت آنجا غسل نمود، عامر بن ربیعه در حالی که به او می‌نگریست، گفت: من تاکنون حتی پوست دوشیزه‌ای را نیز به این زیبایی و روشنی، ندیده‌ام!! حضرت سهلرضی الله عنه همان دم بی‌هوش شد و بر زمین افتاد، مردم نزد حضرت پیامبرﷺ رفتند و گفتند: یا رسول‌الله سهل را دریاب! او بی‌هوش افتاده و حتی سرش را نیز تکان نمی‌دهد، حضرت پیامبرﷺ فرمودند: آیا به کسی مشکوک هستید؟ (که او را نظر (چشم) کرده باشد؟) گفتند: عامر بن ربیعه به سویش می‌نگریسته است، حضرت پیامبرﷺ عامر را فرا خواندند و بر او بخشم آمده و فرمودند: چرا افرادی از شما برادرانشان را می‌کشند؟ چرا

هنگامیکه از زیباییش به شگفت آمدی، نگفتی «بارک الله فیك» (چرا برایش دعای خیر و برکت نکردی؟) سپس به عامر دستور دادند که غسل کند و عامر نیز در ظرفی غسل نمود، و پس از آن، آب غسل را با کاسه‌ای بر سر و پشت حضرت سهل رضی الله عنه ریختند، عصر آن روز حضرت سهل رضی الله عنه با مردم حرکت کرد، گویا اصلاً به او زیانی نرسیده است.(۱)

در روایت امام مالک رحمه الله از محمد بن ابی امامه بن سهل بن حنیف آمده که وی می‌گوید که از پدرش شنیده که می‌گفت: پدرم سهل بن حنیف در خَرّار جبه‌ای را که به تن داشت بیرون آورد و غسل نمود، حضرت سهل رضی الله عنه مردی سفید بود و پوستی زیبا و روشن داشت، عامر بن ربیعه که او را نگاه می‌کرد، گفت: من تاکنون حتی پوست دوشیزه‌ای را به این روشنی و زیبایی ندیده‌ام، در پی آن و در همان جا حضرت سهل رضی الله عنه به شدت تب کرد، به حضرت پیامبر صلی الله علیه وسلم اطلاع دادند که حضرت سهل رضی الله عنه به شدت تب کرده‌است و نمی‌تواند همراه ایشان بیاید، آن‌حضرت صلی الله علیه وسلم نزد وی آمدند و حضرت سهل رضی الله عنه داستان را برایشان بازگو کرد، حضرت پیامبر صلی الله علیه وسلم (به عامر) فرمودند: چرا برخی از شما برادرانشان را می‌کشند؟ چرا برای او دعای خیر و برکت نکردی؟ همانا زخم چشم حق است، سپس عامر را دستور دادند که وضو بگیرد، و عامر نیز وضو گرفت (و آب وضو را بر حضرت سهل رضی الله عنه ریختند)

۱- المسند ۴۸۶/۳. هیثمی گفته رجال احمد رجال الصحیح، المجمع ۱۰۷/۵.

شامگاه حضرت سهل رضی الله عنه با حضرت پیامبر ﷺ براه افتاد و هیچگونه مشکلی نداشت.[1]

این داستان نکات زیر را دربر داشت:

- خشم گرفتن مربی برکسی که سبب آزار و اذیت برادر مسلمانش گردد.

- بیان نمودن زیان و ضرر ناشی از خطا که گاهی منجر به قتل می‌گردد.

- راهنمایی کردن به آنچه از وقوع ضرر و ایذای مسلمان باز می‌دارد.

(۱۴) پرهیز از برخورد مستقیم با خطاکار و اکتفا نمودن به تذکر عمومی:

از حضرت انس بن مالک رضی الله عنه روایت شده که حضرت پیامبر ﷺ فرمودند: چرا برخی از مردم هنگام نماز چشمهایشان را به سوی آسمان بلند می‌کنند. و در این باره به تندی سخن گفتند حتی فرمودند: یا از این کار باز آیند و گر نه بینایی آنان گرفته خواهد شد.[2]

و هنگامی که حضرت عایشه رضی الله عنها می‌خواست کنیزی که

۱- موطا، ش: ۱۹۷۲.

۲- رواه البخاری، فتح، ش: ۷۵۰.

«بریره» نام داشت بخرد، صاحبان آن کنیز راضی نشدند مگر به این شرط که حق «ولاء»[۱] برای آنان محفوظ بماند، هنگامی که حضرت پیامبرﷺ اطلاع یافتند، خطبه‌ای ایراد نموده و پس از حمد و ثنای خداوند، فرمودند: چرا برخی از مردم شروطی می‌گذارند که در قرآن وجود ندارد؟ هر شرطی که در قرآن نباشد (با تعالیم آن مغایرت داشته باشد) باطل است گر چه صد شرط هم باشند، حکم و قضای الهی سزاوارتر است (که اجرا گردد) و شرط خداوند موثق است، «ولاء» حق کسی است که برده را آزاد کرده باشد.[۲]

حضرت عایشه رضی‌الله‌عنها روایت نموده که حضرت پیامبرﷺ کاری انجام دادند و مردم را نیز به انجام دادن آن، اجازه دادند، اما باوجود این افرادی (آن کار را نامناسب دانسته و) از انجام دادن آن کار پرهیز نمودند، و چون حضرت پیامبرﷺ اطلاع یافتند، خطبه‌ای ایراد نموده و پس از حمد خداوند، فرمودند: چرا افرادی از انجام دادن کاری که من انجام داده‌ام إبا می‌ورزند؟ بخدا سوگند من در معرفت و خشیت الهی از همه آنان برترم.[۳]

حضرت ابوهریرهؓ می‌گوید: حضرت پیامبرﷺ در جانب قبلهٔ

۱- ارثی که انسان آن را به سبب آزادی برده‌ای، از او می‌برد، مترجم.

۲- امام بخاری این داستان را در مواضع متعددی در کتاب صحیح خویش آورده است، نگا: الفتح، ش: ۵۶۳۶.

۳- الفتح، ش: ۶۱۰۱.

مسجد بلغمی مشاهد فرمودند، و در پی آن رو به مردم نموده و فرمودند: چرا افرادی هنگامی که رو به خداوند می‌ایستند جلوی روی خود آب دهان می‌اندازند؟ آیا مگر شما می‌پسندید که کسی رو به شما آب دهان بیندازد؟ پس شما در سمت چپ و زیر پای خود آب دهان بیندازید، و اگر ممکن نبود، در چادر خود تف کنید و آن را بهم بمالید.(۱)

نسائی در کتاب سنن خویش روایت نموده که حضرت پیامبرﷺ در نماز صبح سوره روم را خواندند و آیات بر او ملتبس شد، هنگامی که حضرت پیامبرﷺ نماز را تمام کردند، فرمودند: چرا برخی از افراد که با ما نماز می‌خوانند، به خوبی و کاملاً وضو نمی‌گیرند، آنان (با این کار خود) قرآن را بر ما مشتبه می‌سازند.(۲)

۱- صحیح مسلم، ش: ۵۵۰.

۲- سنن نسائی: المجتبی ۱۵۶/۲. رجال این حدیث ثقه هستند، حافظ در باره عبدالملک بن عمیر می‌گوید: ثقة عالم تغیر حفظه و ربما دلس، این حدیث را امام احمدرحمه‌الله از ابی روح الکلاعی اینگونه روایت نموده است: حضرت پیامبرﷺ ما را نماز داد و در نماز سوره روم را خواند، برخی آیات بر او مشتبه شد، ایشان فرمودند: شیطان به سبب افرادی که بی‌وضو به نماز می‌آیند، این آیات را بر ما ملتبس نمود، هرگاه به نماز آمدید به خوبی وضو بگیرید، امام احمد این حدیث را از شعبه و او از عبدالملک بن عمیر نیز روایت نموده که او می‌گوید: از شبیب (ابوروح) شنیدم که یکی از اصحاب نقل می‌کرد که ..... (حدیث مذکور را ذکر نمود) و این حدیث را نیز زائده و سفیان از طریق عبدالملک روایت نموده‌اند. المسند ۴۷۳/۳.

در این مورد شواهد و مثالهای زیادی وجود دارد که همه در این امر مشترکند که: خطاکار را نباید رسوا کرد، اسلوب تعریض و کنایه زدن به خطاکار و عدم رویارویی با وی فوایدی دارد که از جمله آن موارد زیر را بر می‌شماریم.

۱- پرهیز از واکنش منفی خطاکار و دور نگاه داشتن او از اغوای شیطانی و تحریک وی به انتقام شخصی و دفاع از نفس.

۲- این روش بیشتر مورد قبول واقع می‌گردد و بر نفس مؤثرتر است.

۳- در این روش خطاکار نزد مردم ناشناخته می‌ماند. (و رسوا نمی‌شود)

۴- بر منزلت مربی و محبت نصیحت کننده افزوده می‌شود.

باید توجه داشت که اسلوب تعریض و کنایه زدن برای متوجه نمودن خطاکار است نه برای رسوا نمودن و به تنگنا کشانیدن وی، و این در صورتی خواهد بود که وضعیت خطاکار پوشیده باشد و اکثر مردم او را نشناسند، و در صورتی که مردم او را می‌شناسند، این اسلوب نوعی توبیخ و سرزنش بسیار شدید و مضایقه و رسوا نمودن خطاکار محسوب می‌گردد. و چه بسا خطاکار تمنا می‌کند که کاش به جای این روش با او مستقیماً برخورد می‌شد، امور زیر در متفاوت بودن تأثیر این اسلوب نقش دارند: اینکه چه کسی خطا را عنوان می‌کند؟ و در حضور چه کسی بیان می‌شود؟ و اینکه آیا خطا با اسلوبی زننده و برانگیزنده مطرح شده و یا با

اسلوب خیرخواهی و شفقت؟

پس اسلوب و روش برخورد غیر مستقیم با خطاکار، در صورتی که توأم با حکمت باشد، هم برای خطاکار و هم برای دیگران، مفید واقع خواهد شد.

(۱۵) بر انگیختن عامه مردم علیه خطاکار:

این روش در موارد خاصی کاربرد دارد و باید به‌گونه‌ای دقیق بکار گرفته شود تا موجب پی‌آمدهایی منفی و زیان‌بخش نگردد، و اکنون برای این روش از سیرت حضرت پیامبرﷺ مثالی می‌آوریم.

حضرت ابوهریرهرضی الله عنه می‌گوید، مردی نزد حضرت پیامبرﷺ آمد و از همسایه‌اش شکایت کرد. حضرت پیامبرﷺ فرمودند: صبر کن (و همسایه‌ات را تحمل کن) آن مرد چندین بار دیگر برای شکایت از آزار و اذیت همسایه‌اش نزد آن‌حضرتﷺ آمد (و در آخرین بار) حضرت پیامبرﷺ به وی فرمودند که: برو اسباب و وسایل زندگی‌ات را در کوچه بینداز! و آن مرد نیز چنین کرد، مردم که او را در این حالت می‌دیدند علت این کار را از وی جویا می‌شدند و او در جواب اذیت و آزاری که از همسایه به او رسیده بود، بازگو می‌کرد، مردم با شنیدن آن، همسایه‌اش را نفرین می‌نمودندو می‌گفتند: خداوند او را فلان و فلان..... کند، همسایه (که متوجه اشتباه خود شده بود) نزد او آمد و گفت: به خانه‌ات برگرد، از

این پس، هرگز از جانب من حرکتی نامناسب و آزار دهنده نخواهی دید.[۱]

در مقابل این روش، اسلوبی دیگر وجود دارد که در اوضاعی متفاوت با این مورد، و اشخاصی دیگر و برای حمایت و حفاظت خطاکار از اذیت و آزار عامهٔ مردم کاربرد دارد، که در فقره بعد بیان می‌گردد.

(۱۶) پرهیز از یاری نمودن شیطان علیه خطاکار:

حضرت عمر بن خطاب رضی الله عنه می‌گوید: در زمان حضرت پیامبر صلی الله علیه و سلم مردی بود که عبدالله نام داشت و به لقب «حمار» معروف بود، و (با گفتارش) حضرت پیامبر صلی الله علیه و سلم را به خنده می‌انداخت، حضرت پیامبر صلی الله علیه و سلم به جرم شرابخواری او را شلاق زده بودند روزی او را آوردند و به خاطر ارتکاب مجدد همین جرم او را شلاق زدند، مردی از میان جمیعت گفت: خدا نفرینش کند، چندین بار است که او را شلاق می‌زنند، (اما باز هم از این کار دست نمی‌کشد) حضرت پیامبر صلی الله علیه و سلم فرمودند: او را نفرین نکنید، مگر نمی‌دانید که او خدا و رسولش را دوست دارد.[۲]

حضرت ابوهریره رضی الله عنه می‌گوید مردی را که (بر اثر نوشیدن

۱- ابوداود، کتاب الادب، باب: فی حق الجوار، ش: ۵۱۵۳، صحیح ابی داود، ش: ۴۲۹۲.

۲- رواه البخاری، فتح: ۶۷۷۸۰.

مسکرات) مست بود نزد حضرت پیامبرﷺ آوردند و ایشان دستور دادند که او را شلاق بزنند، یکی از حاضرین گفت: خدا رسوایش کند، او را چه شده؟! حضرت پیامبرﷺ فرمودند: شیطان را علیه برادرتان مساعدت نکنید.(۱)

و نیز از ایشان روایت شده که می‌گوید: مردی را که شراب نوشیده بود نزد حضرت پیامبرﷺ آوردند، ایشان دستور دادند که او را بزنند، برخی از ما با دست و برخی با کفش و برخی با چادر او را زدند، و هنگامی که او برگشت مردی گفت: خدا تو را رسوا کند، حضرت پیامبرﷺ فرمودند: چنین نگویید و شیطان را علیه او یاری نکنید.(۲)

و در روایتی دیگر آمده که: حضرت پیامبرﷺ به اصحاب گفتند که او را سرزنش و ملامت کنید، مردم به او روی آورده و گفتند: از خداوند نترسیدی، از رسول‌خداﷺ حیا نکردی .....، و سپس رهایش کردند، حضرت پیامبرﷺ در آخر فرمودند: (برایش دعا کنید و) بگویید: پروردگارا، او را ببخش، پروردگارا بر او مرحمت فرما، برخی مردم با کلماتی افزون بر این نیز برایش دعا می‌کردند.(۳)

در روایتی دیگر آمده: هنگامیکه آن مرد برگشت، برخی گفتند:

۱- فتح: ۶۷۸۱. ۲- فتح: ۶۷۷۷.

۳- ابوداود کتاب الحدود، باب الحد فی الخمر ۶۲۰/۴، ش: ۴۴۷۸، صحیح سنن ابی داود، ش: ۳۷۵۹.

خدا تو را رسوا کند، حضرت پیامبرﷺ فرمودند: چنین نگویید، شیطان را علیه او مساعدت نکنید، بگویید: خدا بر تو رحم کند.(۱)

از مجموعه این روایات برداشت می‌شود که مسلمان گر چه به معصیتی مبتلا گردد اما باز هم اصل اسلام و اصل محبت خدا و رسول با او باقی می‌ماند و نباید آن را از او نفی نمود، و همچنین نباید بر او چنین دعایی کرد که شیطان را علیه او مساعدت کند، بلکه باید برای او دعای هدایت، مغفرت و رحمت نمود.

(۱۷) طلب باز آمدن از کار خطا:

باز داشتن خطاکار از استمرار در خطا برای اینکه انکار منکر به تأخیر نیفتد و کار از این هم بدتر نشود، اهمیت فراوانی دارد.

روایت شده که حضرت عمرؓ به نام پدرش سوگند خورد، حضرت پیامبرﷺ فرمود: از این سوگند باز بیا؛ زیرا هر کس به چیزی غیر از خدا سوگند خورد، شرک کرده است.(۲)

ابوداود از حضرت عبدالله بن بسرؓ روایت نموده که وی

۱- مسنداحمد ۳۰۰/۲، احمد شاکر در باره این حدیث گفت: اسناده صحیح المسندت: احمد شاکر، ش: ۷۹۷۳.

۲- مسنداحمد ۴۷/۱، احمدشاکر در باره این حدیث گفته: اسناده صحیح، ش: ۳۲۹.

می‌گوید: روز جمعه حضرت پیامبرﷺ بر منبر خطبه می‌خواند که مردی آمد او بر سر و گردن مردم رد می‌شد (و به قسمت جلوی مسجد می‌آمد) حضرت پیامبرﷺ (خطبه را ناتمام گذاشته و) به وی فرمودند: (همان جا که هستی) بنشین، مردم را اذیت کردی.(۱)

ترمذی از حضرت ابن عمر رضی‌الله‌عنهما روایت نموده که: مردی نزد حضرت پیامبرﷺ آروغ زد، آن‌حضرتﷺ فرمودند: آروغ خود را از ما باز دار. همانا هرکس در دنیا بیشتر سیر باشد، گرسنگی او در قیامت طولانی‌تر خواهد بود.(۲)

در همه این احادیث در همان لحظهٔ نخست ارتکاب خطا، از خطاکار خواسته شده که از خطا باز آید و از ارتکاب آن امتناع ورزد.

(۱۸) راهنمایی خطاکار به تصحیح خطای خود:

این مورد با چندین اسلوب از حضرت پیامبرﷺ نقل شده است.

۱- سنن ابوداود، حدیث ش: ۱۱۱۸، صحیح ابی‌داود، ش: ۹۸۹.

۲- ابوعیسی در باره این حدیث گفت: هذا حدیث حسن غریب من هذاالوجه، سنن ترمذی، ش: ۲۴۷۸، السلسلة الصحیحة ش: ۳۴۳.

- تلاش برای متوجه ساختن خطاکار تا خود به تصحیح خطای خویش اقدام کند:

مثال این مورد، روایتی است از حضرت ابوسعید خدری رضی الله عنه که می‌گوید: همراه با حضرت پیامبر ﷺ وارد مسجد شدم، آن‌حضرت ﷺ مردی را دید که در وسط مسجد نشسته و انگشتهای دستهایش را درهم فرو کرده بود و با خود صحبت می‌کرد، حضرت پیامبر ﷺ با دست به سویش اشاره کرد (و خواست او را متوجه کند) اما او متوجه نشد، سپس حضرت پیامبر ﷺ رو به ابوسعید نموده و فرمودند: هرگاه کسی از شما نماز می‌خواند انگشتان دستهایش را در هم فرو نبرد، همانا «تشبیک» (فرو کردن انگشتان دو دست در همدیگر) از شیطان است و تا زمانیکه کسی از شما در مسجد نشسته و از آن خارج نشده در (حکم) نماز است.[۱]

- طلب انجام دوباره کار به صورتی صحیح، اگر امکان داشته باشد:

از حضرت ابوهریره رضی الله عنه روایت شده که: رسول‌الله ﷺ درگوشه‌ای

۱- مسند احمد ۵۴/۳ و هیثمی در المجمع گفته: اسناده حسن ۲۵/۲.

از مسجد نشسته بودند که مردی وارد شد و نماز خواند و سپس نزد آن‌حضرت ﷺ آمد و سلام کرد، حضرت پیامبر ﷺ فرمودند: و علیك السلام، برگرد و نماز بخوان همانا تو نماز نخوانده‌ای!! آن مرد برگشت و دوباره نماز خواند و سپس نزد آن‌حضرت ﷺ آمد و سلام کرد، حضرت پیامبر ﷺ فرمودند: وعلیك السلام، برگرد و نماز بخوان همانا تو نماز نخوانده‌ای!!! آن مرد در مرحله دوم یا سوم گفت: یا رسول‌الله مرا بیاموز، حضرت پیامبر ﷺ فرمودند: هرگاه خواستی نماز بخوانی، کاملاً وضو بگیر و سپس رو به قبله بایست و تکبیر بگو و پس از آن، آنچه از قرآن حفظ داری هر چه میسّر باشد، بخوان و بعداً رکوع کن (و درنگ کن) تا در رکوع آرام بگیری و سپس سر را بلند کن و راست بایست و سپس سجده کن (و صبر کن) تا در سجده آرام بگیری و سپس سر را بلند کن و آرام بنشین و سپس سجده کن و در سجده آرام بگیر و پس از آن سر را بلند کن و با آرامش و اطمینان بنشین، و سپس با این کیفیت بقیه نمازت را تمام کن.(۱)

ملاحظات:

✵ حضرت پیامبر ﷺ اعمال اطرافیانش را کاملاً تحت نظر داشتند تا آنان را بیاموزند، در روایت نسائی آمده که راوی می‌گوید: مردی وارد

۱- رواه الجماعة، فتح: ۶۲۵۱.

مسجد شد و نماز خواند و حضرت پیامبرﷺ بدون اینکه ما احساس کنیم با کناره چشم او را می‌پایید، و چون آن مرد نماز را تمام کرد، نزد آن‌حضرتﷺ آمد و سلام کرد حضرت پیامبرﷺ فرمودند: برگرد و نماز بخوان، همانا تو نماز نخوانده‌ای.....[۱] پس مربی باید افعال اطرافیان خویش را تحت نظر داشته باشد.

✽ طلب اعاده کار از خطاکار در تعلیم وی بی‌حکمت نیست، شاید خود متوجه گردد و خطایش را اصلاح کند، خصوصاً اگر اشتباه آشکار باشد بگونه‌ای که نمی‌بایست او مرتکب آن گردد، و چه بسا فراموش شده باشد و بدین وسیله به یادش بیاید.

✽ اگر خطاکار خود متوجه اشتباه خود نشد، مربی باید برایش مفصلاً توضیح دهد.

✽ هرگاه پس از اینکه شخصی مشتاق شناخت مطلبی باشد و آن را جستجو کند و قلب وی را به خود مشغول بدارد، آن مطلب برایش بیان شود، این مطلب به مراتب بیشتر بر او اثر می‌گذارد و بهتر در ذهنش نقش می‌بندد از اینکه ابتدائاً و بدون طلب و جستجو، آن مطلب برای او بیان گردد.

برای آموزش و تعلیم ابزارهای متفاوت و گوناگونی وجود دارد و مربی باید ابزاری را که مناسب حال و موقعیت وی باشد، برگزیند.

۱- المجتبی ۱۹۳/۲، صحیح سنن نسائی، ش: ۱۰۰۸.

یکی از نمونه‌های طلب اعاده کار به صورتی صحیح توسط خطاکار، موردی است که امام مسلم‌ رحمه الله از حضرت جابر رضی الله عنه روایت نموده که وی می‌گوید: عمر بن خطاب رضی الله عنه به من خبر داد که: مردی وضو گرفت و مقدار ناخنی از پایش خشک ماند. حضرت پیامبر صلی الله علیه وسلم او را دیدند و فرمودند: برگرد و درست وضو بگیر، آن مرد وضو گرفت و سپس نماز خواند.[۱]

و مثالی دیگر روایتی است که امام ترمذی رحمه الله در سنن خویش از کَلَدَه بن حنبل آورده است، او می‌گوید: صفوان بن امیه مرا فرستاد تا مقداری شیر و آغوز[۲] و سبزی نزد حضرت پیامبر صلی الله علیه وسلم که در قسمت بالای وادی تشریف داشتند، ببرم، و من بدون اینکه سلام کنم و اجازه بطلبم سر زده وارد شدم. حضرت پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمودند: برگرد و بگو السلام علیکم، آیا وارد شوم؟[۳]

۱- صحیح مسلم، ۲۴۳.

۲- شیر غلیظی که در ابتدای زاییدن گاو و گوسفند از آنها دوشیده می‌شود. مترجم.

۳- ترمذی، ش: ۲۷۱۰، ترمذی در باره این حدیث گفته: حدیث حسن غریب، صحیح سنن ترمذی، ۲۱۸۰.

-طلب تدارک آن بخشی از خطا که تصحیحش امکانپذیر باشد:

امام بخاری در کتاب صحیح خود از حضرت عبدالله بن عباس رضی‌الله‌عنهما روایت نموده که وی می‌گوید: حضرت پیامبرﷺ فرمودند: هیچ مردی با زنی در خلوت نماند مگر با محرم خویش، مردی برخاست و گفت: یا رسول‌الله همسرم به حج رفته و من به خاطر شرکت در فلان، فلان غزوه ماندم (و با او نرفتم) حضرت پیامبرﷺ فرمودند: برگرد و با همسرت به حج برو.[۱]

-اصلاح آثار خطا:

نسائی رحمه‌الله در سنن خویش از حضرت عبدالله بن عمر رضی‌الله‌عنه روایت نموده است که مردی نزد حضرت پیامبرﷺ آمد و گفت: من آمدم تا با تو بر هجرت بیعت کنم و پدر و مادر خود را در حالی رها کرده‌ام که گریه می‌کردند. حضرت پیامبرﷺ فرمودند: نزد آنان برگرد و همانگونه که آنان را به گریه انداخته‌ای، شادشان کن.[۲]

۱- الفتح، ش: ۵۲۳۳.

۲- المجتبی ۱۴۳/۷ و صحیح سنن نسائی، ش: ۳۸۸۱.

و در پی آن، مردم سوره فاتحه را می‌خوانند و اینگونه استدلال می‌کنند و می‌گویند که: ما قرآن می‌خوانیم، خواندن قرآن که کفر نیست! این افراد را باید تفهیم کرد که (خواندن فاتحه فی نفسه خطا نیست بلکه) تخصیص فاتحه بدون دلیل شرعی به این مناسبت و آن را نوعی عبادت شمردن، خطاست و این، چیزی جز بدعت نیست. و این عیناً همان نکته‌ای است که حضرت عبدالله‌بن‌عمررضی‌الله‌عنهما برای مردی که عطسه‌ای زد و در پی آن گفت: الحمد لله و السلام علی رسول‌الله، بیان نمود، حضرت عبدالله‌بن‌عمررضی‌الله‌عنهما فرمود: من هم می‌گویم الحمد لله والسلام علی رسول‌الله، (اما در خصوص این مورد) حضرت پیامبرﷺ ما را اینگونه نیاموخته است، بلکه ما را آموخته است که (در چنین مواقع تنها) بگوییم: الحمد لله علی کل حال.[۱]

(۲۰) بازگردانیدن حق به حقدار و حفظ منزلت خطاکار:

مسلم از حضرت عوف بن مالکؓ روایت نموده که او می‌گوید: مردی از قبیله «حِمیَر» در جنگ، یکی از افراد دشمن راکشت و خواست که «سَلَب[۲]» او را برای خود بردارد. حضرت خالد بن ولید که فرمانده

۱- ترمذی، ش: ۲۷۳۸.

۲- اسباب و متاعی که کافر مقتول از قبیل اسب، زره، شمشیر و غیره همراه خود داشته، و از نظر

لشکر بود «سَلَب» مقتول را به وی نداد (و آن را به حساب اموال غنیمت گذاشت، پس از بازگشت) عوف بن مالک حضرت پیامبرﷺ را از این ماجرا مطلع ساخت، آن‌حضرتﷺ به حضرت خالد بن ولیدؓ فرمودند: چرا «سلب» او را به وی ندادی؟ حضرت خالدؓ گفت: به نظرم زیاد (و افزون از سهمیه او) بود، حضرت پیامبرﷺ فرمودند: آن را به او بازگردان، و پس از آن حضرت خالدؓ ازکنار عوف رد شد، عوف چادر او راکشید و گفت: دیدی به آنچه گفتم عمل کردم! مگر به تو نگفته بودم که نزد حضرت پیامبرﷺ شکایتت را می‌کنم؟ حضرت پیامبرﷺ با شنیدن این سخن خشمگین شدند و به حضرت خالدؓ فرمودند: ای خالد، آن (سَلَب) را به او مده، ای خالد آن را به او مده، چرا فرماندهان مرا راحت نمی‌گذارید؟ مثال شما و آنان مانند مردی است که شتر و یا گوسفندانی را می‌چراند و سر موعد آنها را به آبشخور و سر آب می‌برد، آن چهار پایان ابتدا آب صاف و زلال چشمه را می‌نوشند و آب گل آلود را برای چوپان می‌گذارند، آری آنچه صاف و زلال است از آن شما (رعیت) است و تیرگیها برای آنان (فرماندهان) می‌ماند.(۱)

امام احمدؒ این داستان را از عوف بن مالک اشجعیؓ با عبارتی کاملتر روایت نموده است، او می‌گوید: برای غزوه‌ای به سوی

☞ اسلام همه آن، متعلق به کسی است که او را در جنگ بکشد. مترجم.

۱- مسلم با شرح نووی ۱۲/۶۴.

شام رفتیم، فرمانده لشکر خالد بن ولیدرضی الله عنه بود، مردی از نیروهای امدادی قبیله «حِمیَر» به ما ملحق شد و به گروه ما پیوست، و جز یک شمشیر، اسلحه و چیز دیگری نداشت، در مسیر راه یکی از مسلمانان شتری نحر[1] کرد، آن مرد حِمیَری تکه‌ای از پوست شتر برداشت و آن را مانند سپر شکل داد و بر زمین انداخت و بوسیله آتش آن را خشک کرد و پس از آن برایش دستگیره‌ای درست کرد، و سرانجام با نیروهای دشمن که از رومیها و اعراب قبیله «قُضاعه» متشکل بودند، روبرو شدیم و نبردی سخت و بی‌امان درگرفت، در میان نیروهای دشمن مردی رومی وجود داشت که بر اسبی سرخ و سفید سوار بود و زین اسب و کمربند و شمشیرش طلاکوبی شده بود و با قساوت تمام به مسلمانان حمله می‌کرد و افراد آنان را شهید می‌کرد، آن مرد حمیری در تعقیب او بر آمد تا اینکه او را به کمین انداخت و از پشت سر اسب او را پی زد، آن مرد از روی اسب افتاد، و مرد حمیری بلا فاصله با ضربات پی در پی شمشیر او را کشت، پس از پیروزی مسلمانان آن مرد آمد و «سَلَب» مردی رومی را طلبید و مردم نیز گواهی دادند که این مرد او را کشته است، حضرت خالدرضی الله عنه مقداری از آن مال را به وی داد و باقیمانده را نگاه داشت، و هنگامیکه آن مرد به مقر خود نزد عوف برگشت، ماجرا را برای عوف بازگو کرد، عوف به او گفت: برگرد و از خالد بن ولید بخواه که باقیمانده

۱- کیفیت گردن بریدن و ذبح مخصوص شتر. مترجم.

مال را به تو بدهد و آن مرد نیز چنین کرد، اما حضرت خالد بن ولید رضی الله عنه امتناع ورزید، پس از آن عوف نزد حضرت خالد رضی الله عنه رفت و گفت: مگر نمی‌دانی که حضرت پیامبر صلی الله علیه وسلم «سَلَب» (اسباب و متاع) مقتول را به قاتل بخشیده‌اند؟ حضرت خالد رضی الله عنه گفت: بلی، عوف گفت: پس چرا سَلَب مقتول وی را کاملاً به او ندادی؟ حضرت خالد رضی الله عنه گفت: این مال به نظر من خیلی زیاد (و پیش از حق او) بود، عوف گفت: اگر حضرت پیامبر صلی الله علیه وسلم را ببینم ایشان را از این ماجرا آگاه خواهم ساخت. و چون به مدینه رسیدند عوف آن مرد را نزد حضرت پیامبر صلی الله علیه وسلم فرستاد تا از ایشان کمک بطلبد، آن‌حضرت صلی الله علیه وسلم حضرت خالد رضی الله عنه را فرا خواند و عوف نیز آنجا حضور داشت، حضرت پیامبر صلی الله علیه وسلم از حضرت خالد رضی الله عنه پرسیدند که: چرا سَلَب مقتول این مرد را به وی نداده‌ای؟ حضرت خالد رضی الله عنه گفت: یا رسول‌الله به نظر من آن مال زیاد (و بیش از حق او) بود، حضرت پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمودند: آن مال را به او بده، سپس حضرت خالد رضی الله عنه برخاست و از کنار عوف عبور کرد، عوف چادر او را کشید و گفت: آنچه در بارهٔ تو به پیامبر صلی الله علیه وسلم گفته‌ام برایت کافی است. حضرت پیامبر صلی الله علیه وسلم این سخن را شنیده و خشمگین شدند و فرمودند: ای خالد آن را به او مده، چرا فرماندهان مرا راحت نمی‌گذارید مثال شما و آنان مانند مردی است که شتر و یا گوسفندانی را می‌چراند و سر موعد آنها را سر آب می‌برد و آنها آب صاف و زلال چشمه را می‌نوشند و آب گل‌آلود را برای چوپان می‌گذارند آری آنچه صاف و زلال است از آن شما (رعیت) است و تیرگیها برای آنان

(فرماندهان) می‌ماند.

در این داستان می‌بینیم هنگامیکه حضرت خالدﷺ در اجتهاد خویش مبنی بر ندادن سَلَب زیاد به قاتل، به خطا رفت، حضرت پیامبرﷺ دستور داد که حق را به صاحبش باز گرداند، اما هنگامیکه مشاهده فرمودند که حضرت عوفﷺ، حضرت خالدﷺ را کنایه می‌زند و چادرش راکشید و مسخره‌اش کرد و به او گفت: مگر نگفته بودم شکایت تو را نزد حضرت پیامبرﷺ می‌کنم، آن‌حضرتﷺ خشمگین شدند و فرمودند: ای خالد آن مال را به او مده، و این برای رد اعتبار و منزلت امیر و فرمانده است زیرا در حفظ قدر و منزلت امیر و فرمانده نزد مردم، مصلحتی آشکار و غیل قابل انکار نهفته است.

اما این جا اشکالی پیش می‌آید و آن اینکه: اگر سَلَب مقتول از آنِ قاتل است پس چرا حضرت پیامبرﷺ فرمودند که آن مال را به او مده؟ امام نوویﷺ این اشکال را به دو گونه پاسخ گفته است:

۱- شاید حضرت پیامبرﷺ بعد از مدتی آن مال را به آن شخص بازگرداندند و بخاطر تنبیه او و عوف بن مالک که به حضرت خالدﷺ بد گفته و به فرمانده لشکر و کسی که او را به فرماندهی برگزیده، بی‌حرمتی کردند، این کار را به تأخیر انداختند.

۲- شاید حضرت پیامبرﷺ آن مرد را راضی نموده و او آن مال را به رضایت و اختیار خود به مسلمانان واگذاشته است، و هدف از این کار دلجویی حضرت خالدﷺ و در نظر گرفتن مصلحت احترام و اکرام

فرماندهان بوده‌است.[۱]

یکی از شواهد مسأله برگردانیدن اعتبار و منزلت به‌کسی که در حق او خطایی صورت گرفته روایتی است از ابو طفیل عامر بن واثله که امام احمد رحمه‌الله آن را در کتاب مسند خویش آورده است، او می‌گوید: مردی بر جمعی از مردم عبورکرد و به آنان سلام گفت و آنان نیز پاسخ سلامش را دادند و آن مرد به راه خود ادامه داد، پس از آن مردی از میان مجلس گفت: بخدا سوگند، من بخاطر خداوند با این شخص بغض و دشمنی دارم! اهل مجلس به او گفتند: سخن بسیار بد و نامناسبی گفتی والله ما او را از این سخن تو آگاه خواهیم نمود، سپس به یکی از اهل مجلس گفتند: ای فلان، برخیز و آن مرد را از این سخن آگاه کن. فرستادهٔ آنان در پی آن مرد رفت تا اینکه به او رسید و او را از آن سخن آگاه نمود، آن مرد با شنیدن این سخن برگشت و نزد حضرت پیامبر ﷺ رفت و به ایشان گفت: یا رسول‌الله، بر جمعی از مسلمانان گذشتم فلانی نیز آنجا بود، سلام گفتم و آنان نیز به سلامم جواب دادند و چون از آنان دور شدم، مردی از اهل مجلس به دنبالم آمد و به من خبر داد که فلانی در بارهٔ من گفته است که: بخدا سوگند من به خاطر خدا با این مرد دشمنی دارم، او را فرا خوان و از او بپرس چرا با من دشمنی دارد؟ حضرت پیامبر ﷺ آن مرد را طلبید و دربارهٔ اظهارات شاکی از وی پرسید و او نیز اعتراف نمود که چنین گفته

۱- الفتح الربانی ۸۴/۱۴.

حضرت پیامبرﷺ فرمودند: ای خالد، کسی از اهل بدر را اذیت مکن، اگر به اندازه کوه احد طلا صدقه کنی باز هم به (مقام و) عمل آنان نمی‌رسی، حضرت خالدؓ گفت: یا رسول‌الله آنان در باره من سخن می‌گویند و من نیز آنها را جواب می‌دهم، حضرت پیامبرﷺ فرمودند: خالد را اذیت نکنید، او شمشیری از شمشیرهای خداوند است که آن را بر کفار فرود آورده‌است.(۱)

(۲۲) وا داشتن خطاکار به عذرخواهی از کسی که در حق او خطا کرده است:

حضرت انس بن مالکؓ می‌گوید: عربها عادت داشتند که در سفر به همدیگر خدمت می‌کردند. در سفری همراه حضرت ابوبکر و عمررضی‌الله‌عنهما مردی بود که آنان را خدمت می‌کرد آنها (در جایی منزل گرفتند و) خوابیدند و هنگامیکه بیدار شدند خادمشان غذایی آماده نکرده بود (و هنوز خواب بود) یکی از آنها به دیگری گفت: این مرد خیلی پر خواب است (زیاد می‌خوابد) و سپس او را بیدارکردند و به وی گفتند: نزد حضرت پیامبرﷺ برو و سلام ما را به ایشان برسان و بگو: ابوبکر و عمر از شما مقداری خورش خواسته‌اند. آن مرد نزد حضرت پیامبرﷺ رفت و پیغام آنها را ابلاغ نمود، آن‌حضرتﷺ به آن مرد فرمودند: آنها را

۱- هیثمی گفته: رجال‌الطبرانی ثقات، المجمع ۳۴۹/۹، المعجم الکبیر، للطبرانی، ش: ۳۸۰۱.

سلام کن و بگو: شما غذا خورده‌اید!! حضرت ابوبکر و عمررضی الله‌عنهما پریشان نزد آن‌حضرتﷺ آمدند و گفتند: یا رسول‌الله ما از شما خورش خواستیم و شما فرمودید: که آنها غذا خورده‌اند! ما چه غذایی خورده‌ایم؟! ایشان فرمودند: گوشت برادرتان را خوردید (هنگامی که خواب بود از او غیبت کردید و گفتید این مرد پر خواب است) بخدایی که جانم در دست اوست، سوگند: همانا من تکه‌های گوشتش را میان دندانهایتان می‌بینم! آنان گفتند: یا رسول‌الله برای ما طلب مغفرت و استغفار کن، حضرت پیامبرﷺ فرمودند: او (کسی که از او غیبت کرده‌اید) باید برای شما طلب مغفرت کند.(۱)

(۲۳) ذکر فضیلت و منزلت کسی که در حق او خطا شده تا خطاکار پشیمان شود و معذرت بخواهد:

حضرت پیامبرﷺ در برخوردی که میان حضرت ابوبکر و عمررضی الله‌عنهما رخ داده بود، اینگونه عمل کردند، امام بخاری در کتاب صحیح خود در بخش تفسیر از حضرت ابودرداءرضی الله عنه روایت نموده است که وی می‌گوید: میان حضرت ابوبکر وعمررضی الله‌عنهما سخنانی رد و بدل شد و حضرت ابوبکررضی الله عنه حضرت عمررضی الله عنه را خشمگین

۱- السلسلة الصحيحة، ش: ۲۶۰۸، تفسير ابن كثير، تفسير سوره حجرات ۳۶۳/۷ ط. دارالشعب.

نمود، حضرت عمرﷺ در حالت خشم از حضرت ابوبکرﷺ جدا شد و براه افتاد حضرت ابوبکرﷺ در پی او رفت و از او خواست تا وی را معاف کند اما حضرت عمرﷺ چنین نکرد و به منزل خود رفت و در را بست، حضرت ابوبکرﷺ نزد حضرت پیامبرﷺ آمد ابودرداﷺ می‌گوید: ما نزد حضرت پیامبرﷺ بودیم ایشان (با دیدن حضرت ابوبکرﷺ) فرمودند: این رفیق شما با کسی درگیر شده است، (از طرفی دیگر) حضرت عمرﷺ نیز از برخورد خود پشیمان شده بود، او نیز آمد و سلام گفت و کنار رسول‌اللهﷺ نشست و داستان را برایشان تعریف نمود. حضرت پیامبرﷺ عصبانی شدند حضرت ابوبکرﷺ (چون اوضاع را اینگونه دید) گفت: یا رسول‌الله تقصیر من بود، حضرت پیامبرﷺ فرمودند: چرا دوست مرا راحت نمی‌گذارید؟ چرا دوست مرا راحت نمی‌گذارید؟ (هنگامیکه) من گفتم من پیامبر خدا به سوی شما هستم، شما مرا تکذیب کردید، اما ابوبکر مرا تصدیق نمود.(۱)

امام بخاریﷺ این داستان را در کتاب المناقب صحیح بخاری از حضرت ابودرداﷺ اینگونه روایت کرده که وی می‌گوید: نزد حضرت پیامبرﷺ نشسته بودم که حضرت ابوبکرﷺ در حالی که لباسهایش را جمع کرده و حتی زانویش نمایان بود، آمد. حضرت پیامبرﷺ (با دیدن وی) فرمودند: این دوست شما با کسی درگیر شده‌است. حضرت

۱- فتح، ۴۶۴۰.

ابوبکرﷺ سلام کرد و گفت (یا رسول‌الله) میان من و عمر مسأله‌ای پیش آمد و من پشیمان شدم و نزدش رفتم و از او خواستم که مرا ببخشد، اما او نپذیرفت و اکنون نزد شما آمده‌ام، حضرت پیامبرﷺ (تا سه مرتبه) فرمودند: خداوند تو را ببخشد، (از طرفی دیگر) حضرت عمرﷺ پشیمان شد و به منزل حضرت ابوبکرﷺ رفت و پرسید: آیا ابوبکر در منزل است، گفتند: خیر و سپس او نیز نزد حضرت پیامبرﷺ آمد، آثار خشم بر چهره آن‌حضرتﷺ نمایان گشت، حضرت ابوبکرﷺ (با مشاهده خشم آن‌حضرتﷺ) در جلوی ایشان زانو زد و گفت: یا رسول‌الله والله من مقصر بوده‌ام، والله من مقصر بوده‌ام، حضرت پیامبرﷺ فرمودند: خداوند مرا به سوی شما به پیامبری مبعوث نمود و شما مرا تکذیب کردید اما ابوبکر مرا تصدیق، و با جان و مال با من همدردی و همکاری نمود، پس چرا دوست مرا راحت نمی‌گذارید، چرا دوست مرا راحت نمی‌گذارید، پس از آن کسی او را نیازرد.[۱]

(۲۴) مداخله برای فرو نشاندن غوغا و خاموش گردانیدن فتنه:

حضرت پیامبرﷺ در مواضع متعددی اینگونه عمل کردند، و

۱- الفتح، ش: ۳۶۶۱.

هنگامیکه نزدیک بود میان مسلمانان جنگی درگیرد آن‌حضرتﷺ (برای آرام کردن اوضاع) مداخله نمودند آنگونه که حضرت عایشه رضی‌الله‌عنها در باره حادثه افک می‌فرماید: حضرت پیامبرﷺ به منبر رفتند و فرمودند: ای مسلمانان چه کسی از شما مرا در برابر مردی که اذیت و آزارش حتی به اهل من رسیده، پشتیبانی می‌کند، من از اهل خود تاکنون جز خیر چیزی دیگر ندیده‌ام و آنان (منافقین) از مردی نام می‌برند که تاکنون از او مورد بدی مشاهده نکرده‌ام و او بدون من هرگز در منزل من وارد نشده‌است، حضرت سعد بن معاذ رضی‌الله‌عنه از تیره بنی عبدالاشهل برخاست و گفت: یا رسول‌الله من برای این کار آماده‌ام، اگر آن مرد از قبیله من اوس باشد خودم گردنش را می‌زنم و اگر از برادران خزرجی ما باشد هر چه شما در مورد او دستور بفرمایید، آنگونه خواهیم کرد. حضرت سعد بن عباده رضی‌الله‌عنه بزرگ خزرج مرد صالحی بود اما تعصب قومی بر او غالب آمد و به سعد گفت: بخدا قسم تو دروغ می‌گویی آن شخص را نمی‌کشی و بر کشتنش قدرت نیز نداری، و اگر آن مرد از قبیله تو می‌بود دوست نمی‌داشتی که او را بکشی، حضرت أسید بن حضیر که عموزاده سعد بود، برخاست و به سعد بن عباده گفت: تو دروغ می‌گویی قسم بخدا اگر آن مرد از قبیله ما باشد حتماً او را خواهیم کشت، تو منافقی و از منافقان جانبداری می‌کنی، دو قبیله اوس و خزرج بر آشفتند و نزدیک بود با هم بجنگند، حضرت پیامبرﷺ بر منبر ایستاده بودند و مدام آنان را به سکون و آرامش دعوت می‌دادند تا اینکه آرام گشتند و سکوت

نمودند.[۱]

حضرت پیامبرﷺ برای برقراری صلح بین قبیله بنی عمرو بن عوف، نزد آنان تشریف بردند و آنگونه که در صحیحین آمده به ابتدای نماز با جماعت نیز نرسیدند، در روایت نسائی از حضرت سهل بن سعد ساعدیؓ روایت شده که وی می‌گوید: میان دو گروه از انصار اختلافی بروز کرد حتی یکدیگر را با سنگ نیز زدند، حضرت پیامبرﷺ آنجا رفتند تا میان آنان صلح برقرار نمایند، وقت نماز فرا رسید و حضرت بلالؓ اذان گفت و به انتظار حضرت پیامبرﷺ نشست، اما ایشان تشریف نیاوردند، نماز اقامه شد و حضرت ابوبکرؓ جلو رفت .....[۲]

و در روایتی از امام احمدؒ از حضرت سهل بن سعدؓ اینگونه آمده است: مردی نزد حضرت پیامبرﷺ آمد و به ایشان خبر داد که درمیان قبیله بنی عمرو بن عوف جنگی درگرفته و یکدیگر را با سنگ زده‌اند، حضرت پیامبرﷺ برای برقراری صلح نزدآنان تشریف‌بردند.....[۳]

(۲۵) *اظهار غضب از خطا:*

اظهار غضب از خطا هنگام دیدن و یا شنیدن آن، بالخصوص اگر

۱- متفق علیه، الفتح، ۴۱۴۱.
۲- المجتبی کتاب آداب‌القضاة ۲۴۳/۸.
۳- المسند ۳۳۸/۵.

خطا در رابطه با امور اعتقادی همچون غرق شدن در مباحث تقدیر و تنازع در باره قرآن باشد. در سنن ابن ماجه از عمرو بن شعیب آمده که وی از طریق پدرش از جد خود روایت نموده است که وی گفت: اصحاب در بحث تقدیر با هم درگیر سخن و گفتگو بودند که حضرت پیامبرﷺ تشریف آوردند و از شدت خشم به گونه‌ای سرخ شده بودند که گویا بر چهر مبارک آب دانهٔ انار پاشیده شده است، ایشان فرمودند: آیا شما به این کار، امر شده‌اید؟ آیا برای این، آفریده شده‌اید؟ آیات قرآن را درهم می‌آمیزید و در مقابل هم قرار می‌دهید، ملتهای پیشین اینگونه تباه شدند، حضرت عبدالله بن عمرو رضی الله عنه می‌گوید: از عدم حضور و تخلف خویش از این مجلس آنقدر خرسند شدم که از عدم حضور خویش در هیچ مجلسی اینگونه خوشحال نشده‌ام[1] و در کتاب السنه ابن ابی عاصم آمده است که: حضرت پیامبرﷺ در حالی بر اصحاب وارد شد که آنان در باره تقدیر با هم مشغول نزاع بودند یکی آیه‌ای می‌خواند و دیگری در جوابش آیه دیگری می‌خواند، آن‌حضرتﷺ که گویا بر چهرهٔ مبارکش آب دانهٔ انار پاشیده بودند، فرمودند: آیا برای این آفریده شده‌اید؟ و یا به این کار امر شده‌اید؟ آیات قرآن را اینگونه در مقابل هم قرار ندهید، نگاه کنید، آنچه به شما امر شده از آن پیروی کنید و از آنچه

۱- ابن ماجه، ش: ۵۸، در الزوائد آمده که: هذا اسناد صحیح رجاله ثقات و در صحیح ابن ماجه گفته: حسن صحیح، ش: ۶۹.

نهی شده‌اید، بپرهیزید.(۱)

یکی دیگر از مواردی که حضرت پیامبرﷺ از ملاحظهٔ خطا خشمگین شدند موردی است که با حضرت عمرؓ در باره قضیه مصدر تلقی و دریافت دین، پیش آمد، امام احمدؒ در کتاب مسند خویش از حضرت جابر بن عبداللهؓ روایت نموده است که: حضرت عمرؓ کتابی که از اهل کتاب (یهود) گرفته بود، آورد و نزد حضرت پیامبرﷺ آن را خواند، آن‌حضرتﷺ به خشم آمدند و فرمودند: آیا در باره رسالت من دچار سرگشتگی و تحیّر شده‌اید، ای پسر خطاب، سوگند به خدایی که جانم در اختیار اوست من رسالت و دینی کاملاً واضح و روشن برایتان آورده‌ام، هرگاه از اهل کتاب مسأله بپرسید، اگر راست بگویند نمی‌پذیرید و اگر دروغ بگویند تصدیقشان می‌کنید. بخدا سوگند اگر موسیؑ زنده می‌بود چاره‌ای جز اتباع من، نداشت.(۲)

این حدیث را دارمیؒ نیز از حضرت جابرؓ روایت نموده است می‌گوید: حضرت عمرؓ نسخه‌ای از تورات را آورد و گفت: یا رسول‌الله این نسخه‌ای از تورات است، آن‌حضرتﷺ ساکت ماندند، حضرت عمرؓ شروع کرد به خواندن تورات، چهره حضرت پیامبرﷺ کم کم متغیر می‌گشت که حضرت ابوبکرؓ متوجه شد و به حضرت

۱- السنه ابن ابی عاصم، ت: آلبانی، ش: ۴۰۶ و گفته اسناده حسن.

۲- مسند احمد ۳۸۳/۳ و حسنه الالبانی بشواهده فی‌الارواء، ش: ۱۵۸۹.

عمرﷺ گفت: مادرت به داغت بنشیند، مگر چهره حضرت پیامبرﷺ را نمی‌بینی که چگونه متغیر گشته؟ حضرت عمرﷺ به چهره آن‌حضرتﷺ نگریست و (با مشاهده آثار خشم، فوراً) گفت: **اعوذبالله من غضب‌الله و غضب رسوله رضینا بالله ربّاً و بالاسلام دیناً و بمحمد نبیاً**، سپس حضرت پیامبرﷺ فرمودند: اگر موسی ظهور کند و شما مرا ترک، و از او پیروی کنید همانا گمراه خواهید شد، اگر موسی زنده می‌بود و نبوت مرا درمی‌یافت، حتماً از من پیروی می‌نمود.(۱)

حدیث حضرت ابودرداﷺ نیز این را تأیید می‌کند، او می‌گوید: حضرت عمرﷺ نوشته‌هایی از تورات را نزد حضرت پیامبرﷺ آورد و گفت: یا رسول‌الله این مجموعه‌ای از تورات است آن را از یکی از دوستانم از قبیله بنی زریق گرفته‌ام، چهره آن‌حضرتﷺ دگرگون شد، حضرت عبدالله بن زیدﷺ (همان کسی که کیفیت اذان را به خواب دید) گفت: مگر خداوند عقل تو را مسخ کرده؟ مگر نمی‌بینی که چهره حضرت پیامبرﷺ چگونه متغیر گشته است؟ حضرت عمرﷺ (با مشاهده ناراحتی حضرت پیامبرﷺ) گفت: «**رضینا بالله ربّاً و بالاسلام دیناً و بمحمد نبیاً و بالقرآن اماماً**» و در پی آن ناراحتی و خشم آن‌حضرتﷺ برطرف گشت و سپس فرمودند: سوگند به خدایی که نفس محمد در

۱- سنن دارمی، ش: ۴۴۱، المقدمه، باب ما یتقی من تفسیر حدیث النبیﷺ و قول غیره عند قولهﷺ.

اختیار اوست، اگر موسی اکنون میان شما می‌بود و شما مرا ترک کرده و از او پیروی می‌کردید بی‌تردید گمراه می‌شدید، شما بهره من از ملتها، و من بهره شما از پیامبران، هستم.[۱]

در روایات و شواهد متعدد این داستان، نقش مساعد مربی که به مجرد مشاهده نمودن تغییر چهره مربی موضع گرفت، کاملاً آشکار و واضح است، بی‌تردید اجتماع این امور، در قلب شخصی که مورد وعظ و نصیحت واقع شده تأثیر عمیقی می‌گذارد، جریان فوق مراحل زیر را طی نمود:

الف: انفعال و متأثر شدن حضرت پیامبرﷺ قبل از هرگونه سخنی که با متغیر شدن چهره آن‌حضرتﷺ آشکار گردید.

ب: مشاهده و ملاحظه اوضاع توسط حضرت ابوبکر و عبدالله بن زیدرضی‌الله‌عنهما و متوجه ساختن حضرت عمرؓ.

ج: پی بردن حضرت عمرؓ به خطای خویش و تلاش برای جبران و عذر خواهی از آنچه انجام گرفته که با پناه جستن از خشم خدا و رسول به خداوند و اعلام اصل اصیل (پذیرفتن توأم با رضایت الله، رسول، دین،) تحقق یافت.

د: شادمانی و رفع شدن خشم حضرت پیامبرﷺ با رجوع و درک

۱- قال الهیثمی فی‌المجمع رواه الطبرانی فی‌الکبیر و فیه ابو عامر القاسم بن محمد الاسدی و لم ار من ترجمه و بقیة رجاله موثقون، المجمع ۱/۱۷۴.

خطا توسط حضرت عمرؓ.

ر: تأکید حضرت پیامبرﷺ بر تثبیت اصل و پیروی از شریعت وی و تحذیر از دریافت و أخذ دین از مصادر دیگر.

نمونه‌ای دیگر از مواردی که حضرت پیامبرﷺ از مشاهد منکر به خشم آمده‌اند روایتی است در صحیح امام بخاریؒ از حضرت انس بن مالکؓ، وی می‌گوید: حضرت پیامبرﷺ در جانب قبله مسجد بلغمی مشاهده فرمودند و از آن سخت ناراحت شدند تا جایی که آثار آن بر چهره ایشان نمایان گشت، سپس آن را با دست خویش پاک نموده و فرمودند: هنگامیکه شما در نماز هستید با پروردگارتان مناجات می‌کنید و خداوند میان شما و قبله است، پس هیچ کسی روبروی قبله آب دهان نیندازد، بلکه سمت چپ و یا زیر پای خود تف کند و سپس گوشهٔ چادر خویش را برگرفت و در آن آب‌دهان انداخت و آن را بهم مالیده و سپس فرمودند: و یا اینگونه عمل کند.(۱)

نمونه‌ای دیگر از موارد خشم آن‌حضرتﷺ هنگام اطلاع یافتن از خطایی است که به مفسده‌ای منجر شده بود که آن را امام بخاریؒ از حضرت ابومسعود انصاریؓ روایت کرده‌است، وی می‌گوید: مردی نزد حضرت پیامبرﷺ آمد و گفت: یا رسول‌الله، من تنها به این خاطر به نماز فجر نمی‌روم که فلانی نماز را خیلی طولانی می‌کند راوی می‌گوید:

۱- الفتح، ۴۰۵.

هرگز ندیده بودم که حضرت پیامبرﷺ آنگونه به خشم بیایند، سپس فرمودند: برخی از شما مردم را متنفر می‌کنند، پس هر کس از شما که امام (نماز جماعت) شد، نماز را سبک بخواند زیرا میان نمازگزاران افرادی سالخورده، ناتوان، و دیگرانی هستند که کار دارند (و باید در پی کار خود بروند)(۱)

خشم گرفتن مفتی از تکلّف و سؤالهای بی‌مورد مستفتی، نیز از اینگونه موارد به شمار می‌آید از حضرت زید بن خالد جهنی رضی الله عنه روایت شده که می‌گوید: مردی بادیه نشین نزد حضرت پیامبرﷺ آمد و پرسید که: اگر گمشده‌ای یافت آن را چه کند؟ آن‌حضرتﷺ فرمودند: کیسه (جلد) و ریسمان آن را تا یک سال حفاظت کن و مردم را از آن آگاه ساز، اگر صاحبش پیدا شد و علامت ونشانی آن را گفت: (آن را به او بده) و گر نه آن را در راه خدا صدقه کن، آن مرد گفت: گوسفند گمشده را چه باید کرد؟ فرمودند: گوسفند گمشده از آن تو و یا صاحبش و یا گرگ است. (آن را حفاظت کن تا صاحبش پیدا شود، او پرسید: شتر گمشده را چه؟ چهره آن‌حضرتﷺ از خشم دگر گون شد و سپس فرمود: تو را با شتر چکار؟ کفش و مشک آبش همیشه همراه اوست، از (چشمه‌ها) آب می‌نوشد و می‌چرد (و سرانجام صاحبش آن را می‌یابد)(۲)

انفعال و واکنش هماهنگ و متناسب با خطا در هنگام حدوث و یا

۱- الفتح، ۷۱۵۹.
۲- فتح، ۲۴۳۶.

مشاهد و یا شنیدن خطا به گونه‌ای که در چهره و یا صدا و اسلوب مربی تجلی یابد نشانهٔ حیات قلب وی ضد منکرات و ناسازگاری با آن، و بسیار لازم است، تا مبادا حاضرین خطا را سبک و جزئی انگارند و تا هنگام انکار خطا توسط مربی، کلام وی مؤثر واقع گردد، و برعکس اگر انفعال و تأثر مربی آشکار نباشد و یا واکنش او به تأخیر افتد، قضیه سرد و کهنه و سخن و تعلیق وی کم رنگ و بی‌تأثیر می‌گردد.

البته می‌توان گاهی با در نظر داشتن حکمت و مصلحتی، همچون اهمیت و حساسیت موضوع و یا عدم وجود افراد کافی که موعظه را به دیگران انتقال دهند، بیان مطلب و یا نقد و بررسی حادثه و یا کلام اشتباه و نادرست را، به هنگام تجمع و حضور مردم موکول نمود و نیز می‌توان در لحظهٔ نخست به بیانی خصوصی و کوتاه اکتفا نمود و بیان عمومی را تا فرصتی مناسب به تأخیر انداخت، در صحیح بخاری از ابوحمید ساعدی روایت شده که می‌گوید: حضرت پیامبرﷺ مردی را برای جمع آوری زکات و صدقات فرستاد، آن مرد پس از انجام مأموریت نزد ایشان آمد و گفت: یا رسول‌الله این (اموال) از آن شماست (زکات و صدقه است) و این هم هدایایی که مردم به من داده‌اند، حضرت پیامبرﷺ فرمودند: چرا در خانهٔ پدر و مادرت ننشستی تا ببینی که به تو هدیه می‌دهند یا خیر؟ سپس آن‌حضرتﷺ شامگاه آن روز پس از نماز برخاست و پس از حمد وثنایی که زیبندهٔ پروردگار بود، فرمودند: اما بعد: چرا برخی از افرادی که ما برای جمع آوری زکات می‌فرستیم، هنگامی که برمی‌گردند، می‌گویند: این

(مال زکات و) از آن شماست و این هم هدایایی که به من اهدا شده، پس چرا در خانه پدر و مادرش ننشست تا ببیند کسی به او هدیه می‌دهد یا خیر؟ سوگند به آن خدایی که نفس محمد در اختیار اوست هر کس در مال زکات خیانت کند، روز قیامت آن را بر دوش می‌کشد و می‌آورد و اگر شتر و یا گاو و گوسفندی خیانت کرده باشد، در حالی آن را بدوش می‌کشد که آن حیوان صدا بر آورده است، من به شما ابلاغ نمودم، ابوحمید می‌گوید: سپس آن‌حضرت، دستها را (به سوی آسمان) برافراشت حتی که ما سفیدی زیر بغل ایشان را مشاهده کردیم.[1]

(۲۶) روی گردانیدن از خطاکار و عدم مجادله با وی به امید آنکه خود به حق پی ببرد:

امام بخاری رحمه الله از حضرت علی رضی الله عنه روایت نموده که وی می‌گوید: حضرت پیامبر صلی الله علیه وسلم شب هنگام نزد وی و حضرت فاطمه علیهاالسلام تشریف آورده و به آنها فرمودند: شما نماز (تهجد) نمی‌خوانید؟ حضرت علی رضی الله عنه می‌گویدمن گفتم: یا رسول‌الله نفسهای ما در اختیار الله است هرگاه او بخواهد ما را توفیق می‌دهد که برخیزیم، حضرت پیامبر صلی الله علیه وسلم با شنیدن آن جمله چیزی نگفتند و برگشتند، حضرت

۱- الفتح، ۶۶۳۶.

علی رضی الله عنه از وی شنید که هنگام بازگشت دست را بر زانوی خویش می‌زدند و این آیه را می‌خواندند: «**وکان الإنسان اکثر شَیءٍ جَدلاً**»[۱]

«و هست آدمی بیشتر از همه چیز در خصومت»

(۲۷) سر زنش نمودن خطاکار:

آنگونه که حضرت پیامبر صلی الله علیه وسلم با حضرت حاطب رضی الله عنه عمل نمودند، آنگاه که وی کفار قریش را از قصد مسلمانان به لشکرکشی و فتح مکه اطلاع داد. آن‌حضرت صلی الله علیه وسلم از وی پرسیدند: چرا چنین کردی؟ او گفت: یا رسول‌الله من کماکان به خدا و رسول ایمان دارم و دین خود را تغییر و تبدیل ننموده‌ام، من می‌خواستم که منتی بر آنها نهاده باشم تا اینگونه از تعرض به اهل و مال من در مکه باز آیند، بقیه اصحاب (به استثنای من) همه در مکه افرادی دارند که از اهل و اموال آنان حفاظت کنند، سپس حضرت پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمودند: این مرد راستش راگفت به او جز خیر و نیکویی چیزی نگویید،

حضرت عمر رضی الله عنه گفت: یا رسول‌الله او به خداوند و رسولش و مؤمنان خیانت کرده‌است، اجازه بفرمایید تا گردن او را بزنم، آن‌حضرت صلی الله علیه وسلم فرمودند: ای عمر تو چه می‌دانی؟ همانا الله از اهل بدر آگاه

۱- این جمله حضرت علی رضی الله عنه احتمالات متعددی دارد. نگا: الفتح، ۷۳۴۷.

بوده و سپس فرموده: ای اهل بدر هر چه می‌خواهید، بکنید، (ورود به) بهشت برای شما واجب گشته است، اشک از چشمان حضرت عمر رضی الله عنه جاری گشت و سپس گفت: الله و رسوله اعلم.[۱]

نکات و فواید تربیتی مهم این داستان

۱- سرزنش حضرت پیامبر ﷺ به آن صحابی که مرتکب خطای بزرگی شده بود، با این جمله که چرا چنین کردی؟

۲- استعلام انگیزه‌ای که او را به سوی خطا سوق داده است، بی‌تردید، این در موضعی که علیه او اتخاذ می‌گردد، نقش مهمی دارد.

۳- آنهایی که فضل و سابقهٔ خوبی دارند از گناه و خطا معصوم نیستند.

۴- مربی باید برای تحمل اخطای یاران خویش سعه صدر کافی داشته باشد تا اینکه آنان بتوانند بر منهج و راه مستقیم با وی همراه و همگام باشند، زیرا هدف اصلاح آنان است نه طرد کردن و کنار زدن آنها.

۵- مربی باید به لحظات و نکات ضعف بشری که گاهگاهی گریبانگر افراد می‌گردد، آگاه باشد و مبادا افراد سابقه دار و پیشگام را که گاهی مرتکب خطایی می‌شوند، (بسختی و بی‌رحمانه) مؤاخذه کند.

۱- الفتح، ۶۲۵۹.

۶- دفاع و پشتیبانی از خطاکاری که شایستگی آن را دارد.

۷-اگر خطاکاری حسنات بسیار و سابقهٔ درخشانی دارد، در هنگام نقد و بررسی خطا و موضع گیری علیه او، باید مورد توجه و ملاک قرار گیرند.

(۲۸) ملامت کردن خطاکار:

بر خطای واضح و آشکار نباید سکوت کرد بلکه قبل از هر چیزی خطاکار را باید ملامت نمود تا اینکه به خطای خویش پی ببرد، امام بخاری‌رحمه‌الله از حضرت علی‌رضی‌الله‌عنه روایت نموده است که وی می‌گوید: از غنایم بدر به من شتری رسیده بود و حضرت پیامبرﷺ نیز از مال خمس به من شتری دیگر داده بود، هنگامی که می‌خواستم با فاطمه دختر حضرت پیامبرﷺ ازدواج کنم با مردی زرگر از قبیله بنی قینقاع قرار گذاشتم که با هم به صحرا برویم و «اذخر» (کاه مکه، نوعی گیاه خوشبو) جمع کنیم و بفروشیم، و به اینگونه می‌خواستم مخارج «ولیمه» (میهمانی عروسی) خویش را فراهم کنم، شترهایم را کنار حجرهٔ مردی انصاری خوابانیدم و رفتم که برای آنها پالان و جوال و ریسمان پیدا کنم، هر چه مورد نیاز بود فراهم کردم و نزد شترها برگشتم که ناگاه دیدم که کوهانهای آنها را بریده و پهلوهایشان را چاک داده و جگرهایشان را بیرون کرده بودند، بی‌اختیار اشک از چشمهایم سرازیر شد، پرسیدم چه کسی با شترهایم چنین کرده است؟ گفتند: حمزه بن عبدالمطلب و اکنون نیز با

گروهی از انصار در این خانه هستند و شراب می‌نوشند، نزد حضرت پیامبرﷺ رفتم، زید بن حارثه نیز نزد وی بود، ایشان آثار ناراحتی و پریشانی را در چهره‌ام مشاهده فرمودند و پرسیدند: چه شده؟ گفتم: یا رسول‌الله هرگز (حادثه‌ای رنج آور) چون امروز ندیده‌ام، حمزه کوهان شترهایم را بریده و پهلوهایشان را چاک داده و اکنون در خانه‌ای آنجا با گروهی شراب می‌نوشد، حضرت پیامبرﷺ چادرش را پوشید و براه افتادند، من و زید بن حارثه نیز دنبال وی حرکت کردیم تا اینکه به خانه‌ای که حمزه در آن بود رسیدیم آن‌حضرتﷺ اجازه خواستند و آنان نیز اجازه دادند، وارد شدیم حضرت پیامبرﷺ حمزه را بر آنچه مرتکب شده بود ملامت نمودند، حمزه که مست شراب و چشمهایش سرخ شده بود به (پاهای) حضرت پیامبرﷺ نگاهی انداخت و سپس نگاهش را بلند کرد و به زانوهای ایشان نگریست و سپس به شکم و در آخر به چهره آن‌حضرتﷺ نگریست و گفت: مگر شما بردگان پدرم نیستید؟ رسول‌اللهﷺ که متوجه شده بودند که او در حالت مستی است به عقب برگشتند و ما نیز به دنبال ایشان خارج شدیم[1] این داستان مربوط به قبل از تحریم شراب است.

۱- فتح، ۳۰۹۱.

(۲۹) اعراض از خطاکار:

امام احمدرحمه الله از حمید روایت نموده که وی گفت: ولید نزد من و یکی از دوستانم آمد و به ما گفت: با من بیایید شما از من جوانتر هستید و گفتار را بهتر از من به ذهن می‌سپارید سپس ما را نزد بشر بن عاصم برد، ابوالعالیه به او گفت: حدیث خود را برای این دو نفر بیان کن، او از عقبه بن مالک از ابوالنضر لیثی و او از «بهز» برایمان نقل نمود که: حضرت پیامبرصلی الله علیه وسلم گروهی را به جنگ فرستاد و آنان بر قومی حمله کردند، مردی از آنان فرار کرد و مردی از مسلمانان با شمشیر خویش او را دنبال نمود، آن مرد فراری با دیدن شمشیر گفت من مسلمانم، اما مرد مسلمان به گفتهٔ او توجهی نکرد و او را با ضربهٔ شمشیرش از پای درآورد. حضرت پیامبرصلی الله علیه وسلم از این ماجرا اطلاع یافتند و در این باره سخنانی تند گفتند، قاتل که از سخنان آن‌حضرتصلی الله علیه وسلم با خبر شده بود، آمد و در حالی که حضرت پیامبرصلی الله علیه وسلم خطبه می‌خواندند گفت: یا رسول‌الله، والله آن مرد فقط از بیم مرگ گفت من مسلمانم حضرت پیامبرصلی الله علیه وسلم از وی و مردمی که در آن جهت بودند روی گردانید و به ایراد سخن پرداخت. قاتل دوباره (روبروی ایشان ایستاد و) گفت: یا رسول‌الله، والله آن مرد فقط از بیم مرگ گفت من مسلمانم، باز هم حضرت پیامبرصلی الله علیه وسلم از وی روی گردانید و به سخنانش ادامه داد، آن مرد سومین بار گفت: یا رسول‌الله والله آن مرد فقط از بیم

مرگ گفت من مسلمانم، حضرت پیامبرﷺ در حالی که آثار ناراحتی بر چهره‌اش نمایان بود به وی روی آورده و (تا سه بار) فرمودند: همانا خداوند از (بخشیدن) قاتل مؤمن ابا و امتناع ورزیده‌است.[1]

نسائی رحمه الله از حضرت ابوسعید خدری رضی الله عنه روایت نموده است که وی گفت: مردی از قبیله نجران که انگشتری طلایی به دست داشت نزد حضرت پیامبرﷺ آمد، آن‌حضرتﷺ از او روی گردانیده و فرمودند: **تو** در حالی نزد من آمدی که اخگری از آتش (جهنم) به دست تو بود.[2]

امام احمد رحمه الله این داستان را با عبارتی رساتر از حضرت ابوسعید خدری رضی الله عنه اینگونه روایت نموده است: مردی نجرانی که انگشتری طلایی در دست داشت نزد حضرت پیامبرﷺ آمد، آن‌حضرتﷺ از او اعراض نموده و از وی چیزی نپرسیدند، آن مرد نزد همسرش برگشت و ماجرا را برایش تعریف نمود، همسرش گفت: حتماً موردی پیش آمده است، نزد آن‌حضرتﷺ باز گرد، و آن مرد نیز انگشتری و جبه‌ای که پوشیده بود در آورد و نزد حضرت پیامبرﷺ رفت و اجازه طلبید به وی اجازه داده شد. چون وارد شد و سلام کرد، حضرت پیامبرﷺ سلامش را جواب دادند، آن مرد گفت: یا رسول‌الله، مرتبه قبل که خدمت شما **آمدم،** از من اعراض فرمودید، آن‌حضرتﷺ فرمودند: مرتبه اول که نزد **من**

۱- المسند ۲۸۹/۵ والسلسلة الصحيحة ۳۰۹/۲.

۲- المجتبى ۱۷۰/۸، صحيح سنن نسائى، ۴۷۹۳.

آمدی، اخگری از آتش در دست تو بود، او گفت: یا رسول‌الله من با خود انبوهی از این اخگرها آورده‌ام (آن مرد از بحرین جواهر و زیور آلات بسیاری آورده بود) حضرت پیامبرﷺ فرمودند: آنچه آورده‌ای سامان زندگانی دنیاست و برای ما حکم سنگ را دارد و به ما سودی نمی‌بخشد، آن مرد گفت: پس عذر مرا نزد اصحاب بیان کنید تا مبادا گمان کنند که به خاطر مسأله‌ای دیگر از من اعراض نموده‌اید، حضرت پیامبرﷺ برخاست و عذرش را بیان نموده و فرمود: من فقط به خاطر انگشتری طلایی او از وی روی گردانیدم.(۱)

در روایتی دیگر از امام احمدؒ که از عمرو بن شعب و او از طریق پدرش از جد خود روایت نموده آمده است که: یکی از اصحاب انگشتری طلایی بدست کرده بود، حضرت پیامبرﷺ از او اعراض فرمودند، آن صحابی انگشتری طلا را انداخت و انگشتری آهنی بدست نمود. حضرت پیامبرﷺ فرمودند: این بدتر است، این آرایش جهنمیان است، آن صحابی انگشتری آهنی را انداخت و انگشتری نقره‌ای بدست کرد، حضرت پیامبرﷺ دیگر به او چیزی نفرمودند.(۲)

۱- المسند ۱۴/۳.

۲- المسند، ۱۶۳، المسند، ت: احمد شاکر ش:۶۵۱۸ و گفته است اسناده صحیح.

(۳۰) ترک خطاکار:

این نیز یکی از اسالیب پیامبرانه و مؤثر است علی الاخص هنگامیکه خطا و گناه بزرگ باشد زیرا هجران و قطع رابطه، در قلب خطاکار اثری عمیق دارد، نمونه اش موردی است که با حضرت کعب بن مالک و دو نفر دیگر از اصحاب رضی الله عنهم که از غزوه تبوک باز مانده بودند، پیش آمد، که حضرت پیامبر ﷺ پس از اینکه مطمئن گشتند که آنان هیچگونه عذری برای تخلف از جنگ نداشته‌اند و خود نیز به آن اعتراف نمودند، اصحاب رضوان‌الله علیهم اجمعین را دستور دادند که با آنان قطع رابطه کنند.

حضرت کعب رضی الله عنه می‌گوید: رسول خدا ﷺ از میان همه متخلفین، مسلمانان را از سخن گفتن با ما سه نفر منع فرمودند، و مردم نیز از ما کناره گرفتند و روابط خویش را قطع کردند، حتی زمین نیز ما را به خود نمی‌گرفت، و اکنون آن سرزمینی که من می‌شناختم، نبود، ۵۰ شب را با این حالت سپری کردیم، آن دو نفر دیگر ناتوان و اندوهگین در خانه‌های خود نشسته بودند و می‌گریستند، من از آنها جوانتر و چالاک‌تر بودم، برای نماز به مسجد می‌رفتم و در بازار می‌گشتم، اما کسی با من سخن نمی‌گفت، نزد حضرت پیامبر ﷺ که پس از نماز در مسجد می‌نشستند، می‌رفتم و سلام می‌کردم و با خود می‌گفتم: آیا ایشان لبهای خویش را

تکان دادند و به سلام من جواب گفتند یا خیر؟ سپس نزدیک ایشان به نماز می‌ایستادم و با کنارهٔ چشم به ایشان خیره می‌شدم هنگامیکه من مشغول نماز بودم آن‌حضرتﷺ مرا نگاه می‌فرمودند و چون به سوی ایشان رو می‌کردم از من روی می‌گردانید، تحمل این وضع و جفای مردم برایم بسیار سخت و طولانی شده بود، روزی از دیوار باغ ابوقتاده پسر عمویم، کسی که از همه مردم نزد من محبوبتر بود، بالا رفتم، (و وارد باغ شدم) و به وی سلام کردم، بخدا سوگند او نیز سلامم را جواب نگفت، گفتم: ای ابوقتاده تو را به خدا سوگند، مگر نمی‌دانی که من خدا و رسولش را دوست دارم؟ اما او ساکت ماند (و جوابی نداد) دوباره او را به خدا سوگند دادم، اما باز هم چیزی نگفت، برای بار سوم او را بخدا سوگند دادم و گفتم مگر نمی‌دانی که من خدا و رسولش را دوست دارم، سومین بار در جوابم گفت: «الله اعلم و رسوله اعلم» بی‌اختیار اشک از چشمانم سرازیر شد، برگشتم و دوباره از روی دیوار، از باغ بیرون آمدم (کعبرضي الله عنه در ادامه داستان می‌گوید:)

پنجاه شب از هنگامیکه حضرت پیامبرﷺ مردم را دستور داده بودند که با ما سخن نگویند، گذشته بود، بامداد پنجاهمین شب بر پشت بام خانه‌ام نماز فجر را خوانده و با همان حالتی که خداوند (در قرآن) توصیف کرده بود، نشسته بودم، از خود بیزار شده بودم و دنیا با همهٔ وسعتش برایم تنگ شده بود، (در همان حال بود که) صدای شخصی را که بر فراز کوه «سلع» با بلندترین صدایش فریاد می‌کشید، شنیدم که

می‌گفت: ای کعب بن مالک تو را مژده باد.(۱)

در این داستان فواید و اندرزهای مهمی نهفته است که باید آن را مد نظر داشته باشیم و برخی از آن در شرحهایی که علما بر این داستان نگاشته‌اند یافت می‌شود مانند کتاب «زادالمعاد» و «فتح الباری»

مورد دیگری که گویای این مطلب است که حضرت پیامبرﷺ این اسلوب را بکار می‌گرفتند روایتی است که ترمذی از حضرت عایشه‌رضی‌الله‌عنها روایت کرده‌است، و می‌گوید: هیچ خصلتی نزد آن‌حضرتﷺ از دروغ گفتن مبغوضتر نبود، بسا مردی نزد حضرت پیامبرﷺ دروغی می‌گفت و ایشان تا هنگامی که از توبه نمودن آن شخص اطلاع نمی‌یافتند، از او ناراحت می‌ماند.(۲)

و در روایت امام احمدﷺ آمده که: تا آن هنگام در قلب خویش از او ناراحت می‌ماندند.(۳)

و در روایتی دیگر آمده: هرگاه اطلاع می‌یافتند که فردی از اصحاب دروغی گفته، تا هنگامیکه از توبه وی آگاه می‌شدند از وی روی خود را می‌گرفت.(۴)

و در روایتی دیگر آمده که: هرگاه اطلاع می‌یافتند که کسی از

۱- الفتح، ش: ۴۴۱۸.

۲- ترمذی در باره این حدیث گفته: هذا حدیث حسن، سنن ترمذی، ۱۹۷۳.

۳- المسند ۱۵۲/۶.

۴- السلسلة الصحیحه، ۲۰۵۲.

خانواده‌شان دروغ گفته تا هنگامی که او توبه نمی‌کرد، از وی روی بر می‌تافتند.[۱]

از روایات فوق به روشنی معلوم می‌گردد که اسلوب اعراض و ترک خطاکار تا هنگامیکه از خطای خویش باز آید، روش و اسلوب مفیدی است، البته برای اینکه این اسلوب مفید واقع گردد، لازم است که مربی و دعوتگری که این اسلوب را بکار می‌گیرد، در قلب خطاکار مهجور، قدر و منزلتی داشته باشد وگرنه این کار اثر مثبتی نخواهد داشت بلکه برعکس فرد خطاکار احساس می‌کند (و شادمان می‌شود) که از دست آن مربی راحت گشته است.

(۳۱) دعا کردن علیه خطاکار معاند:

امام مسلم رحمه الله روایت نموده است که: مردی نزد حضرت پیامبر ﷺ با دست چپ غذا خورد، آن‌حضرت ﷺ به وی فرمودند: با دست راست بخور، آن مرد از روی کبر و سرکشی، گفت: نمی‌توانم، آن‌حضرت ﷺ فرمودند: خدا کند که نتوانی، آن مرد پس از آن هرگز دستش را به دهان نبرد (دستش فلج شد)[۲]

در روایتی از امام احمد رحمه الله آمده که: ایاس بن سلمه بن اکوع

۱- رواه الحاکم صحیح الجامع، ۴۶۷۵.
۲- صحیح مسلم، ش: ۲۰۲۱.

می‌گوید: پدرم به من گفت: شنیدم که حضرت پیامبرﷺ به مردی به نام «بسر بن راعی العیر» که با دست چپ غذا می‌خورد، فرمودند: با دست راست بخور، او گفت: نمی‌توانم، آن‌حضرتﷺ فرمودند: خدا کند که نتوانی، از آن به بعد هرگز دستش به دهانش نرسید.(۱)

علامه نووی رحمه الله می‌گوید: از این حدیث معلوم می‌شود که بد دعایی بر کسی که بدون عذر با شرع الهی مخالفت می‌ورزد، جایز است و نیز معلوم می‌گردد که در هر حال (حتی هنگام غذا خوردن نیز) باید امر به معروف و نهی از منکر کرد.(۲)

(۳۲) *اکتفا نمودن به ذکر برخی از موارد خطا و اعراض از بقیه موارد:*

«و اذ أسَرَّ النبی الی بعض ازواجه حدیثاً فلما نبأت به و أظهره الله علیه عرّف بعضه و أعرض عن بعض فلما نبأها به قالت من أنباك هذا قال نبأنی العلیم الخبیر»(۳)

«و یاد کن چون پنهان گفت پیغامبر با بعض ازواج خود سخنی را و مطلع ساخت خدای تعالی پیغامبر را بر افشای آن سخن، شناسا کرد پیغامبر به بعض آن سخن (برخی از

۱- صحیح مسلم ۴۵/۴.

۲- شرح صحیح مسلم ۱۹۲/۱۳.

۳- تحریم، آیه ۳.

مواردش را یاد آوری نمود) و اعراض کرد از بعض، پس وقتیکه خبردار کرد آن را به افشای راز، آن زن گفت که خبر داد تو را به این افشای راز، پیغامبر فرمود خبر داد مرا خدای دانای خبردار»

علامه قاسمی رحمه‌الله در تفسیر خویش «محاسن التأویل» در باره تفسیر این آیه می‌نویسد:

حضرت پیامبر ﷺ رازی را مبنی بر تحریم کنیزش و یا چیزی دیگر از آنچه خداوند برای ایشان حلال کرده بود، با همسرش حضرت حفصه رضی الله عنها در میان گذاشت و چون او هووی خود حضرت عایشه رضی الله عنها را از این راز آگاه ساخت، خداوند حضرت پیامبر ﷺ را از این ماجرا اطلاع داد و در پی آن حضرت پیامبر ﷺ باز ذکر برخی از مواردی که حضرت حفصه رضی الله عنها افشا کرده بود وی را عتاب نموده و به خاطر اظهار کرم و جوانمردی از ذکر تمام موارد چشم پوشیدند.

در کتاب «الاکلیل» آمده است که: از این آیه بر می‌آید که: در میان نهادن اسرار با افراد مورد اطمینان همچون همسر و یا دوست (صمیمی) بلا مانع است و آن شخص نیز باید در حفظ اسرار کوشا باشد و نیز این آیه درسی است برای حسن معاشرت و ملاطفه و اظهار مهر و محبت با آن، و نیز اعراض نمودن از ذکر تمام موارد و جزئیات گناه و خطا، در هنگام عتاب و سرزنش.

حسن می‌گوید: «جوانمردان و آنانکه روح بزرگی دارند هرگز

(هنگام عتاب و سرزنش) موارد جزئی را یاد آور نمی‌شوند»

سفیان نیز گفته است که: «تغافل (از ذکر موارد جزئی) همیشه خصلت جوانمردان بوده است»

(۳۳) همکاری با خطاکار برای جبران نمودن و تصحیح خطا:

حضرت ابوهریره رضی الله عنه می‌فرماید: در مجلسی با حضرت پیامبر ﷺ نشسته بودیم که مردی وارد شد و گفت: یا رسول‌الله تباه گشتم!

- حضرت پیامبر ﷺ: تو را چه شده؟

- روزه بودم و با همسرم مقاربت کردم.

- حضرت پیامبر ﷺ: برده‌ای داری که آزادش کنی؟

- خیر.

حضرت پیامبر ﷺ: آیا می‌توانی دو ماه متوالی روزه بگیری؟

- خیر.

- حضرت پیامبر ﷺ: آیا می‌توانی ۶۰ مسکین را غذا بدهی؟

- خیر.

حضرت پیامبر ﷺ مدتی درنگ فرمودند تا اینکه شخصی زنبیلی خرما نزد ایشان آورد، حضرت پیامبر ﷺ فرمود: آن مرد سائل کجاست؟ آن مرد که خود حضور داشت، گفت: منم یا رسول‌الله.

- حضرت پیامبرﷺ: این خرماها را بگیر و صدقه کن.

- یا رسول الله؛ آیا این خرماها را بر فردی فقیرتر از خودم صدقه کنم؟! بخدا سوگند در شهر مدینه خانواده‌ای فقیرتر از خانواده من وجود ندارد.

حضرت پیامبرﷺ خندیدند حتی دندانهای مبارک ظاهر گشت و سپس فرمودند: با این خرماها خانواده‌ات را اطعام کن.(۱)

در روایت امام احمدؒ از حضرت عایشه رضی الله عنها آمده است که: حضرت پیامبرﷺ در سایهٔ گسترده قلعه حسّان نشسته بودند که مردی آمد و گفت: یا رسول‌الله سوختم، آن‌حضرتﷺ پرسیدند: مگر چه شده؟ او گفت در روز رمضان و در حالی که روزه بودم با همسرم مقاربت کردم، حضرت پیامبرﷺ به او فرمودند: بنشین، و آن مرد نیز در گوشه‌ای از مجلس نشست، لحظه‌ای بعد مردی که کیسه‌ای پر از خرما را بر الاغی حمل می‌کرد، آمد و گفت: یا رسول‌الله، این صدقهٔ من است، حضرت پیامبرﷺ فرمودند: آن مردی که می‌گفت سوختم، کجاست؟ او گفت: منم یا رسول‌الله، آن‌حضرتﷺ فرمودند: این را بگیر و صدقه کن، او گفت: یا رسول‌الله جایی برای صدقه جز خانوادهٔ خودم، نیست به خداوندی که تو را به پیامبری برگزید سوگند که من و عیالم چیزی (برای خوردن) نداریم، حضرت پیامبرﷺ فرمودند: پس خودت آن را بردار، و آن مرد آن خرماها

۱- رواه‌البخاری، فتح ۱۹۳۶.

را گرفت.[۱]

(۳۴) ملاقات و مجالست با خطاکار و گفتگو با وی:

در صحیح بخاری از حضرت عبدالله بن عمرورضی‌الله‌عنهما روایت شده که می‌گوید: پدرم زنی والاگهر و شرافتمند به نکاحم در آورد و همیشه از وی در باره (کیفیت برخورد و زندگی) من می‌پرسید، او در جواب می‌گفت: (شوهرم) مرد بسیار خوبی است البته تاکنون به بسترم نیامده و نیازی به قضای حاجت نیز پیدا نکرده است (تمام شب نماز می‌خواند و حقوق همسرش را ادا نمی‌کند و روزها همیشه روزه‌است) تا اینکه پدرم به تنگ آمد و موضوع را با حضرت پیامبرﷺ در میان نهاد و ایشان به پدرم فرمودند: کاری کن که با من ملاقات کند، پس از مدتی با آن‌حضرتﷺ ملاقات نمودم، ایشان از من پرسیدند: چگونه روزه می‌گیری؟

- گفتم: هر روز روزه‌ام.
- فرمودند: در چه مدتی قرآن را ختم می‌کنی؟
- گفتم: هر شب یکبار قرآن را ختم می‌کنم.
- فرمودند: هر ماه تنها سه روز روزه بگیر و هر ماه تنها یکبار قرآن را

۱- المسند ۶/۳۷۶.

ختم کن.

- گفتم: بیشتر از این توانایی دارم.

- فرمودند: پس در هر هفته سه روز روزه بگیر.

- گفتم: بیشتر از این توانایی دارم.

- فرمودند: پس، از هر سه روز، یک روز را روزه بگیر.

- گفتم: بیشتر از این توانایی دارم.

- فرمودند: برترین روزه، روزه داودی است، آنگونه روزه بگیر، یک روز را افطار کن (روزه مگیر) و روز بعد را روزه باش و در هر هفت شب یکبار قرآن را ختم کن، اما کاش بر مشوره و رخصت حضرت پیامبرﷺ عمل می‌نمودم، زیرا اکنون سالخورده و ناتوان شده‌ام.

حضرت عبدالله بن عمرورضی‌الله‌عنهما (آخر عمر) در روز یک منزل ($\frac{1}{7}$) قرآن راکه قرار بود در شب بخواند، با اهل خود مرور می‌کرد تا اینکه شب براحتی بتواند آن را بخواند و چون می‌خواست نیرو بگیرد چند روزی پی در پی روزه نمی‌گرفت و در عوض به همان مقدار روزهایی را پی در پی روزه می‌گرفت، زیرا نمی‌خواست خلاف آنچه در حضور حضرت پیامبرﷺ پذیرفته بود، عمل کند.

ابو عبدالله (امام بخاری رحمه‌الله) می‌گوید: برخی از راویان ختم قرآن را در سه شبانه روز و برخی دیگر هر پنج روز و اکثر آنان هر هفت روز روایت

نموده‌اند و قایل به آن هستند.[۱]

در روایت امام احمد رحمه الله توضیحات و نکات مفیدی ذکر شده است، او از حضرت عبدالله بن عمرو رضی الله عنهما روایت نموده که وی گفت: پدرم زنی از قریش را به نکاحم در آورد و من از بس که به عبادت، نماز و روزه قدرت داشتم و در آن منهمک بودم از او دور ماندم، پدرم (عمرو بن عاص رضی الله عنه) آمد و از همسرم پرسید که: شوهرت را چگونه یافتی؟ او در جواب گفت: مرد بسیار خوبی است (البته) تاکنون نه به قضای حاجتی نیاز پیدا کرده و نه به بستر من آمده است، پدرم رو به من کرد و مرا سرزنش نمود و گفت: زنی والاگهر از قریش به تو داده‌ام و تو در ادای حقوق همسری و زناشویی وی کوتاهی می‌کنی؟ و سپس نزد حضرت پیامبر ﷺ رفت و از من شکایت نمود، آن‌حضرت ﷺ مرا فرا خواندند و من نیز نزد ایشان رفتم، از من پرسیدند: مگر روزها همیشه روزه می‌گیری؟

- گفتم: آری.

- فرمودند: و شبها نیز (تا صبح) نماز می‌خوانی؟

- گفتم: آری.

- فرمودند: اما من برخی ایام را روزه می‌گیرم و در برخی دیگر افطا می‌کنم (روزه نمی‌گیرم)، شبها هم نماز می‌خوانم و هم می‌خوابم و حقوق

۱- الفتح، ۵۰۵۲.

همسرانم را نیز ادا می‌کنم، هرکس از سنت من روی گرداند از من نیست.

- سپس فرمودند: در هر ماه فقط یکبار قرآن را ختم کن.

- گفتم: من از این قویترم.

- فرمودند: پس در هر ۱۰ روز یکبار ختم کن.

- گفتم: از این نیز بیشتر توان دارم.

(بنابه روایت یکی از راویان) حضرت پیامبرﷺ فرمودند: پس هر سه روز یکبار قرآن را ختم کن.

- سپس فرمودند: از هر ماه سه روز روزه بگیر.

- گفتم: من از این بیشتر توان دارم.

- و سرانجام فرمودند: یک روز روزه بگیر و روز دیگر را روزه نگیر، این برترین روزه و روش برادرم داود است.

حصین در روایت خویش می‌گوید: حضرت پیامبرﷺ پس از آن، فرمودند: هر عابدی تندی و نشاطی دارد و هر نشاطی، نوعی کندی و سستی در پی دارد که یا انسان را به سوی سنت می‌کشد و یا در دامان بدعت می‌اندازد، هرکس که هنگام کندی و ضعف خویش به سنت رو می‌آورد هدایت یافته (و رستگار است) و هرکس کندی و ضعفش او را به دامان بدعت بکشاند هلاک و تباه گشته است.

مجاهد می‌گوید: هنگامی که حضرت عبدالله بن‌عمرورضی‌الله‌عنهما ضعیف و سالخورده شد چندین روز متوالی روزه می‌گرفت و پس از آن برای اینکه دو باره روز بگیرد ایامی را روزه

نمی‌گرفت، و در باره تلاوت قرآن نیز گاهی از حزب خود (مقداری که هر روز باید می‌خواند) می‌کاست وگاهی نیز بر آن می‌افزود، البته حتماً در هر سه روز و یا یک هفته قرآن را ختم می‌کرد، و در آخر می‌گفت: کاش آنچه حضرت پیامبرﷺ در مرحلۀ اول به من پیشنهاد نمودند، می‌پذیرفتم، البته اکنون نیز دوست ندارم آنچه را نزد حضرت پیامبرﷺ پذیرفتم، تغییر دهم.[۱]

حضرت پیامبرﷺ به علت اساسی بروز این مشکل که انهماک حضرت عبداللهرضي الله عنه در عبادت بود آنهم بگونه‌ای که فرصتی برای ادای حقوق همسرش باقی نمی‌ماند و در حق او کوتاهی می‌شد، کاملاً پی بردند.

این اصل که حق باید به حقدار و صاحب آن برسد برای همه کسانی است در در نوعی از طاعات منهمک و مشغول هستند مانند: طلبه و دانشجویی که دروس و مشغولیتهای علمی بسیار دارند و دعوتگری که در امور دعوت بگونه‌ای غرق است که به شکایت و اعتراض همسرش و کوتاهی در حق او، منجر می‌گردد، این افراط، نتیجۀ بی‌برنامگی و عدم تقسیم صحیح اوقات برای انجام طاعات و ادای حقوق همسر و دیگران، است. هر طلبه و دعوتگری باید بخشی از وقت خود را برای اهتمام و سامان دادن امور منزل و اصلاح و تربیت همسر و فرزندان خویش

۱- المسند ۱۵۸/۲، احمد شاکر گفته: اسناده صحیح، تحقیق المسند، ش: ۶۴۷۷.

اختصاص دهد.

(۳۵) صراحت بیان در برخورد با خطاکار:

امام بخاری‌رحمه‌الله از حضرت ابوذرﷺ روایت نموده است که وی می‌گوید: میان من و مردی دیگر که مادرش عجمی بود، سخنان تندی رد و بدل شد و من او را به مادرش طعنه زدم، او حضرت پیامبرﷺ را از این مورد آگاه نمود، آن‌حضرتﷺ به من فرمودند: به فلانی بد و بیراه گفتی؟ گفتم: آری، فرمودند: مادرش را دشنام دادی؟ گفتم: آری، آن‌حضرتﷺ فرمودند: تو مردی هستی که شائبه‌ای از جاهلیت داری؟ گفتم: این بر اثر پیری و سالخوردگی است، فرمودند: آری، آنان برادرانتان هستند که خداوند به اختیارتان گذاشته است، پس هر کسی که خداوند برادر او را در اختیارش گذاشته هر چه خود می‌خورد به او نیز بدهد و هر چه خود می‌پوشد او را نیز بپوشاند، و کاری که توانش را ندارد، از او طلب نکند، و اگر چنین کرد، او را در انجام آن کار یاری نماید.[۱]

در صحیح مسلم از حضرت ابوذرﷺ روایت شده که وی می‌گوید: میان من یکی از برادران مسلمانم رنجشی پدید آمد، و من از او که مادرش عجمی بود، عیبجویی کردم، آن مرد نزد حضرت پیامبرﷺ از

۱- الفتح، ۶۰۵۰.

من شکایت کرد، من با آن‌حضرت ﷺ ملاقات کردم، ایشان به من فرمودند: ای ابوذر تو مردی هستی که شائبه‌ای از بقایای جاهلیت در تو وجود دارد گفتم: یا رسول‌الله اگر کسی، شخصی را دشنام دهد، پدر و مادر او را دشنام می‌دهند، فرمودند: ای ابوذر تو مردی هستی که شائبه‌ای از بقایای جاهلیت در تو وجود دارد. آنان برادران شما هستند که خداوند در اختیار شما گذاشته است، از هر چه می‌خورید به آنان نیز بدهید و هر چه می‌پوشید آنان را نیز بپوشانید و آنان را به کاری فراتر از توانشان امرنکنید، و اگر چنین کردید، آنان را در انجام آن کار یاری دهید.(۱)

این صراحت حضرت پیامبر ﷺ و رُک گویی ایشان بدین جهت بود که مطمئن بودند که حضرت ابوذر رضی الله عنه از ایشان خواهد پذیرفت، آری صراحت لهجه و بی‌پرده سخن گفتن ابزاری مفید است که هم فرصت و زحمت کمتری می‌طلبد و هم مطلب را بگونه‌ای ساده‌تر می‌رساند، البته صراحت لهجه در مواردی خاص و افرادی ویژه که ظرفیت و تحمل آن را داشته باشند، کاربرد دارد.

در صورتیکه صراحت گویی منجر به مفسده‌ای بزرگتر و موجب فوت شدن مصلحتی برتر می‌گردد دعوتگر باید از آن اجتناب نماید، مانند اینکه خطاکار صاحب جاه و منصبی باشد که با این روش چیزی را نمی‌پذیرد و یا اینکه صراحت گویی برای خطاکار، باعث حرج و مضایقهٔ

۱- صحیح مسلم لفتح، ۶۰۵۰.

بیش از حد و یا سبب واکنش منفی و نامطلوب وی گردد. بدون تردید صراحت گویی بر نفس خطاکار ناگوار و سنگین است، زیرا در این روش خطاکار مستقیماً با مربی و دعوتگر رویارو می‌شود و خطاکار آشکارا در جایگاه فردی که مرتکب کوتاهی و خطا شده و دعوتگر در مقامی برتر و جایگاه استادی قرار می‌گیرد.

لازم به یادآوری است که گاهی اسلوب «کنایه گویی» موجب سلبیات متعددی می‌گردد و بیشتر از اسلوب «صراحت گویی» نتایج نامطلوب و مضری را بدنبال می‌آورد چه بسا خطاکار احساس کند که او را به بازی گرفته و غافل شمرده‌اند و به این گمان که «کنایه گویی» به نوعی، تحقیر و عیبجویی از اوست، ناراحت گردد و واکنش نشان دهد، و گاهی نیز امکان دارد که به جهت ظریف بودن کنایه و خفای مقصود، خطاکار مطلب را درک نکند و کماکان بر خطای خویش عامل باشد، و عموماً مردم در پذیرش اندرز و اسلوب مناسب به نسبت هر شخصی با همدیگر متفاوتند، البته برخورد و اخلاق خوش در بالا بردن شانس موفقیت دعوت و توجیه، نقش بسزایی دارد.

(۳۶) قانع ساختن خطاکار:

تلاش برای گفتگو کردن با خطاکار و متقاعد ساختن وی، پرده را از بصیرت وی کنار می‌زند و سبب می‌گردد که او به حق و راه مستقیم باز

گردد، نمونه‌ای در این مورد که در سنت وارد شده روایتی است که طبرانی رحمه الله در کتاب «المعجم الکبیر» از ابوامامه رضی الله عنه نقل کرده است، او می‌گوید: جوانی نزد رسول‌الله ﷺ آمد وگفت: یا رسول‌الله به من اجازه بده که زنا کنم! مردم بر او فریاد کشیدند، حضرت پیامبر ﷺ فرمودند: راحتش بگذارید و آن جوان را نزد خود فرا خواند، او نیز نزدیک رفت و در پیش رسول‌الله ﷺ نشست، حضرت پیامبر ﷺ به وی فرمودند: زنا را برای مادرت می‌پسندی؟

- گفت: خیر.

- فرمودند: مردم نیز آن را برای مادرانشان نمی‌پسندند، آیا آن را برای دخترت می‌پسندی؟

- گفت: خیر.

- فرمودند: مردم نیز آن را برای دخترانشان نمی‌پسندند، آیا آن را برای خواهرت می‌پسندی؟

- گفت: خیر.

- فرمودند: مردم نیز آن را برای خواهرانشان نمی‌پسندند، آیا آن را برای عمه‌ات می‌پسندی؟

- گفت: خیر.

- فرمودند: مردم نیز آن را برای عمه‌هایشان نمی‌پسندند، آیا آن را برای خاله‌ات می‌پسندی؟

- گفت: خیر.

- فرمودند: مردم نیز آن را برای خاله‌هایشان نمی‌پسندند.

سپس رسول اللهﷺ دست خویش را بر سینهٔ او گذاشت و اینگونه دعا فرمودند: پروردگارا گناهش را بیامرز و قلب و شرمگاهش را پاک بگردان.[۱]

(۳۷) متوجه نمودن خطاکار به اینکه بهانه‌اش بی‌اساس و غیر قابل قبول است:

برخی از خطاکاران برای تبرئه خود بهانه‌هایی جعلی و بی‌اساس و ناپذیرفتنی سر هم می‌کنند خصوصاً هنگامیکه غافلگیر شوند و اسرارشان بر ملا گردد، برخی دستپاچه می‌شوند و شتابزده بهانه‌هایی واهی، پیش می‌کنند، خصوصاً افرادی که به خاطر سادگی و پاکدلی نمی‌توانند بخوبی و راحتی دروغ بگویند، براستی اگر مربی با چنین موردی برخورد کرد، چگونه باید عمل کند؟ داستان زیر (بشرط صحت) موضع گیری دقیق و جالبی از حضرت پیامبرﷺ، در مقابل یکی از اصحاب را به تصویر می‌کشد، از خلال این داستان بر می‌آید که مربی باید تا هنگام دست کشیدن خطاکار از موضع نادرست خویش، قضیه را دنبال و پی‌گیری نماید.

۱- المعجم الکبیر، ۷۶۷۹ و ۷۷۵۹.

حضرت خوّات بن جبیر می‌گوید: همراه حضرت پیامبرﷺ در «مرالظهران» (جایی نزدیک مکه) اتراق کردیم، از خیمهٔ خود بیرون آمدم ناگاه زنانی زیبا دیدم که با هم سخن می‌گفتند، به خیمه برگشتم و از خورجین خود یک دست لباس در آوردم و پوشیدم و رفتم با آن زنها نشستم، حضرت پیامبرﷺ بیرون آمدند و صدا زدند: ابوعبدالله!!! (چه کار می‌کنی!؟) هنگامیکه آن‌حضرتﷺ را دیدم، از ایشان ترسیدم و دستپاچه شدم، گفتم: یا رسول‌الله، شتری رَمَکی (رم کننده و گریزنده) دارم، برایش قید و ریسمانی پیدا می‌کنم، حضرت پیامبرﷺ رفتند و من نیز به دنبال ایشان حرکت کردم، آن‌حضرتﷺ چادرش را به من دادند و برای قضای حاجت پشت درختی رفتند، گویا اکنون سفیدی بدن ایشان را از میان سبزی درخت مشاهده می‌کنم، آن‌حضرتﷺ پس از قضای حاجت، وضو گرفتند و بر گشتند، آب وضو از ریش ایشان بر سینه‌اش می‌چکید فرمودند: ای ابوعبدالله، رمیدگی (ترس و گریز) شترت چه شد!؟ از آن جا حرکت کردیم در مسیر راه هر جا آن‌حضرتﷺ مرا می‌دیدند، می‌فرمودند: السلام علیک ای ابوعبدالله رمیدگی این شتر چه شد!؟ چون اوضاع را اینگونه دیدم، زودتر از دیگران به مدینه رفتم، از مسجد و مجلس حضرت پیامبرﷺ کناره گرفتم تا اینکه یک روز در لحظهٔ خلوتی به مسجد رفتم و به نماز ایستادم، آن‌حضرتﷺ از یکی از حجره‌های خویش خارج شدند و به مسجد تشریف آوردند و خیلی سبک و کوتاه دو رکعت نماز گزاردند، من به این قصد که حضرت

پیامبرﷺ تشریف ببرند و مرا رها کنند، نمازم را طولانی کردم، ایشان فرمودند: ای ابوعبدالله هر چند می‌خواهی نماز را طولانی کن من اینجا می‌مانم، با خود گفتم: از رسول‌اللهﷺ عذر خواهی می‌کنم و ایشان را از این بابت راحت می‌سازم، هنگامیکه نماز را تمام کردم، حضرت پیامبرﷺ فرمودند: السلام علیک، ای ابوعبدالله رمیدگی شترت چه شد؟ گفتم: یا رسول‌الله، به خداوندی که تو را به پیامبری مبعوث گردانید، از هنگامیکه مسلمان شده‌ام، این شتر هرگز نرمیده است، ایشان تا سه مرتبه فرمودند: خداوند بر تو رحم کند، و از آن پس هرگز در این باره چیزی نفرمودند.(۱)

این مورد درسی است جالب و برنامه‌ای حکیمانه که نتایج مطلوبی را درپی خواهد داشت، فواید و نکات زیر از این داستان استنباط می‌گردد.

✵ اگر مربی هیبتی داشته باشد خطاکار و کسی که مرتکب معصیتی شده از او شرم می‌کند.

۱- قال الهیثمی، رواه‌الطبرانی من طریقین و رجال احدهما رجال الصحیح غیرالجراح بن مخلد و هو ثقه، المجمع ۴۰۱/۹ و بالرجوع الی المعجم الکبیر للطبرانی ۲۰۳/۴ تبین أن الروایة من طریق زید بن اسلم یحدث ان الخوات بن جبیر قال نزلنا..... و فی ترجمه خوات‌رضی‌الله‌عنه فی‌التهذیب: و ارسل عنه زید بن اسلم، و فی‌الاصابة فی‌وفات خوات سنة ۴۰ او ۴۲، و اما زید بن اسلم ففی السیر انه توفی سنة ۱۳۶ و علی ذلك فالسند منقطع.

✵ نگاه و پرسش مربی گرچه کوتاه و مختصر باشد، مفاهیم زیادی در بردارد و بر قلبها تأثیر می‌گذارد.

✵ اعراض از خطاکار در وهله اول باوجود اینکه ساختگی بودن عذر و بهانه‌اش برای مربی آشکار باشد، زمینه را برای متوجه گردانیدن خطاکار به اینکه عذر و بهانهٔ واهی او پذیرفته نیست فراهم نموده و او را به سوی توبه و عذرخواهی سوق می‌دهد.

✵ مربی موفق کسی است که بگونه‌ای عمل کند که خطاکار هم از او شرم و آزرم داشته باشد (و این امر باعث می‌گردد که خطاکار خود را پنهان کند و از رویارویی با مربی بپرهیزد) و هم به او احساس نیاز کند بگونه‌ای که خطاکار چاره‌ای جز رجوع به مربی نداشته باشد، و سرانجام صورت دوم بر صورت اول غلبه پیدا کند.

✵ تغییر موضع خطاکار (در چنین موارد) نشانهٔ اعتراف وی و دست کشیدن از خطایی است که مرتکب شده‌است.

(۳۸) مراعات طبیعت و سرشت بشری:

غیرت و حسد زنانه از این قبیل است، خصوصاً میان هووها و زنان همشوهر، برخی از آنان گاهی مرتکب خطایی می‌شوند که اگر از فردی دیگر در احوال عادی سر بزند، با او بگونه‌ای کاملاً متفاوت برخورد خواهد شد، حضرت پیامبرﷺ در میان همسران خویش، این مسأله را

کاملاً مراعات می‌فرمودند و با اشتباهات آنان در این مورد بگونه‌ای صبورانه و توأم با عدل و انصاف برخورد می‌نمودند، نمونه‌اش روایتی است از امام بخاری‌رحمه‌الله که از حضرت انس بن مالک‌رضی‌الله‌عنه روایت نموده است، او می‌گوید: حضرت پیامبرﷺ نزد یکی از همسران خویش بودند که یکی دیگر از امهات‌المؤمنین برای حضرت پیامبرﷺ کاسه‌ای غذا فرستادند، آن همسر حضرت پیامبرﷺ بر دست خادم زد و کاسه از دست او بر زمین افتاد و شکست، آن‌حضرتﷺ تکه‌های کاسه را سرهم نمودند و در حالی که غذاها را در آن کاسه جمع می‌کردند، فرمودند: مادرتان غیرت ورزید، و سپس کاسه سالم آن همسر را به خادم دادند تا برای همسر دیگرش ببرد و کاسه شکسته را برای همان همسری که آن را شکسته بود باقی گذاشتند.[1]

در روایت نسائی[2] از حضرت ام سلمه‌رضی‌الله‌عنها روایت شده که وی می‌گوید: او برای حضرت پیامبرﷺ و اصحاب غذایی برد، عایشه‌رضی‌الله‌عنها در حالی که عبایی بر تن و سنگی به دست داشت آمد و با آن سنگ کاسه را به دو نیم کرد، حضرت پیامبرﷺ در حالی که دو تکه کاسه را کنار هم می‌نهادند، فرمودند: بخورید، مادرتان غیرت ورزید، بخورید، مادرتان غیرت ورزید، سپس آن‌حضرتﷺ کاسه حضرت

۱- الفتح، ش: ۵۲۲۵.

۲- سنن نسائی کتاب عشرة النساء، المجتبی ۷/۷۰.

عایشه‌رضی‌الله‌عنها را به حضرت ام‌سلمه‌رضی‌الله‌عنها و کاسهٔ شکستهٔ وی را به حضرت عایشه‌رضی‌الله‌عنها دادند.

و در روایت دارمی[1] از حضرت انس رضی الله عنه آمده است که: یکی از همسران حضرت پیامبر ﷺ کاسه‌ای پر از غذای ترید برای ایشان فرستادند، ایشان در خانهٔ یکی از همسران خویش بودند، آن همسر (صاحب خانه) کاسه را شکست، حضرت پیامبر ﷺ ترید را دوباره در کاسه جمع می‌نمود و می‌فرمودند: بخورید، مادرتان غیرت ورزید.....

غیرت زنانه با طبیعت وی سرشته و عجین شده است و او را به کارهای گوناگونی وادار نموده و از عاقبت اندیشی باز می‌دارد، حتی گفته‌اند: هرگاه غیرت زن بیاید، از بالای رودخانه پایین آن را نمی‌بیند.

۱- کتاب البیوع، باب من کسر شیئاً فعلیه مثله.

کلام آخر

پس از اینکه مدتی را با شکوفه‌های باغ سنت و احادیث حضرت پیامبرﷺ گذراندیم و از برخی روشهای ایشان در برخورد با اشتباهات مردم آگاه شدیم لازم می‌دانم قبل از خارج شدن از این موضوع نکات زیر را یادآوری نمایم.

- تصحیح اشتباهات لازم و بسیار مهم و خیرخواهی و خیراندیشی دینی و نهی از منکر، است اما تمام مسئولیت و وظیفه نیست، زیرا دین تنها نهی از منکر نیست بلکه امر به معروف نیز هست.

- تربیت، تنها تصحیح اشتباهات نیست، بلکه عبارت است از آموزش، تلقین و عرضه نمودن مبادی دین و احکام شریعت، و برای ایجاد تصور و ذهنیت صحیح اسلامی و تثبیت آن در قلبها باید از ابزارهای گوناگون و متعددی همچون تربیت باقدوه و پیشوا، موعظه، داستانهای آموزنده و مذهبی و تحلیل صحیح حوادث و اتفاقات و غیره استفاده نمود، باتوجه به این نکته و در نظر داشتن آن، اشتباه و قصور برخی از مادر و پدران، آموزگاران و مربیان که بیشترین سعی خویش را برای معالجه اشتباهات و پیگیری انحرافات متمرکز نموده و به آموزش و تلقین مبادی و اصولی که از بروز اشتباهات و انحرافات جلوگیری نموده و

آن را قبل از وقوع متلاشی می‌نماید و یا کاهش می‌دهد، هیچ توجهی ندارند، آشکار می‌گردد.

- از آنچه در این کتاب خواندید کاملاً آشکار گردید که روشهای حضرت پیامبرﷺ در برخورد با اشتباهات با توجه به متفاوت بودن احوال و اشخاص، کاملاً متنوع و گوناگون بوده است، مربی و دعوتگر آگاه و کسی که می‌خواهد در این زمینه از آن‌حضرتﷺ اقتدا نماید، باید هر مورد و حالتی را که برایش پیش می‌آید، شبیه و نظیر آن مورد را از روشهای حضرت پیامبرﷺ تلاش نماید و بصورتی صحیح و دقیق مورد پیش آمده را بر آن مورد نبوی قیاس نماید و بسنجد و برای هر حالتی، اسلوب و روش مناسب با آن را، برگزینند.

و در پایان از الله سبحانه و تعالی می‌خواهم که ما را به راه راست رهنمون گردد و از شر نفس محفوظ بدارد و ما را سبب خیر و برکت و دفع شر و بدی، و هدایت یافته و هدایت کننده بگرداند.

انه سمیع قریب مجیب و هو نعم المولی و نعم النصیر و الهادی الی سواءالسبیل

وصلی الله علی النبی الامی و علی آله و صحبه اجمعین.

والحمد لله رب العالمین

فهرست مطالب

